

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شرح زيارت امين الله

مؤلف: حجت الاسلام و المسلمين دكتور محمد حسين مدير

شرح زیارت امین الله

تألیف: حجت الاسلام و المسلمین
دکتر محمدحسین مدبر. تنظیم و
تحقیق: مهدی فصاحت. تهیه کننده:
امور فرهنگی و تدوین آثار دفتر
امام جمعه جهرم. صفحه آرایی:
محسن رحمانیان. طرح جلد: اسامه
صادقی. چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱.
شابک: ۹۷۸ - ۶۰۰ - ۸۸۵۸ - ۵۸ - ۴
قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان. شمارگان:
۱۰۰۰ نسخه. ناشر: مصلی (انتشارات
سردار شهید عبدالرضا مصلی نژاد)،
جهرم، خیابان آیت الله کاشانی، جنب
شهرداری - تلفن: ۵۴۲۳۴۶۹۶ - ۰۷۱

سرشناسه: مدبر، محمدحسین، ۱۳۴۳ -

عنوان قراردادی: زیارت نامه امین الله. فارسی - عربی. شرح

Amin - ollah prayer. Persian - Arabic. Commantries

عنوان و نام پدیدآور: شرح زیارت امین الله / مؤلف: محمدحسین

مدبر؛ تنظیم و تحقیق مهدی فصاحت؛ تهیه کننده: امور فرهنگی و

تدوین آثار دفتر امام جمعه جهرم.

مشخصات نشر: جهرم: نشر مصلی، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: ۲۲۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۸۵۸-۵۸-۴

یادداشت: کتاب نامه: ص. ۲۰۸ - ۲۲۵؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: زیارت نامه امین الله -- نقد و تفسیر

Amin - ollah prayer -- Criticism & interpretation

شناسه افزوده: فصاحت، مهدی، ۱۳۶۱ -

شناسه افزوده: دفتر امام جمعه جهرم. امور فرهنگی و تدوین آثار

رده بندی کنگره: BPT۷۱/۱۰۴۲۲

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۷۷۷

شماره کتاب شناسی ملی: ۹۰۸۹۹۸۱

... فهرست مطالب ...

۳۲	تصریح نبوی	۱	پیشگفتار
	«أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ	۳	ویژگی‌های زیارت
۳۴	حَقَّ جِهَادِهِ»	۹	«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»
۳۴	نمونه‌هایی از شهادت	۹	نکاتی درباره «سلام»
۳۴	نکات مهم	۱۰	معنای سلام در زیارت
۳۵	چیستی جهاد	۱۱	وادی مقدّس
۳۵	جهاد در قرآن	۱۴	«عَارِفًا بِحَقِّهِ»
۳۷	جهاد مالی	۱۴	مقام امانتداری خدا
	نمونه‌هایی از جهاد مالی	۱۶	چیستی اسم اعظم
۳۸	معصومان (علیهم‌السلام)	۱۷	مدح امام
	«وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَأَتَّبَعْتَ سُنَنَ	۱۷	روح خدایی
۴۱	نَبِيِّهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ»	۱۸	پاداش کریمانه
۴۲	معنای سنّت	۲۲	«وَوَحَّيْتُهُ عَلَى عِبَادِهِ»
۴۳	حجّیت سنّت نبوی	۲۲	معنای حجّت
۴۳	سنّت نبوی یا سنّت دیگران	۲۴	تقلید چیست؟
۴۴	نمی از یمی	۲۴	آگاهی به زبان‌ها
۴۸	نکته‌ای بسیار مهم	۲۵	تذکر مهم
	«حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ	۲۶	حجت‌الاسلام
۵۰	قَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ»	۲۸	«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»
۵۰	معنای «جوار»	۲۸	سیری تاریخی
۵۱	قابض ارواح کیست؟	۳۰	امیرالمؤمنین حقیقی
۵۲	مرگ به دست خداست	۳۱	بالاترین درجه ایمان

۸۱	نتیجه احترام	۵۴	«وَ الزَّمِ أَعْدَائَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا
۸۴	محبت واجب	۵۴	لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى
۸۶	شیعیان برگزیدگان الهی	۵۶	جَمِيعِ خَلْقِهِ»
۸۷	محبت نجات بخش	۵۸	نشانه امامت
۸۸	چهره مبارک مولا	۶۰	امامت در کودکی
۹۰	«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ»	۶۰	بابُ الله
۹۱	عوامل محبوبیت در قرآن	۶۰	«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»
۹۲	عوامل محبوبیت در احادیث	۶۱	از خودت شروع کن
۹۴	«صَابِرَةٌ عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ»	۶۳	اقسام نفس
۹۵	راه‌های دفع بلاء	۶۵	قَدْرٌ وَ قَضَاءٌ
۹۵	انواع صدقه	۶۶	«رَاضِيَةٌ بِقَضَائِكَ»
۹۷	راه‌های رویارویی با بلاء	۶۸	جبر یا تفویض
۱۰۳	انواع صبر	۶۹	«مَوْلَعَةٌ بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ»
۱۰۴	داستان حضرت ایوب <small>علیه السلام</small>	۷۱	دوری از یاد خدا
۱۰۷	«شَاكِرَةٌ لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ»	۷۲	«مُحِبَّةٌ لَصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ»
۱۰۹	نتایج شکرگزاری	۷۳	ثمرات محبت
۱۱۰	همنشین بهشتی	۷۴	همراهی دعا و عمل
۱۱۲	«ذَاكِرَةٌ لِسِوَايَ الْآلَائِكَ»	۷۵	ولایت تکوینی
۱۱۳	اقسام ذکر	۷۵	لطف امام رئوف <small>علیه السلام</small>
۱۱۴	«مَشْتَاقَةٌ إِلَى فَرَحَةِ لِقَائِكَ»	۷۷	صله امام رضا <small>علیه السلام</small>
۱۱۴	لقای خدا	۷۷	سیّد کیست؟
۱۱۵	چشم دل	۷۷	سیادت فقهی
۱۱۶	نظر به وجه‌الله	۷۹	سیره علماء و بزرگان

۱۵۲	دَعْوَةٌ مِّنَ نَّاجَاكَ مُسْتَجَابَةٌ»	۱۱۸	«مُتَزَوِّدَةٌ التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ»
۱۵۳	اجابت و استجابت	۱۱۹	«مُسْتَنْتَهٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ»
۱۵۸	«و تَوْبَةٌ مِّنَ أَنَابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةٌ»	۱۲۱	سیره و سنت معصومین (علیهم السلام)
۱۵۹	شرایط توبه	۱۲۱	سیره امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)
۱۵۹	برداشت نادرست	۱۲۶	سیره حضرت فاطمه الزهراء (علیها السلام)
	«و عَبْرَةٌ مِّنَ بَكْيِ مِّنْ خَوْفِكَ	۱۲۷	نگاهی به روایت
۱۶۱	مَرَحُومَةٌ»	۱۳۰	سیره امام حسن مجتبی (علیه السلام)
۱۶۲	اشک های کارساز	۱۳۳	سیره امام حسین (علیه السلام)
۱۶۴	دو چشمه جاری	۱۳۷	«مُفَارِقَةٌ لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ»
	«و الْإِعَانَةُ لِمَنِ اسْتَعَانَ بِكَ	۱۳۹	«مَشْعُورَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ تَنَائِكَ»
	مَوْجُودَةٌ وَ الْإِعَانَةُ لِمَنِ اسْتَعَانَ	۱۳۹	پاسخ به یک پرسش
۱۶۵	بِكَ مَبْدُولَةٌ»	۱۴۰	«به» یا «با»
۱۶۵	از خدا جدا نیستند	۱۴۱	حمد و ثناء
۱۶۷	«و عِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةٌ»	۱۴۳	«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَةَ»
۱۶۸	وعده های الهی	۱۴۴	ویژگی های «مُخْبِتِينَ»
۱۷۱	«و زَلَّلَ مَنِ اسْتَقَالَكَ مُقَالَهً»	۱۴۶	«و سُبُلَ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةً»
۱۷۵	«و أَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً»	۱۴۶	سبیل و صراط
۱۷۶	ثبت و ضبط اعمال	۱۴۸	«و أَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً»
	«و أَرْزَاقَكَ الَّتِي الْخَلَائِقُ مِنْ	۱۴۸	آیه و علم
	لَدُنْكَ نَازِلَةٌ وَ عَوَائِدِ الْمَزِيدِ	۱۵۰	«و أَفئِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً»
۱۷۹	إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ»	۱۵۱	معرفت خدا همان معرفت امام (علیه السلام)
۱۸۱	«و ذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً»		«و أَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً
۱۸۳	استغفار برای همه		وَ أَبْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةً وَ

- ۱۸۴ «وَحَوَائِجِ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ»
 «وَجَوَائِزِ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ
 مُوقَّرَةٌ (مَوْفُورَةٌ) وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ
 مُتَوَاتِرَةٌ وَمَوَائِدِ الْمُسْتَطْعِمِينَ
 ۱۸۶ مُعَدَّةٌ وَمَنَاهِلِ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةٌ»
 «اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ
 ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي وَبَيْنَ
 أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيِّ وَ
 ۱۸۸ فَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ»
 ۱۸۸ چگونه با امامان (علیهم السلام) باشیم؟
 ۱۹۰ منظور از «کلمات»
 «أَنْتَكَ وَلِيٌّ نِعْمَائِي وَمُنْتَهَى
 مُنَايَ وَغَايَةُ رَجَائِي فِي
 ۱۹۱ مُنْقَلَبِي وَ مَشْوَايَ»
 «أَنْتَ الْهَيَّ وَ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ
 ۱۹۳ اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا وَكُفِّ عَنَّا أَعْدَائِنَا»
 ۱۹۳ دوست و دشمن کیست؟
 «وَ أَظْهَرَ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلْهَا
 الْعُلْيَا وَ ادْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ وَ
 اجْعَلْهَا السُّفْلَى أَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ
 ۱۹۶ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
 ۱۹۹ مصادر تحقیق



«متن زیارت»

این زیارت که معروف به «امین الله» است، در نهایت اعتبار می‌باشد و در تمام کتاب‌های زیارتی و مصابیح نقل شده. علامه مجلسی رحمته الله فرموده: «این زیارت از جهت متن و سند از بهترین زیارات است و باید در تمام روزه‌های ائمه علیهم السلام بر آن مواظبت نمایند».

درباره این زیارت به سندهای معتبر از جابر، از امام باقر علیه السلام روایت شده: حضرت امام زین العابدین علیه السلام به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و در کنار قبر آن حضرت ایستاد و گریست و چنین گفت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ، وَعَمَلْتَ بِكِتَابِهِ، وَأَتَّبَعْتَ سُنَنَ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ فَقَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ، وَالزَّمَ أَعْدَاءَكَ الْحُجَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ، رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ، مُوَلَّعَةً بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ، مُحِبَّةً لَصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ، مَحْبُوبَةً فِي أَرْضِكَ وَسَمَايِكَ، صَابِرَةً عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ، شَاكِرَةً لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكَ، ذَاكِرَةً لِسَوَابِغِ آلائِكَ، مُشْتَاقَةً إِلَى فَرْحَةِ لِقَائِكَ، مُتَزَوِّدَةً التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكَ، مُسْتَتِنَةً بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ، مُفَارِقَةً لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ، مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَثَنَائِكَ.

پس روی مبارک خود را بر قبر گذاشت و گفت:

اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْتَبِينَ إِلَيْكَ وَالْهَمَّةُ، وَسُبُلُ الرَّاعِبِينَ إِلَيْكَ شَارِعَةٌ، وَأَعْلَامُ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةٌ، وَأَفْتِدَةُ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةٌ، وَأَصْوَاتُ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةٌ، وَأَبْوَابُ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مُفْتَحَةٌ، وَدَعْوَةٌ

مَنْ نَاجَاكَ مُسْتَجَابَةً، وَتَوْبَةً مِنْ أَنْبَابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً، وَعَبْرَةً مَنْ بَكَى
 مِنْ خَوْفِكَ مَرْحُومَةً، وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً، وَالْإِعَاثَةَ
 لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْدُولَةً، وَعِدَاتِكَ لِعِبَادِكَ مُنْجِزَةً، وَزَلَلَ مَنْ اسْتَقَالَكَ
 مُقَالَةً، وَأَعْمَالَ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةً، وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ
 لَدُنْكَ نَازِلَةً، وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةً، وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً،
 وَحَوَائِجَ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَةً، وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَّرةً،
 وَعَوَائِدَ الْمَزِيدِ مُتَوَاتِرَةً، وَمَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً، وَمَنَاهِلَ الظَّمَاءِ
 [لَدَيْكَ] مُتْرَعَةً اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي، وَقَبِلْ تَنَائِي، وَاجْمَعْ بَيْنِي
 وَبَيْنَ أَوْلِيَائِي، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ إِنَّكَ
 وَلِيُّ نَعْمَائِي، وَمُنْتَهَى مُنَايَ، وَغَايَةَ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَمَشْوَايَ.

در کتاب «کامل الزیارات» پس از متن زیارت این جملات آمده است:

أَنْتَ إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ اغْفِرْ لِأَوْلِيَائِنَا، وَكُفِّ عَنَّا أَعْدَاءِنَا، وَأَشْغَلْهُمْ
 عَنَّا أَدَانَا، وَأَظْهِرْ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَاجْعَلْهَا الْعُلْيَا، وَأَدْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ
 وَاجْعَلْهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

آنگاه امام باقر علیه السلام فرمود: «هرکه از شیعیان ما این زیارت و دعا را
 در کنار قبر امیرالمؤمنین علیه السلام یا نزد قبر یکی از ائمه علیهم السلام بخواند، البته
 حق تعالی این زیارت و دعای او را در نامه‌ای از نور بالا برد و مهر
 حضرت محمد صلی الله علیه و آله را بر آن بزند و به این صورت محفوظ باشد تا
 به قائم آل محمد علیه السلام تسلیم کنند، پس صاحبش را به بشارت و درود
 و کرامت استقبال نماید ان شاء الله تعالی.»



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على خير خلقه محمد و آله الطيبين
الطاهرين سيما بقیة الله فی العالمین و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعین
من الآن الى قیام الدین.

یکی از راه‌های دقیق و مقدس تقرّب به خدای متعال و نیل به
وصال معبود، دلدادگی و عشق‌ورزی به اولیای اوست که نصیب
هرکسی نخواهد شد. خدای متعال مسلمانان را به مودت نسبت
به خاندان پاک رسول خدا ﷺ که برترین اولیای اویند، فرمان داده
و آن را اجر رسالت آن یگانه هستی، قلمداد فرموده است. برای
کسب مودت باید ضمن اعتقاد به امامت و ولایت آن ذوات نورانی و
اعتراف به مقام والای‌شان از آنان فرمانبرداری کرد. هرچه این اعتقاد
و اعتراف محکم‌تر و نیرومندتر باشد شدت عشق و دلدادگی به آن
بزرگواران بیشتر خواهد بود. گاهی این دلدادگی و عشق در قالب
زیارت و عرض ارادت به آن ذوات نورانی جلوه می‌کند. یکی از
بهترین زیارت‌های امامان طاهرين عليهم السلام زیارت شریفه «امین الله» است
که در عین اختصار، معارفی بلند را در خود جای داده است.

کتاب حاضر شرح دلدادگی زائر حضرت «امین الله» می‌باشد که
توسط اندیشمند فرزانه حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین
مدبر امام جمعه محترم جهرم در طول سه سال در مسجد جامع

این شهر ایراد گردیده است.
از فاضل ارجمند جناب آقای مهدی فصاحت که زحمت تحقیق
و تنظیم این اثر ارزشمند را بر عهده گرفتند، بی‌نهایت متشکر و
سپاسگزاریم.

امور فرهنگی و تدوین آثار دفتر امام جمعه جهرم

«شرح زیارت امین الله»

شرح زیارت شریفه (امین الله) دربردارنده معارفی ارزشمند می باشد که آشنایی با آن برای عموم ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام) سودمند و مغتنم است. خداوند دل‌های مؤمنان را جهت بهره‌برداری از کلام نورانی بزرگان دین آماده فرماید، همگان را اهل خیر و سعادت در دنیا و آخرت قرار دهد و توفیق شکرگزاری نعمت‌هایش را ارزانی دارد.

ویژگی‌های زیارت

زیارت امین الله ویژگی‌های خاصی دارد، از جمله:

- ۱- سبب ورودش کاملاً مشخص است.^۱
- ۲- سندی بسیار عالی دارد: گاهی بعضی از زیارات و دعاها از

۱- در سبب ورود این زیارت، دو روایت آمده که عبارتست از:

الف) شیخ جلیل‌القدر ابن قولویه قمی (درگذشته ۳۶۸ق) به سند خود از امام رضا (علیه السلام) از بدر بزرگوارش امام کاظم (علیه السلام) از جد بزرگوارش امام صادق (علیه السلام) نقل کرده که فرمود: زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) قبر امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) را چنین زیارت کرد: بالای قبر ایستاد و گریست، پس عرضه داشت: السلام علیک... : ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۹۲

ب) جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر (علیه السلام) فرمود: پدرم علی بن الحسین (علیه السلام) به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفت و من با او همراه بودم و هیچ شخص دیگری با ما نبود. هنگامی که در نجف به مکان دفن حضرت رسیدیم، پدرم بالای قبر مطهر ایستاد و آن قدر گریست تا محاسنش خیس اشک شد. سپس عرضه داشت: السلام علیک... : ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۷۳- ابن طاووس حلی، سیدعبدالکریم بن سیداحمد، فرحة الغری، ص ۷۲ و ۷۳

این مطلب در برخی از مصادر به اختصار آمده است: طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتجهد، ص ۷۳۸- مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۸۲- کعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن

علی، المصباح، ص ۴۸۰

۲- بررسی سندی

نظر استناد دارای ابهام است؛ اما علو مضمون و محتوای آن دعا یا زیارت، سند را جبران می‌کند. زیارت امین‌الله هم از نظر مضمون و محتوا بسیار بالا و جامع است و هم سندی عالی دارد. پس جای هیچ‌گونه شک و تردیدی نیست که این زیارت از معصوم علیه السلام صادر شده است.

بسیاری از کتاب‌های ادعیه و زیارات، زیارت امین‌الله را از جابر بن یزید جعفی^۱ نقل کرده‌اند. جابر می‌گوید: امام سجاد علیه السلام نزدیک قبر مبارک و مرقد نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، در برابر قبر ایستاد و زار زار گریست. آنگاه زیارت را در حالت ایستاده و احترام خواند. در بخشی از زیارت، صورت مبارک خویش را بر قبر خاکی

راویان این زیارت در کتاب «کامل‌الزیارات» عبارتند از:

(الف) ابوالقاسم جعفر بن محمد بن قولویه: از بزرگان شیعه و استاد شیخ مفید و بسیاری از بزرگان بوده است که همگان فضل و بزرگی‌اش را ستوده‌اند: نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۴۴۷
(ب) ابوعلی احمد بن علی بن مهدی الرقی الانصاری: از اساتید ابن قولویه بوده است که از پدرش علی بن مهدی روایت نقل می‌کند و از او اجازه دارد: طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۳۶۰ و ۴۱۰

(ب) ابوالحسن علی بن مهدی بن صدقه الرقی الانصاری: از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده و کتابی از احادیث حضرت را نگاشته است: نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی، رجال النجاشی، ص ۲۷۷ و ۲۷۸
علامه محمدباقر مجلسی رحمته الله پس از نقل زیارت امین‌الله از کتب بزرگان شیعه می‌گوید: این زیارت را به چند دلیل تکرار کردیم: اختلاف واژگان، صحیح‌ترین زیارات از نظر سند و داشتن سبب ورود عام و عمومی: مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۹

۱- جابر بن یزید جعفی کوفی (درگذشته ۱۲۸ یا ۱۳۲ق): از تابعین بوده که محضر امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام را درک نموده و احادیثی را از آن بزرگواران نقل کرده است. ابن غضائری او را تقه دانسته و کتبی نیز حدیثی را درباره صداقت او از امام صادق علیه السلام نقل نموده است: ابن غضائری، ابوالحسین احمد بن حسین، الرجال، ص ۱۱۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۲، ص ۴۳۶- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، رجال الطوسی، ص ۱۷۶

امیرالمؤمنین (علیه السلام) گذاشت و زیارت را تا آخر قرائت نمود.^۱
 باید دقت داشت که در آن زمان هنوز مرقد نورانی امیرالمؤمنین (علیه السلام)
 علنی نشده بود. حدود صد و اندی سال مکان قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام)
 مانند قبر همسر بزرگوارش حضرت زهرا (علیها السلام) جز برای ائمه
 معصومین (علیهم السلام) و یاران خاص شان مشخص نبود.^۲

بزرگان شیعه نوشته‌اند: هارون و اطرافیانش برای شکار به منطقه‌ای
 رفته و تعدادی آهو را تعقیب کردند. آهوها از تپه‌ای بالا رفته و
 ایستادند. هارون دستور داد تا بازها و سگ‌های شکاری خودشان را
 روانه تپه کنند. بازها و سگ‌های شکاری نزدیک تپه که رسیدند
 جلوتر نرفتند. هارون و اطرافیانش مدتی را صبر کردند تا آهوها از
 تپه فاصله گرفتند. دوباره سگ‌ها را به سوی آهوان گسیل داشتند،
 آهوان دوباره به بالای تپه پناه بردند و سگ‌ها از نزدیک تپه جلوتر
 نرفتند. این قضیه سه بار تکرار شد. هارون و اطرافیانش که از ماجرا
 در شگفت بودند پیرمردی از طایفه بنی‌اسد را در آنجا یافتند و ماجرا
 را از او جویا شدند. او به هارون گفت: آیا به من امان می‌دهی؟
 هارون گفت: به خدا سوگند، تو را اذیت نخواهم کرد.

مرد گفت: پدرم از پدرانش برایم نقل کرد که قبر علی بن ابی طالب (علیه السلام)

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح‌المتجهد، ص ۷۳۸- مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر،
 المزار الکبیر، ص ۲۸۲- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۷۳-
 ابن طاووس حلی، سیدعبدالکریم بن سیداحمد، فرحة الغری، ص ۷۲ و ۷۳- کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن
 علی، المصباح، ص ۴۸۰

۲- در برخی روایات آمده است که امام صادق (علیه السلام) با بعضی از یاران خاص خود مانند صفوان بن
 مهران، ابان بن تغلب، یونس بن ظبیمان و... به زیارت قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نجف می‌آمده است:
 ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل‌الزیارات، ص ۸۱ الی ۸۸

در اینجاست.^۱ بنابراین مرقد امیرالمؤمنین (علیه السلام) در منطقه کنونی نجف واقع شده که در آن زمان نیززار بوده است.^۲

۳- اختصار: برای حضرت، زیارات معتبر و باعظمت دیگری مانند جامعه کبیره نیز هست که به نسبت مفصل است؛ اما این زیارت مختصر می‌باشد و در عین اختصار، بسیار جامع است و در آن یک دوره عرفان و خدانشناسی، امام‌شناسی، اخلاق و تربیت ملاحظه می‌گردد.

۴- زمان خاصی ندارد: یکی از ویژگی‌های دیگر زیارت امین‌الله جامعه بودن آن است؛ یعنی در هر زمان آن را می‌شود خواند. این

۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبته‌الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۳- ابن طاووس حلی، سیدعبدالکریم بن سیداحمد، فرحة الغری، ص ۱۴۲- باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۱۴

در ادامه این داستان آمده است: آنگاه امام صادق (علیه السلام) قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) را بر آن تپه آشکار نمود: راوندی، ابوالحسین سعید بن هبته‌الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۵- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۲۴

۲- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۲۶ و ۲۷- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبته‌الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۳۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۳- ابن طاووس حلی، سیدعبدالکریم بن سیداحمد، فرحة الغری، ص ۱۴۲- باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۱۴

بسیاری از دانشمندان اهل سنت نیز حرم مطهر امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) را در نجف اشرف در همین مکان کنونی ذکر کرده‌اند، به عنوان نمونه:

ابن ابی‌الدنیا، عبدالله بن محمد، مقتل امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بحث مدفن حضرت- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۲۶- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، رسائل ابن حزم (رسالة اسماء الخلفاء و الولاة و ذکر مددهم)، ج ۲، ص ۱۶۲- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ج ۱۷، ص ۱۵۱- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی تاریخ، ج ۳، ص ۳۹۷- سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذكرة خواص الامة، ص ۲۳۴- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبته‌الله، شرح نهج البلاغة، ج ۶، ص ۱۲۲- ابن طقطقی، محمد بن علی، الفخری فی الآداب السلطانية، ص ۱۰۷- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمة، ج ۱، ص ۶۲۵- خفاجی، احمد بن محمد، ریحانة الالباء و زهرة الحیة الدنیا، ص ۶۵- و...

زیارت از یک سو مخصوصه است؛ زیرا قرائت آن در روز عید غدیر وارد شده است^۱ و از سوی دیگر مطلقه می‌باشد؛ زیرا فرمودند که هر زمانی که قصد زیارت داشتید، می‌توانید بخوانید و این اختصاص به زمان مشخصی ندارد.^۲

۵- اختصاص به امام خاصی ندارد: با این زیارت می‌توان امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا هر یک از ائمه طاهریں (علیهم السلام) را زیارت کرد.^۳

۶- مداوت بزرگان بر این زیارت: یکی دیگر از ویژگی‌های زیارت امین‌الله آن است که بزرگان دین بر خواندنش مداومت داشته‌اند. در حالات حضرت امام خمینی (ره) نقل شده در مدت چهارده سالی که در نجف بوده‌اند، بدون استثناء هر شب به حرم امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) مشرف شده و این زیارت را می‌خواندند.

گاهی هم که حکومت عراق از ورود به حرم ممانعت به عمل می‌آورد، امام بالای پشت بام منزل رفته و از آنجا حضرت را با امین‌الله زیارت می‌کرد.

آیت‌الله العظمی بهجت (ره) نیز به این زیارت خیلی عنایت داشتند و به خواندن آن تأکید می‌کردند. آیت‌الله العظمی جوادی آملی نیز بر قرائت هر روزه آن تأکید دارند.

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتعجد، ص ۷۳۸- مشهدی حائری، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۸۲

۲- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۷۳- ابن طاووس حلی، سیدعبدالکریم بن سیداحمد، فرحة الغری، ص ۷۲ و ۷۳- کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۴۸۰

۳- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۲۷۳- ابن طاووس حلی، سیدعبدالکریم بن سیداحمد، فرحة الغری، ص ۷۲ و ۷۳- کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۴۸۰

بنابراین بزرگان دین توصیه کرده‌اند که بر زیارت امین‌الله مداومت داشته باشید.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»

نکاتی درباره «سلام»

- ۱- سلام نام خداست و قداست دارد: ﴿السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِمِّنُ الْعَزِيزُ﴾^۱.
- ۲- سنت رسول خداست و از این روست که واژه آغاز ارتباط میان مسلمانان است. گرچه آغاز انجام هر کار با نام خدا و «بسم الله الرحمن الرحيم» می باشد؛ اما آغاز ارتباط دوسویه با یکدیگر سلام است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: پنج چیز را تا آخر عمر ترک نمی کنم: نشستن بر زمین با بردگان، نشستن بر الاغ بدون پالان، دوشیدن شیر گوسفند با دستانم، پوشیدن لباس پشمین و سلام کردن به بچه ها تا پس از من سنت باشد.^۲
- ۳- آرزوی سلامتی و امنیت برای طرف مقابل است. بعضی افراد که دوست دارند واژه های فارسی را به کار ببرند از واژه درود استفاده می کنند. گرچه درود واژه بدی نیست؛ اما واقعیت این است که درود قداست هایی که عرض شد را ندارد. بسیاری از واژه ها قابل برگرداندن به زبان دیگر نیست و واژه سلام از آن جمله است.
- ۴- معانی مختلف سلام: به اعتبار اینکه سلام کنندگان به یکدیگر در چه سطحی باشند معنای سلام متفاوت می شود. در روز قیامت یکی از لذت های بهشتیان این است که خدا به آنها سلام می کند:

۱- حشر ۵۹/۲۳: «سلام، مؤمن، نگهبان و مراقب و شکست ناپذیر است».

۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۱، ص ۸۷- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۰- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۳۰- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۲۷۱

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾! سلام خدا نزول سلامتی، برکات و رحمت است.

گاهی دو نفر به همدیگر سلام می‌کنند که مقام‌شان مساوی است که معنایش آرزوی سلامتی است.

معنای سلام در زیارت

گاهی یک مقام پایین می‌خواهد به فردی که دارای مقامی بالا و بالاست سلام بدهد؛ مانند سلامی که در زیارات به ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) داده می‌شود. به‌طور قطع معنای آن با معنای قبل متفاوت است، بلکه به معنای ابراز ارادت، ادای احترام، اعلام دوستی، مودت، عشق، صفا، صمیمیت، یکدلی و یکرنگی می‌باشد. به عبارت ساده‌تر اعلام اخلاص و ابراز کوچکی است.

همان‌گونه که گذشت در سلام، ارتباط دو سویه است. انسان مؤمن به هر چیزی و هر کسی سلام نمی‌کند. سلام آدابی دارد. در روایات آمده که به بعضی نباید سلام کرد، مانند:

- ۱- شخص مست؛
- ۲- آنکه در حال قضای حاجت است؛
- ۳- کسی که در حمام است؛
- ۴- آنکه در حال تشییع جنازه می‌باشد؛
- ۵- کسی که به سرعت به سوی نماز جمعه می‌رود.

در همه موارد فوق حواس شخص، جمع نیست و دل مشغولی دارد. از این روست که فرموده‌اند: در مواقعی که دل مشغول و حواس پرت است، سلام نکنید.

وقتی به کسی سلام می‌کنیم اعتقاد بر این داریم که او زنده است. در زیارات معصومین علیهم‌السلام عرضه می‌داریم: «أَشْهَدُ أَنْكُمْ تَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ تَرَوْنَ مَقَامِي وَ تَرُدُّونَ سَلَامِي»: گواهی می‌دهم که شما سخنم را می‌شنوید، جایگاهم را می‌بینید و سلامم را پاسخ می‌گویید. شیعه معتقد است که اولیای الهی به ویژه ائمه معصومین علیهم‌السلام هنگامی که از این دار فانی می‌روند، روح‌شان آزادتر شده و بیشتر می‌توانند در این عالم تصرف نمایند.

وادی مقدّس

سلطان سلیمان - یکی از سلاطین عثمانی - علاقه‌ای به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و امام حسین علیه‌السلام را زیارت می‌کرد. گاهی که در مسیر به نجف می‌رسید به احترام امیرالمؤمنین علیه‌السلام از اسب پیاده می‌شد. در سفری یک قاضی ناصبی^۲ او را همراهی می‌کرد و تادید که سلطان سلیمان به امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام احترام می‌کند زبان به اعتراض گشود که چرا سلطانی زنده به سلطانی مرده احترام می‌گذارد؟! سلطان سلیمان به او گفت: چطور است تفرّالی به قرآن بزیم تا بدانیم تکلیف‌مان چیست؟ آیا سوار بر مرکب شویم و یا با پای

۱- مشهدی حائری، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۲۵۱

۲- به کسی که دشمن اهل بیت علیهم‌السلام باشد ناصبی گفته می‌شود.

پیاده به راه خود ادامه دهیم؟

قاضی قرآن را باز کرد، در جواب این آیه آمد: ﴿فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾^۱: کفش‌هایت را بیرون بیاور؛ زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.

ناگاه سلطان سلیمان مشاهده کرد که قاضی کفش‌های خود را بیرون آورد. سلطان نیز به ناچار کفش‌هایش را از پا کند و به راه ادامه داد. در راه به قاضی گفت: خدا از تو نگذرد، ما که با پای پیاده حرکت می‌کردیم؛ اما تو کاری کرده که پاهای مان را هم برهنه کنیم.

خار و خاشاک و سنگ‌لاخ‌های مسیر که پای سلطان را حسابی مجروح کرده بود باعث شد تا سلطان، قاضی را تنبیه کند.^۲ حضرت خاتم‌انبیاء محمد ﷺ می‌فرماید: «السَّلَامُ تَطْوُوعٌ وَ الرَّدُّ فَرِيضَةٌ»^۳: سلام کردن مستحب است و جواب آن واجب است. پس اگر کسی با توجه به آن بزرگواران سلام کند آنان پاسخ می‌گویند؛ اما حجاب‌ها و گناهان مانع درک پاسخ است.^۴ در حالات برخی بزرگان مانند مقدّس اردبیلی نقل شده است که

۱- طه ۱۲/۲۰

۲- اکبری، محمدرضا، قصه‌های قرآنی

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۶۴۴- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۹، ص ۱۲۲ و ۲۱۵

۴- باید توجه داشت که گاهی نشنیدن پاسخ به دلیل حجابی است که خدای متعال بر گوش زائر زده است. در اذن دخول حرم‌های نورانی معصومین (علیهم‌السلام) چنین آمده است: «و يُرَدُّونَ عَلَيَّ سَلَامِي وَ أَنَا حَجَبْتُ عَنْ سَمْعِي كَلَامُهُمْ وَ فَتَحْتُ بَابَ فَهْمِي بَلَدِيذِ مُنَاجَاتِهِمْ» و سلام را پاسخ می‌گویند و تو کلامشان را از گوشم پوشیده داشته‌ای و باب فهمم را به لذت بردن از مناجات با آنان، گشوده‌ای؛ مشهدی‌حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۵- عاملی، محمد بن مکی، المزار، ص ۶۵-

کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۴۷۳

وقتی به امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌داد نه تنها خودش، بلکه بعضی افراد دیگر پاسخ حضرت را می‌شنیدند و همین افراد شنونده حکایت حالات آن عالم بزرگ را نقل کرده‌اند.^۱

«عارفاً بحقه»

زائر در هنگام زیارت معصومین (علیهم السلام) به اندازه‌ای که ظرفیت دارد باید به مقام، شأن، منزلت و حقیقت آن بزرگواران عارف باشد به عبارت دیگر باید امام (علیه السلام) را «عارفاً بحقه» زیارت کند. ویژگی‌های معرفتی زیارت امین‌الله در جمله‌های آغازین پیداست. زائر در ابتدای این زیارت به امام معصوم (علیه السلام) به عنوان امین و امانتدار خدا در زمین سلام می‌دهد. امین‌الله یعنی انسان به‌جایی رسیده است که خداوند متعال امانت خویش را به او داده باشد و این مقام بسیار بسیار بلندی است.^۱

مقام امانتداری خدا

در اینکه منظور از این مقام چیست، نظراتی بیان شده که عبارتست از:
۱- منظور از آن مقام بندگی مطلق خداست که بالاتر از آن مقامی نیست. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمود: «الْعُبُودِيَّةُ جَوْهَرَةٌ كُنْهَهَا الرُّبُوبِيَّةُ»^۲: عبودیت گوهری است که باطن آن ربوبیت می‌باشد.

۱- در روایتی از حمزة بن حمران آمده است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: «نوه من در سرزمین خراسان در شهری که طوس نام دارد کشته می‌شود، هرکس او را زیارت کند در حالی که حق او بشناسد، با دستمان او را گرفته و به بهشت خواهیم برد هر چند گناهان بزرگی داشته باشد».

حمزة بن حمران پرسید: شناخت حق او چیست؟

حضرت فرمود: «بداند او امامی است که فرمانبرداری‌اش واجب می‌باشد که غریبانه به شهادت رسیده است...». : صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۹۰- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۸۳- ابن‌فتال

نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۲۳۵

۲- منسوب به امام صادق (علیه السلام) مصباح الشریعة، ص ۷

اگر انسان به واقع و در حقیقت با تمام وجود بنده خدا باشد خلیفه، آینه، جلوه و نماینده خدا خواهد شد و در این عالم کار خدایی خواهد کرد.

در حدیث قدسی آمده است که خدای متعال می‌فرماید: «عَبْدِي أَطْعِنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي»: ۱. بنده‌ام از من اطاعت کن تا تو را مثل (مثل) خودم قرار دهم.

در حدیث قدسی دیگری آمده است که خدای سبحان می‌فرماید: «يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ أَطْعِنِي فِي مَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلَكَ تَقُولُ لِشَيْءٍ كُنْ فَيَكُونُ»: ۲. ای فرزند آدم، من به هر چه بگویم: باش، می‌شود پس آنچه را که به تو فرمان داده‌ام اطاعت کن تا تو را به جایی رسانم که به هر چه بگویی: باش، بشود؛

بنابراین مقام امین‌الله را که خداوند متعال به امام معصوم (علیه السلام) داده، مقام بندگی است که به دنبال آن، ولایت تشریعی و ولایت تکوینی خداوند متعال است که هر چه اراده کند به لطف و به اذن خداوند متعال می‌شود. اگر امامان معصوم (علیهم السلام) اراده کنند، باران می‌آید و غم‌ها، نگرانی‌ها و گرفتاری‌ها برطرف می‌گردد، چنانچه در زیارت جامعه کبیره از امام علی نقی (علیه السلام) آمده است: «وَبِكُمْ يُنْزَلُ الْغَيْثُ... وَ بِكُمْ يُنْفَسُ الْهَمُّ وَيَكْشِفُ الضُّرَّ». ۳.

۱- بُرْسِي، حافظ رجب بن محمد، مشارق انوار اليقين، ص ۱۰۰- حرّ عاملي، محمد بن حسن، الجواهر السنّية، ص ۳۶۱

۲- ابن فهد حلي، ابوالعباس احمد بن محمد، عده الداعي، ص ۲۹۱- حرّ عاملي، محمد بن حسن، الجواهر السنّية، ص ۳۶۳- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۷۶

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۱۵- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن،

۲- منظور از آن اسم اعظم خداوند متعال است که به امانت در وجود این بزرگواران قرار داده است. یعنی لیاقت و ظرفیت این بزرگواران این قدر بالاست که خدا اسم اعظم خویش را به آنان داده و هر چه اراده کنند خواهد شد.

چیستی اسم اعظم

درباره اسم اعظم حرف‌های فراوانی گفته شده است که در اینجا به برخی اشاره می‌شود:

۱- از مقوله الفاظ است. در روایات آمده است که ۷۳ حرف دارد و اهل بیت (علیهم‌السلام) ۷۲ حرف آن را دارا هستند و یک حرف آن مخصوص خدای متعالی می‌باشد و کسی از آن آگاه نیست. عاصف بن برخیا که تخت ملکه سبأ را در یک چشم بر هم زدن نزد حضرت سلیمان (علیه‌السلام) آورد،^۱ یک حرف از آن بلد بوده است.^۲

۲- از مقوله الفاظ نیست، بلکه حقیقتی می‌باشد که باید انسان به آن برسد و در وجود خودش جمع کند.

منظور روایات از اینکه عاصف بن برخیا یک حرف می‌دانسته

تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۹- حائری مشهدی، ابو عبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۳۲- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۲۱۹

۱- نمل ۴۰/۲۷

۲- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۲۲۸ الی ۲۳۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰- خصیعی، ابو عبدالله حسین بن حمدان، الهدایة الکبری، ص ۳۲۰- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۵۰۹- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۰۸- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۱۳۴- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۷۲۶

یعنی یک هفتاد و سوم این حقیقت را داشته است. اسم به معنای علامت و اسم اعظم خدا همان علامت بزرگ اوست. تمام هستی اسم خداست؛ اما انسان کامل و امام معصوم علیه السلام آینه تمام‌نمای خدا و اسم اعظم اوست.

مدح امام

در ابتدای این زیارت آمده است که امام علیه السلام؛ امین خدا در زمین است، ممکن است پرسشی در ذهن ایجاد شود که آیا امام علیه السلام تنها امین خدا در این کره خاکی می‌باشد؟ این عبارت مدح امام علیه السلام است یا ذم اوست؟

در ادبیات آرایه‌ای با عنوان مدح شبیه ذم وجود دارد که شاید در اینجا بتوان از آن استفاده کرد. توضیح آن بدین شرح است: آن شخصیتی که چنین لیاقت و شایستگی را پیدا کرده که از تمام جاذبه‌ها و زخارف این کره خاکی پر از دام و دانه بی‌اعتنا عبور کرده و تا این اندازه اوج گرفته است، امانت‌دار خداست که همان امام معصوم علیه السلام می‌باشد. پس در حقیقت این عبارت مدح اوست.

روح خدایی

در قرآن کریم آیه‌ای است که به آیه امانت شهرت دارد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ

الْجِبَالِ فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ ﴿۱﴾: ما امانت را به آسمان‌ها، زمین و کوه‌ها عرضه کردیم، آن‌ها نپذیرفته و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت.

مفسران چندین احتمال درباره واژه «امانت» در این آیه مطرح کرده‌اند که یکی از آن بیشتر به دل می‌نشیند و آن عبارتست از: روح خدایی و جان آدمی.

حافظ شیرازی سروده است:

این جان عاریت که به حافظ سپرده دوست

روزی رخس بینم و تسلیم وی کنم

خدای متعال روح پاک خودش را به ما داده تا بتوانیم راه خویش را انتخاب کرده و مسئولیت بپذیریم. حال باید دید که در این دنیا با امانت او چگونه رفتار می‌کنیم؟ آیا آن را مانند معصومین علیهم‌السلام پاک نگه می‌داریم یا خیانت کرده و به گناه آلوده می‌سازیم؟

پاداش کریمانه

علامه مجلسی رحمته‌الله می‌نویسد: در برخی از تألیفات علمای شیعه حکایتی را دیدم که از این قرار است: یکی از اهالی بلخ، -شمال شرق ایران- در بیشتر سال‌ها به زیارت خانه خدا رفته و پس از آن در مدینه حرم مطهر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را زیارت می‌کرد، سپس به محضر امام سجاد علیه‌السلام می‌رسید و هدایایی را که از بلخ آورده بود به ایشان

تقدیم می‌کرد، احکام دینی را از امام یاد می‌گرفت و آنگاه به شهر خود بازمی‌گشت. روزی همسرش به او گفت: تو هر ساله هدایای فراوانی را برای امام سجاد (علیه السلام) می‌بری؛ اما او چیزی در برابر آن به تو نمی‌دهد. مرد گفت: کسی که هدایا را برای او می‌بریم سلطان دنیا و آخرت است، بشر هر چه دارد به یمن و برکت اوست؛ زیرا او جانشین خدا در زمین، حجت او بر بندگانش، فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام و پیشوای ماست.

زن زبانش قفل شد و چیزی نگفت. ایام حج نزدیک شد و مرد دوباره مقداری هدایا با خودش برداشت و عازم سفر حج شد. آنگاه در مدینه خدمت امام سجاد (علیه السلام) رسید. سفره غذا پهن بود با تعارف حضرت، مشغول خوردن غذا شد. پس از صرف غذا برای شستن دست، آفتابه و لگن آوردند، مرد بلند شد و آن را گرفت تا آب روی دستان امام بریزد. حضرت فرمود: شما مهمان ما هستید، این کار را دیگران انجام می‌دهند.

مرد گفت: دوست دارم من آب بریزم تا دست‌تان را بشوید. حضرت تواضع او را که دید، فرمود: حال که دوست داری، به خدا سوگند، چیزی به تو نشان دهم که چشمانت روشن شود. مرد مقداری آب روی دستان حضرت ریخت و یک سوم طشت پر شد. حضرت فرمود: این چیست؟ مرد گفت: آب است. حضرت فرمود: خوب نگاه کن. ناگاه دید به جای آب، یاقوت سرخ است. حضرت فرمود: بریز آب بریز تا دو سوم طشت پر شود. پس

فرمود: این چیست؟

مرد گفت: آب است. آقا، این آب ریختیم روی یاقوت. حضرت فرمود: دقت کن و ببین زمرّد سبز است.

دوباره امام سجاد (علیه السلام) از او خواست آب بریزد تا طشت لبریز شود. این بار نیز با تذکر حضرت به جای آب، مروارید سفید مشاهده کرد. آنگاه امام فرمود: چیزی نداریم که در برابر هدیه‌هایت به تو بدهیم، پس همین جواهرات را بردار و از سوی ما از همسرت عذرخواهی کن.

مرد دست حضرت را بوسید و با هدایا رهسپار شهر و دیار خود شد. هنگامی که همسرش از ماجرا آگاه شد سجده شکر به جا آورد و شوهر را سوگند داد تا در سفر بعدی او را نیز با خود ببرد. سال بعد نزدیک ایام حج هر دو نفر بار سفر بسته و عازم مکه شدند. میانه راه در نزدیکی مدینه زن بیمار شد و به رحمت خدا رفت. مرد به سرعت خود را به مدینه نزد امام سجاد (علیه السلام) رساند و با چشم گریان ماجرا را عرض کرد. حضرت برخاست، دو رکعت نماز خواند و دعا نمود، آنگاه رو به مرد کرد و فرمود: به نزد همسرت برو که خداوند او را با قدرت و حکمت خویش زنده کرد، همان خدایی که استخوان‌های پوسیده را زنده می‌سازد.

مرد فوراً بازگشت و دید همسرش در خیمه سالم و سرحال نشسته است، از زن پرسید: چگونه خدا تو را زنده کرد؟

زن گفت: عزرائیل آمد و جانم را گرفت و تصمیم داشت با خود

ببرد، ناگهان شخصی با این صفات و ویژگی‌ها آمد. عزرائیل پاهای او را بوسید و چنین سلام کرد: سلام بر تو ای حجت خدا، سلام بر تو ای زینت عبادت‌کنندگان.

او هم جواب سلام داد و فرمود: ای فرشته مرگ، روح این زن را بازگردان که قصد دیدن مرا داشت، از این‌رو از پرودگام خواسته‌ام که سی سال دیگر به عمر او بیفزاید.

مرد گفت: این‌ها که می‌گویی صفات مولا و آقایم امام سجاد علیه السلام است.

زن ادامه داد: فرشته مرگ گفت: چشم ای ولی خدا.

آنگاه روح مرا بازگرداند، دست او را بوسید و رفت. به خدا سوگند، او مولا و آقای من نیز هست که خدا مرا به برکت دعایش زنده فرمود. سپس با همسرش به محضر امام سجاد علیه السلام رسیدند و تا پایان عمر در مدینه در نزدیکی خانه حضرت زندگی کردند تا از دنیا رفتند.^۱

۱- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۴۷ الی ۴۹- بحرانی، سیدهاشم، مدینه المعاجز،

«وَحُجَّتُهُ عَلَيَّ عِبَادَهُ»

معنای حُجَّتْ

برای این واژه، معانی مختلفی گفته شده که عبارتست از:

۱- «ما يُحْتَجُّ بِهِ عَلَيَّ غَيْرِكُ»: چیزی که با آن علیه دیگری احتجاج می‌شود. خداوند متعال در روز قیامت با ائمه اطهار (علیهم‌السلام) علیه ما احتجاج می‌کند که من نعمت وجود این بزرگواران را به شما داده بودم، پس چرا به حرف‌شان گوش فرادادید؟! چرا این خورشیدهای تابان را چراغ زندگی خود نساختید!؟

لقب دوازدهمین امام شیعیان حضرت حجت بن الحسن العسکری (علیه‌السلام) است تا یادمان نرود که مسأله غیبت باعث نمی‌شود کسی از حجت بودن بیفتد. گرچه ایشان در غیبت به سر می‌برند؛ اما: اولاً: از برکات وجود آن حضرت می‌توان بهره برد؛ مانند خورشید پشت ابر که فرمایش خود ایشان می‌باشد.^۱

در حدیث دیگری از حضرت آمده است: «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَايَةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ»^۲: و اما در اموری که پیش می‌آید به روایان حدیث ما مراجعه نمایید؛ زیرا حُجَّتْ من بر شما و من حُجَّتْ خدا بر آنانم؛

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین، ص ۴۸۵- طبرسی، ابومصوراحمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۲- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۵- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۴۰
۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین، ص ۴۸۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الغیبة، ص ۲۹۱- طبرسی، ابومصوراحمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۳- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۲، ص ۲۷۱- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۱۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۳۳۹

بنابراین مراجع معظم تقلید حجت‌های امام زمان (علیه السلام) بر ما هستند. ولی فقیه نیز حجت آن حضرت و به عبارت دیگر حجت با واسطه خداست که باید سخنانش را گوش داده و به کار بندیم.

در روز قیامت امام زمان (علیه السلام) به شیعیان می‌فرماید: گرچه دسترسی به من نداشتید؛ اما کسانی را تعیین کرده بودم، پس چرا سخن آنان را گوش ندادید؟

امام، حجت بر انسان‌ها، فرشتگان، جنیان و به‌طور کلی تمام هستی است؛ زیرا تمام هستی بنده خداست و به اندازه استعداد و ظرفیتش، درک و شعور دارد.

شهید آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر (رحمته الله علیه) می‌گوید: حجت دارای دو جنبه است: مُنَجِّزیت و مُعَدِّریت.^۱

توضیح این عبارت اصولی بدین شرح است: هنگامی که امام معصوم (علیه السلام) حجت شد منجّز می‌باشد؛ یعنی اطاعت از او را بر ما قطعی می‌کند. از سویی اگر امام معصوم چیزی را بفرماید، انجام دهد یا تقریر نماید برای ما حجت است و باید فرمانبرداری کنیم؛ اما اگر فرمان نبریم خداوند متعال در روز قیامت علیه ما احتجاج خواهد کرد. از سوی دیگر اگر ما تمسک جسته و اطاعت کنیم نزد خداوند متعال حجت داریم و در روز قیامت به خدای متعال عرضه خواهیم داشت: خدایا خودت فرموده بودی که قول، فعل و تقریر امام معصوم حجت است، ما هم براساس آن عمل کردیم. به

عبارت دیگر ما معذوریم. مراجع معظم تقلید حجت‌های باواسطه خداوند متعال هستند. اگر ما براساس رساله‌های این بزرگواران عمل کردیم، در روز قیامت معذوریم.

تقلید چیست؟

واژه تقلید، بسیار پرمعناست. در آثار برخی بزرگان مانند شهید صدر و شهید مطهری آمده است که تقلید از «قلاده» به معنای گردنبند گرفته شده است. تقلید کردن از کسی به معنای انداختن چیزی به گردن اوست. در واقع مقلدان مسئولیت اعمال و احکام شرعی که بر اساس فتوای مرجع تقلید خود بدان عمل می‌کنند را به گردن او می‌اندازند؛ یعنی مرجع تقلید باید در روز قیامت درباره درستی و نادرستی فتوایی که مقلدانش به آن عمل کرده‌اند، پاسخگو باشد.

آگاهی به زبان‌ها

در برهه‌ای مسئولیت دنیای اسلام بر دوش امام رضا علیه السلام افتاده بود و مردم با زبان‌های متفاوت از اطراف و اکناف به ایشان مراجعه می‌کردند. اباصلت یار باوفا و خدمتکار امام رضا علیه السلام می‌گوید: «كَانَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يُكَلِّمُ النَّاسَ بِلُغَاتِهِمْ وَكَانَ وَاللَّهِ أَفْصَحَ النَّاسِ وَاعْلَمَهُمْ بِكُلِّ لِسَانٍ وَ لُغَةٍ»: امام رضا علیه السلام با مردم به زبان خودشان سخن می‌گفت و از همه مردم به هر زبانی داناتر و رساتر صحبت می‌کرد.

روزی به ایشان عرض کردم: ای پسر رسول‌خدا، من از آگاهی شما

به این زبان‌ها درشگفتم.

«فَقَالَ يَا أَبَاصِلْتِ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيَتَّخِذَ حُجَّةً عَلَى قَوْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْرِفُ لُغَاتِهِمْ»^۱: ای اباصلت، من حجت خدا بر آفریدگانِش هستم، امکان ندارد که خدای متعال کسی را حجت بر گروهی قرار دهد که زبان‌شان را نداند.

تذکر مهم

ممکن است پرسشی در ذهن برخی ایجاد شود که چرا در دعای توسل عنوان «حجة الله» برای حضرت زهرا علیها السلام به کار نرفته است؟ آیا آن بانوی باعظمت حجت خدا نیست؟^۲

بعضی در پاسخ این پرسش گفته‌اند که حضرت فاطمه حجت خدا بر ائمه اطهار علیهم السلام بوده و به عبارت دیگر حجت بر حجت‌های خدا می‌باشد. آنان در این باره به روایتی از امام حسن عسکری علیه السلام تمسک جسته‌اند که برای اولین بار در قرن چهاردهم در کتاب تفسیر «اطیب البیان» اثر آیت‌الله سید عبدالحسین طیب (در گذشته ۱۳۷۰ هجری شمسی) آمده است.^۳

برخی نیز به همین بسنده نکرده و توصیه نمودند که پس از

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۵۱- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن،

اعلام النوری، ج ۲، ص ۲۷۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۱۹

۲- باید دقت داشت که حضرت زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه، خود را حجت غیب خدای متعال خوانده و می‌فرماید: «وَ نَحْنُ حُجَّةٌ غَيْبِيَّةٌ (حُجَّتُهُ فِي غَيْبِهِ)»: ما حجت غیب خداییم (حجت خدا در غیب او هستیم): طبری امامی، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۱۱۴- ابن ابی الحدید معتزلی،

عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۲۱۱

۳- طیب، سید عبدالحسین، تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵

شهادت به ولایت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) در اذان و اقامه، به عصمت حضرت زهرا (علیها السلام) و حجت بودن ایشان نیز شهادت داده شود.

در پاسخ، نکاتی را باید از نظر دور نداشت:

۱- مقام حضرت زهرا (علیها السلام) فوق تصور انسان‌هاست و تنها خدای متعال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امامان معصوم (علیهم السلام) از آن آگاهند، خواه این روایت، صحیح و مستند باشد و خواه نباشد.

۲- اضافه کردن جمله‌ای به اذان و اقامه به مستند شرعی و به عبارت ساده‌تر به فتوای مراجع تقلید نیاز دارد تا مکلف در پیشگاه خدای متعال حجت شرعی و معذوریّت داشته باشد.^۱

۳- شیعیان باید تلاش کنند تا بهانه‌ای به دست دشمن داده نشود.

حجت‌الاسلام

در میان اهل سنت به اندکی از بزرگان‌شان مانند ابو حامد غزالی لقب حجت‌الاسلام داده شده است. در میان شیعیان تا حکومت قاجاریه برای بزرگان شیعه مانند شیخ صدوق و... این لقب کاربرد داشته است؛ زیرا آنان را دلیل حقانیت اسلام می‌دانسته‌اند. در زمان فتحعلی شاه قاجار نیز به عالم بزرگ و مرجع تقلید شیعه سید محمدباقر شفتی حجت‌الاسلام می‌گفته‌اند. چندین سال بعد علمای مشروطه خواه که غالباً از مراجع تقلید نیز بودند مانند: میرزا محمد تقی شیرازی،

۱- فتوای آیات عظام: سیدعلی خامنه‌ای، عبدالله جوادی آملی، ناصر مکارم شیرازی (دامت برکاتهم) و لطف‌الله صافی گلپایگانی (رحمه الله) بر عدم جواز این شهادت در اذان و اقامه است.

سیدعبدالحسین لاری و.. همین لقب را داشته‌اند؛ اما رفته‌رفته اصل قضیه به فراموشی سپرده شده و امروزه به هر طلبه‌ای که عمامه بر سر داشته باشد، چنین عنوانی داده می‌شود.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ»

گرچه با زیارت امین الله می توان هریک از امامان معصوم (علیهم السلام) را زیارت کرد؛ اما این عبارت شریفه تنها در زیارت امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به کار می رود.

سیری تاریخی

لقب «امیرالمؤمنین» تنها و تنها به امام علی (علیه السلام) اختصاص دارد که خدای متعال از عهد آلت و عالم ذرّ به آن حضرت عطا فرموده است. جابر می گوید: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ: «يَا جَابِرُ لَوْ يَعْلَمُ الْجُهَالُ مَتَى سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ لَمْ يُنْكِرُوا حَقَّهُ»: امام باقر (علیه السلام) به من فرمود: اگر نادانان می دانستند که چه زمانی علی، امیرالمؤمنین نامیده شد حق او را انکار نکرده بودند.

جابر گوید: عرض کردم: فدایت شوم، چه زمانی نامیده شد؟ حضرت فرمود: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ﴾ الی ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾^۱ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا [نَبِيُّكُمْ] رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَا جَابِرُ هَكَذَا وَ اللَّهُ جَاءَ بِهَا مُحَمَّدًا^۲: از زمانی که پروردگار از آدمیان پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگارتان نیستم؟! آیا محمد فرستاده من و علی، امیرمؤمنان نیست؟!^۳

ای جابر، به خدا سوگند، محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همین را آورده است.

۱- اعراف/۷/۱۷۲

۲- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۳۳۳

مورخان اهل سنت گفته‌اند: اولین بار این لقب در زمان خلافت عمر بن خطاب به او داده شده است.^۱ باید توجه داشت که بر اساس مصادر اهل سنت، ابتدا به عمر بن الخطاب، «خَلِيفَةُ خَلِيفَةِ رَسُولِ اللَّهِ» گفته می‌شد که عبارتی طولانی بود و عمر آن را نمی‌پسندید، آنگاه خود او یا مغیره بن شعبه آن را به «امیر المؤمنین» تغییر داد.^۲ پس از او نیز به عثمان و آنگاه به حاکمان ستمگر بنی‌امیه، مروانیان، عباسیان و خلفای فاطمی همین لقب داده شد.

در روایات آمده است که اگر کسی در خطاب به ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) این عبارت را به کار می‌برد آن بزرگواران فوراً او را نهی کرده و این لقب را مخصوص امام علی (علیه‌السلام) عنوان می‌فرمودند.

۱- نمیری بصری، عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۶۷۷- هاشمی بصری، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۸۱- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۴، ص ۹- ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة، ج ۴، ص ۷۸- و...

* نکته قابل تأمل اینکه بزرگان اهل سنت عامدانه یا ناخواسته، با علم و آگاهی یا از سر جهل چشم بر این نکته بسته‌اند که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بارها در حیات خویش این لقب را از فضایل امام علی (علیه‌السلام) بر شمرده که در مصادر اهل سنت آمده است: ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) ص ۵۹ الی ۶۳- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۰۳، ۳۲۶ و ۳۸۶- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۸۵، ۱۴۲ و ۳۶۰- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۱۲۶- گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۱۶۸ و ۲۱۲- حموی جوینی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطین، ج ۱، ص ۱۵۰- دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس، ج ۳، ص ۳۵۴- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۳۸۹ و ج ۲، ص ۲۴۸ و ۴۸۸- و...

۲- نمیری بصری، عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۲، ص ۶۷۸- هاشمی بصری، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۸۱- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۷۷- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۰، ص ۲۹۷ و ج ۴۴، ص ۹- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۵۰- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۵۸ و ۵۹- ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابة، ج ۴، ص ۷۱- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۲، ص ۵۷۶- و...

در روایتی آمده است که مردی خدمت امام صادق (علیه السلام) شرفیاب شد و عرضه داشت: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

حضرت از شدت ناراحتی ایستاد و فرمود: «مَهْ هَذَا اسْمٌ لَا يَصْلُحُ إِلَّا لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، اللَّهُ سَمَاهُ بِهِ وَلَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ غَيْرُهُ»^۱: ساکت باش، این اسمی است که تنها شایسته امیرالمؤمنین می‌باشد، خدا او را بدان نامیده و کسی جز او چنین نامیده نمی‌شود.

در روایت دیگری آمده است که شخصی از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا می‌توان به قائم آل محمد با عنوان «امیرالمؤمنین» سلام کرد؟ حضرت فرمود: «لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ»^۲: نه، این اسمی است که خدا امیرالمؤمنین را بدان نامیده است، کسی پیش از او چنین نامیده نشده است و تنها شخص کافر خود را پس از او چنین می‌نامد.

امیرالمؤمنین حقیقی

اختصاص لقب «امیرالمؤمنین» به امام علی (علیه السلام) امری حقیقی است نه اعتباری. بعضی از یاران خالص امیرالمؤمنین (علیه السلام) مانند ابوذر در پاسخ به کسانی که دیگران را امیرالمؤمنین می‌خواندند، نام امام علی (علیه السلام) را چنین بر زبان می‌آورد: عَلِيُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا^۳: منظورم

۱- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۷۶- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۳۳۱

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱ و ۴۱۲

۳- ازدی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۶۸- موسوی علم‌الهدی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۲۲۴- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی،

علی یعنی امیرالمؤمنین حقیقی است نه امیرالمؤمنین قلابی. گرچه در طول تاریخ به دیگران، امیرالمؤمنین گفته شده است؛ اما این لقب تنها و تنها شایسته کسی است که سرآمد و سرکرده مؤمنان است. به عبارت دقیق‌تر کسی که برخوردار از بالاترین درجه ایمان باشد به طوری که ایمان دیگران قابل مقایسه با ایمان او نباشد.

بالاترین درجه ایمان

اهل سنت از عمر بن خطاب روایت کرده‌اند که گفت: با گوش‌های خودم از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «لَوْ أَنَّ إِيْمَانَ أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَضَعَتْ فِي كَفَّةٍ وَوَضِعَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ فِي كَفَّةٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ!». اگر ایمان اهل آسمان‌ها و زمین در یک کفه ترازو و ایمان علی در کفه دیگر آن گذاشته شود ایمان علی برتر و سنگین‌تر می‌باشد.

در روایت دیگری از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که فرمود: «لَوْ وُزِنَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ بِإِيْمَانِ أُمَّتِي لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ عَلَيَّ إِيْمَانِ أُمَّتِي إِلَى يَوْمِ»

الیقین، ص ۱۴۳ الی ۱۴۶ - حلی، ابومحمدحسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۱۰۸ - قمی، محمد بن حسن، العقد النضید، ص ۱۱۱ - ابن جبر، زین‌الدین علی بن یوسف، نهج الایمان، ص ۴۷۲ - اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۵۳ - نباطی بیاضی، ابومحمد، الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۵۲ - ابن مردویه اصفهانی، احمد بن موسی، مناقب علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) ص ۵۷ و ۵۸
 ۱ - طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۱۰۰ - ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۳۱ - ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) ج ۱، ص ۲۴۷ - خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۱۳۱ - گنجی شافعی، محمد بن یوسف، کفایة الطالب، ص ۲۵۸ - باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۱، ص ۲۶۸ - دیلمی، شیرویه بن شهردار، الفردوس، ج ۳، ص ۴۰۸ - قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیح المودة، ج ۲، ص ۱۸۸

القیامة^۱: اگر ایمان علی با ایمان امت من وزن شود، ایمان علی تا روز قیامت از ایمان امتم برتر و سنگین‌تر است.

تصریح نبوی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان حیات خویش تلاش نمود تا همه مسلمانان بدانند فقط و فقط علی بن ابی طالب علیه السلام امیرالمؤمنین است. از این رو به اصحاب و یاران خود امر می‌فرمود تا آن حضرت را با عنوان «امیرالمؤمنین» صدا کنند.

ابی بریده اسلمی گوید: ابوبکر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد، حضرت به او فرمود: «إِذْهَبْ وَ سَلِّمْ عَلَیْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ»: برو به امیرالمؤمنین سلام کن. ابوبکر گفت: یا رسول الله و أنت حی؟! ای رسول خدا، با اینکه شما زنده هستید چنین کنم؟! فرمود: «وَأَنَا حَیٌّ»: بله تا زنده هستم.

آنگاه عمر آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذْهَبْ وَ سَلِّمْ عَلَیْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ»: برو به امیرالمؤمنین سلام کن.

عمر گفت: «وَمَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ»: امیرالمؤمنین کیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلِیُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ»: عمر گفت: آیا این دستور خدا و پیامبر اوست؟

رسول خدا فرمود: «آری».^۲

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۲۹۲- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۳۸، ص ۲۳۳

۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۳
با اندکی اختلاف در این مصادر نیز آمده است: خصیعی، الهدایة الكبرى، - مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الامالی، ص ۱۹

از دیگر دلایلی که محققان بر کاربرد این لقب شریف برای امام علی علیه السلام در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله استدلال کرده‌اند ماجرای غدیر است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از همه حاضران خواست تا با علی بن ابی طالب علیه السلام بیعت نموده و با عنوان «امیر المؤمنین» به او سلام کنند.^۱

۱- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۱۷۶- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، مسار الشیعة، ص ۳۹- موسوی علم‌الهدی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۹۶- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، الیقین، ص ۱۴۳ الی ۱۴۶- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۱۰۸- و...

«أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»

زائر در این عبارت، شهادت می‌دهد که امام معصوم در راه خدا و برای او جهاد کرده و حدّ اعلای آن را به‌جا آورده و حقّ جهاد را ادا نموده است.

نمونه‌هایی از شهادت

۱- گاهی انسان برای دیگری شهادت می‌دهد تا او را از گرفتاری نجات دهد و خدمتی به او کرده باشد؛ یعنی طرف مقابل به این شهادت نیاز دارد. به‌طور قطع شهادت در این فراز از این سنخ نیست؛ زیرا امام معصوم به شهادت ما نیاز ندارد.

۱- گاهی شهادت برای رفع جهالت، اعلام شناخت و معرفت و بیان اعتقاد است؛ مانند شهادت به یگانگی خداوند که اعلام معرفت و بیان عقیده می‌باشد. در این فراز نیز همین‌گونه شهادت منظور است.

نکات مهم

۱- این شهادت، خدمت به مشهود نیست، بلکه به منظور اتصال شاهد به مشهود و بهره‌وری از فیض و عنایت اوست.

۲- شهادت آداب، رسومی و شرایطی دارد و از نوع ادعای صرف نیست. کسی که قصد دارد چیزی را شهادت دهد باید آن را دیده و به اطمینان رسیده باشد و به اصطلاح دقیق‌تر شهادت *عَنْ حِسِّ* باشد نه *عَنْ حَدْسٍ*. پس لازم است که زائر تاریخ زندگی معصوم

را مطالعه نموده و از مجاهدت‌های آن حضرت اطلاع کسب نماید تا شهادتی که می‌دهد راستین باشد.

چیستی جهاد

جهاد با کسره حرف جیم مصدر باب مفاعله است که در زبان فارسی به غلط جهاد گفته می‌شود.

جهاد به معنای تلاش توأم با جدیت و پشتکار است. بسیاری از اوقات تا انسان با این واژه برخورد می‌کند فوراً مسأله جنگ در ذهنش تداعی می‌گردد.

جهاد دارای اقسامی است، مانند: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، جهاد اصغر و اکبر، جهاد با مال، جهاد با نفس و جان و... زائر در این فراز شهادت می‌دهد که امام معصوم در طول زندگی مبارک خود، انواع و اقسام جهاد را در حد اعلی انجام داده است.

جهاد در قرآن

در قرآن کریم سه تعبیر برای جهاد آمده است:

۱- جهاد فی سبیل الله: ﴿وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ﴾^۱ و ﴿يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۲.

۲- جهاد بدون واژه «سبیل»: ﴿جَاهِدُوا فِي اللَّهِ﴾^۳.

۱- مائده/۳۵: «و سبیل‌های برای تقرّب به او بجویید و در راه او جهاد کنید».

۲- مائده/۵۴: «در راه خدا جهاد می‌کنند».

۳- حج/۲۲/۷۸

۳- عبارت ﴿حَقَّ جِهَادِهِ﴾!

تفاوت این عبارت به تعبیر بزرگان در مسأله نیت است. گاهی انسان برای چیزهایی که در راستای اهداف خداست تلاش می‌کند، مثلاً تلاش می‌کند تا دین اسلام اعتلا پیدا کند، کشور امام زمان علیه السلام سرفراز شود، دستش جلوی این و آن دراز نباشد و عزتش حفظ شود و دل پدر و مادرش را به دست آورد. این کارها و موارد دیگری مانند آن کارهایی خدایی است و از سنخ جهاد فی سبیل الله می‌باشد. گاهی نیت انسان در انجام کاری فقط و فقط رضایت خداست و برای امور دیگری مانند ترس از جهنم یا طمع به بهشت نیست که همان ﴿جَاهِدُوا فِي اللَّهِ﴾ می‌باشد.

گاهی انسان علاوه بر انجام کار خالص، خودش نیز خالص گردیده است و به عبارت دیگر، مُخْلِصانه کار می‌کند، نه مُخْلِصانه. وجود چنین کسی برای خدا پاک و خالص شده است که همان ﴿حَقَّ جِهَادِهِ﴾ می‌باشد.

معصومان علیهم السلام به درجه سوم رسیده‌اند که شیطان طمع‌ی نسبت به گمراهی و فریب آنان ندارد. قرآن کریم از زبان شیطان حکایت می‌کند: ﴿قَالَ فِعْرَتَكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾!

۱- حج ۲۲/۷۸

۲- ص ۲۸/۸۲ و ۸۳: «شیطان گفت: به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد* مگر بندگان خالص و پاک شده را».

جهاد مالی

یکی از انواع جهاد که در زندگی ائمه طاهریین (علیهم‌السلام) شاخص می‌باشد و قرآن کریم نیز عنایت ویژه‌ای به آن دارد جهاد با مال است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ﴾^۱. خداوند سبحان در چند جای قرآن کریم، جهاد مالی و جانی را با یکدیگر آورده و جهاد مالی را بر جهاد با جان مقدم فرموده است.^۲

از آنجا که خداوند متعال گوینده‌ای حکیم و خبیر می‌باشد، این تقدّم بی‌دلیل و علت نخواهد بود. شاید یکی از علت‌هایش این باشد که عموم مردم تنها جان‌فشانی و جان‌بازی در راه خدای متعال را جهاد می‌دانند و به اهمیت جهاد مالی پی نبرده‌اند. شاید خدای تعالی در صدد بیان این نکته باشد که: گاهی دشمنان از حربۀ اقتصاد استفاده کرده و قصد دارند اسلام و مسلمین و جامعه شما را از پا درآورند، پس باید مجاهدانه در برابرشان بایستید و عرصه اقتصادی را عرصه جهاد بدانید.

از دیگر علت‌های تقدّم جهاد مالی بر جهاد با جان این است که در حقیقت، مقدمه موفقیت در عرصه جهاد با جان، جهاد مالی است. در دوران هشت ساله دفاع مقدس که ایران عزیز در محاصره اقتصادی بود، کمک‌های مردمی رزمندگان عزیز را تقویت و پشتیبانی می‌نمود. امروزه نیز جبهه عبری، عربی و غربی تمام قد در جنگ اقتصادی و روبروی ایران عزیز ایستاده است و این مسأله وظیفه

۱- توبه ۴۱/۹: «یا مال‌تان جهاد کنید».

۲- نساء ۹۵/۴ - انفال ۷۲/۸ - توبه ۲۰/۹، ۴۴، ۸۱ و ۸۸ - حجرات ۴۹/۱۵

مسئولان و ثروتمندان را سنگین تر می‌کند.

اگر مسئولان و ثروتمندان جامعه‌ای اهل جهاد اقتصادی نباشند، هرج و مرج اقتصادی پیش می‌آید و فقر، بی‌بند و باری، ناامنی و... بر آن جامعه حاکم خواهد شد.

نمونه‌هایی از جهاد مالی معصومان علیهم‌السلام

یکی از یاران رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نزد آن حضرت آمد و عرضه داشت: ما هیچ چیزی در خانه نداریم. حضرت فرمود: آیا هیچ چیزی در خانه نداری؟ عرض کرد: نه. حضرت فرمود: برو در خانه‌ات جستجو کن و آنچه را یافتی بیاور.

مرد رفت و با تکه‌ای نمد و یک عدد کاسه بازگشت. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به اصحاب فرمود: چه کسی حاضر است آن را بخرد؟ یکی از یاران گفت: من آن را یک درهم می‌خرم. پیامبر پرسید: آیا کسی هست که آن را بیشتر بخرد؟ شخصی گفت: من آن را به دو درهم خریدارم.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مرد نیازمند فرمود: با یک درهم آن برای خانواده‌ات غذا تهیه کن و با درهم دیگر تبری را خریداری کن و نزد من بیاور.

مرد رفت و تبر را آورد. حضرت تبر را به دست گرفت و به یاران فرمود: چه کسی حاضر است برای این تبر دسته‌ای تهیه کند؟ یکی از اصحاب این کار را انجام داد. حضرت رو به مرد نیازمند کرد

و فرمود: برو با این تبر از بیابان هیزم و خار و خاشاک بیاور و در شهر بفروش.

پانزده روز بعد مرد شادمان آمد و عرضه داشت: ای رسول‌خدا، وضع مالی من خوب شد. روزانه یک بار خار و مقداری هیزم می‌آورم و در شهر می‌فروشم.

در حالات امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دوران حکومت کوتاهش چنین نقل شده است: «أَنَّهُ لَمَّا كَانَ يَفْرُغُ مِنَ الْجِهَادِ يَتَفَرَّغُ لِتَعْلِيمِ النَّاسِ وَالْقَضَاءِ بَيْنَهُمْ فَإِذَا يَفْرُغُ (فَرِغَ) مِنْ ذَلِكَ اشْتَعَلَ فِي حَائِطٍ لَهُ يَعْمَلُ فِيهِ بَيْدَهُ وَهُوَ مَعَ ذَلِكَ ذَاكِرُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ»: هرگاه امیرالمؤمنین از جنگ با دشمنان فراغت می‌پیدا می‌کرد به آموزش مردم و قضاوت در میان آنان می‌پرداخت. هنگامی که از این امور فارغ می‌شد در باغچه خویش کار می‌کرد و در همین حال ذکر خداوند با عظمت را می‌گفت.

در روایتی از امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است: «جُعْتُ يَوْمًا بِالْمَدِينَةِ جَوْعًا شَدِيدًا فَخَرَجْتُ أَطْلُبُ الْعَمَلَ فِي عَوَالِي الْمَدِينَةِ»: زمانی در مدینه بسیار گرسنه بودم. از خانه بیرون آمدم و برای یافتن کار به ناحیه بالای مدینه رفتم. زنی را دیدم که مقداری کلوخ جمع کرده؛ اما نمی‌تواند از چاه آب بکشد. پیش او رفتم و قرار شد که در ازای هر دلو آبی که از چاه می‌کشم، یک دانه خرما به من بدهد. این قدر با طناب از این چاه آب کشیدم که دستانم تاول زد. خرماها

۱- ابن‌فهد حلی، ابوالعباس احمد بن محمد، عده الداعی، ص ۱۰۱- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

را گرفتم و نزد رسول خدا ﷺ آمده و ماجرا را گفتم. حضرت از آن میل فرمود و برایم دعای خیر کرد.^۱

۱- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۱، ص ۱۷۴- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۱، ص ۱۳۵- طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۱۰۴- ذهبی، محمد بن احمد، تنقیح التحقيق، ج ۲، ص ۱۳۰- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم درر السمطین، ص ۱۹۱ و ۱۹۲- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۱۸۶- هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۹۷

«وَعَمِلْتَ بِكِتَابِهِ وَاتَّبَعْتَ سُنْنَ نَبِيِّهِ حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ»

زائر در این عبارت به محضر امام معصوم علیه السلام عرضه می‌دارد:

شهادت می‌دهم که به کتاب خدا عمل کردی و از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیروی نمودی تا زمانی که خدا تو را به جوار خویش فراخواند. ارتباط با قرآن کریم اقسامی دارد که عبارتست از: نگاه کردن به آن، استماع و گوش دادن، تلاوت، تفسیر و تدبر. قوی‌ترین و عمیق‌ترین گونه ارتباط با قرآن کریم عمل به آن می‌باشد. آن بزرگواران قرآن ناطقند و رفتارشان و کردارشان برخاسته از قرآن کریم است و اخلاقشان نیز چیزی جدای از قرآن نیست، از این‌روست که هرگز از قرآن جدا نمی‌شوند.

امامان معصوم علیهم السلام از ابتدای عمر شریف تا پایان حیات مادی خود عامل به کتاب خدا و پیرو سیره و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده‌اند و سر سوزنی از آن تخطی نکرده‌اند.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که: در اینجا تعریضی به خلفای غاصب حق اهل بیت علیهم السلام نیز هست؛ زیرا آنان پیروی از قرآن کریم و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله نکردند و به رأی خود عمل نمودند که موارد فراوانی از آن در کتاب ارزشمند «المراجعات» اثر علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین آمده است. پس اهل سنت واقعی ائمه طاهریں علیهم السلام می‌باشند و خلفای غاصب اهل بدعتند، گرچه خود را اهل سنت بنامند.

معنای سنّت

واژه «سُنَن» جمع سنّت است. واژه سنت چهار کاربرد دارد که به شرح زیر است:

۱- قوانین حاکم بر جهان هستی که به صورت مستمر ادامه پیدا می‌کند: ﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾!

۲- سنّت در برابر بدعت:

سنّت چیزی است که جزء دین می‌باشد. نقطه مقابل آن بدعت است؛ یعنی چیزی که جزء دین نیست؛ اما در دین وارد شده است.

۳- سنّت در برابر فریضه:

سنّت در اینجا به معنای مستحب بوده و فریضه به معنای واجب می‌باشد.

۴- سنّت و کتاب خدا:

گاهی سنّت در کنار کتاب خدا قرار می‌گیرد که به معنای قول (گفتار)، فعل (رفتار) و تقریر (تأیید) معصوم می‌باشد. پس سنّت

پیامبر ﷺ عبارتست از:

الف) فرمایشات، احادیث و سخنان پیامبر ﷺ؛

ب) اعمال، رفتار و اخلاق عملی ایشان؛

ج) تقریرات و تأییدات آن حضرت.

منظور از سنّت در این عبارت از زیارت امین‌الله، گونه چهارم است که زائر چنین شهادت می‌دهد: ای حجت خدا، تو در طول زندگی خویش به سخنان، اعمال و رفتار و تقریرات پیامبر ﷺ پایبند بوده‌ای

و به شریعت آن حضرت عمل کرده‌ای.

حجیت سنت نبوی

در قرآن کریم آیات فراوانی است که سنت پیامبر را حجت دانسته است، مانند:
 ۱- ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾^۱: و آنچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهی کرده، خودداری نمایید.

۲- ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ﴾^۲: از خدا و پیامبر فرمانبرداری نمایید و ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۳: هر کس از پیامبر فرمانبرداری کند، به درستی که از خدا فرمانبرداری نموده است.

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾^۴: ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و پیامبرش پیشی نگیرید.

سنت نبوی یا سنت دیگران

عمر بن خطاب برای انتخاب جانشین پس از خود مکارانه شورایی تشکیل داد و افراد را به گونه‌ای چینش کرد که هرگز حکومت به امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) یا به عبارت دقیق‌تر حق به حقدار نرسد. شورای او عبارت بودند از: امیرالمؤمنین (علیه السلام)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف.

۱- حشر ۵۹/۷

۲- نساء ۴/۵۹- نور ۲۴/۵۴- محمد ۴۷/۳۳

۳- نساء ۴/۸۰

۴- حجرات ۴۹/۱

عبدالرحمن بن عوف که شوهر خواهر عثمان بود در شورا نقش کلیدی داشت و به عنوان داور انتخاب شده بود. هنگامی که رأی‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) و عثمان برابر شد، عبدالرحمن به حضرت گفت: من با تو بیعت می‌کنم با این شرط که بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و سنت شیخین - ابوبکر و عمر - عمل کنی. حضرت فرمود: من بر اساس کتاب خدا، سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و روش خودم عمل خواهم کرد.

عبدالرحمن نپذیرفت و همان شرط را به عثمان پیشنهاد داد. عثمان فوراً پذیرفت و این‌گونه با نقشه مکارانه عمر به‌جانشینی او انتخاب شد.^۱

نمی از نمی

باید از خود پرسید: سنت‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که امامان معصوم (علیهم السلام) در طول زندگی به آن پایبند بوده‌اند، چیست؟ یکی از بهترین کتاب‌هایی که در این باره به رشته تحریر درآمده، کتاب ارزشمند «سُنَنُ النَّبِيِّ» تألیف علامه سیدمحمدحسین طباطبایی (رحمته الله علیه) است. در اینجا به چند مورد از سنت‌های نبوی از همین کتاب شریف اشاره می‌شود:

۱- به هر کس می‌رسید سلام می‌کرد، خواه کوچک باشد یا بزرگ، بچه باشد یا پیر، زن باشد یا مرد.

۲- جز در موارد نیاز و ضرورت، سخن نمی‌گفت.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۳ (خطبه شقشقیه) - طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۰۱ - ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۸ - ابن‌اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۷۱ - ابن‌کنیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۱۶۵ - ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۰۵ و...

- ۳- برای هر پیشامد گوارا یا ناگوار آماده بود.
- ۴- میان مردم الفت و دوستی برقرار می‌نمود.
- ۵- بزرگ هر قومی را بزرگ می‌داشت و او را بر قومش ولایت می‌داد.
- ۶- هرگز خوشرویی و خوشخویی خویش را از مردم دریغ نمی‌کرد.
- ۷- از حال یارانش جويا می‌شد، اگر فردی از یارانش در سفر بود برایش دعا می‌کرد، اگر بیمار بود به عیادتش می‌رفت و اگر گرفتار بود برای رفع آن اقدام می‌نمود.
- ۸- از حق کوتاه نمی‌آمد و از آن هم تجاوز نمی‌کرد.
- ۹- بهترین مردم نزد وی کسی بود که بیش از دیگران خیرخواه مسلمانان باشد.
- ۱۰- جای مخصوصی برای نشستن تعیین نمی‌نمود و از این کار هم نهی می‌کرد. هنگامی که در جایی وارد می‌شد هرکجا که جا بود می‌نشست.
- ۱۱- کسی که از او حاجتی می‌خواست، یا حاجت روا می‌شد یا با شنیدن سخن خوش از نزد او باز می‌گشت.
- ۱۲- برای همه پدری مهربان بود.
- ۱۳- اجازه نمی‌فرمود در حضورش از کسی غیبت و بدگویی شود.
- ۱۴- سالمندان را احترام می‌کرد و با خردسالان مهربان بود.
- ۱۵- در داوری بردبارترین، شجاع‌ترین، عادل‌ترین و مهربان‌ترین مردم بود.
- ۱۶- هیچ‌گاه دستش به دست زن نامحرمی نرسید.
- ۱۷- از آنچه خدا به او داده بود تنها قوت سالانه‌اش را برمی‌داشت

- و بقیه را در راه خدا صرف می‌کرد.
- ۱۸- بر زمین می‌نشست، روی زمین می‌خوابید و روی زمین غذا می‌خورد.
- ۱۹- کارهای شخصی را خودش انجام می‌داد، کفش و لباسش را خود وصله می‌زد، در منزل را خودش باز می‌کرد، گوسفندانش را می‌دوشید، زانوی شتر را می‌بست و می‌گشاد.
- ۲۰- بیش از همه سر به زیر داشت.
- ۲۱- در برابر دیگران به چیزی تکیه نمی‌کرد.
- ۲۲- در کارهای خانه به خانواده کمک می‌نمود.
- ۲۳- دعوت آزاد و برده را هرچند به پاچه گوسفندی باشد، قبول می‌کرد.
- ۲۴- هدیه را هرچند جرعه شیری بود، می‌پذیرفت.
- ۲۵- هرگز چشمش به کسی خیره نمی‌شد و به او زل نمی‌زد.
- ۲۶- تنها برای خدا خشمگین می‌شد.
- ۲۷- گاهی از شدت گرسنگی، دامن جامه خود را جمع می‌کرد و بر شکم می‌بست.
- ۲۸- پیش از وضو مسواک می‌زد.
- ۲۹- هر مرکبی که در دسترس بود سوار می‌شد و اگر در راه شخص پیاده‌ای می‌دید او را نیز سوار می‌نمود.
- ۳۰- در تشییع جنازه مسلمانان شرکت می‌فرمود.
- ۳۱- در دورترین نقطه مدینه به عیادت بیماران می‌رفت.
- ۳۲- با تهیدستان همنشین و با بینوایان هم‌غذا می‌شد و با دست خود به آنان غذا می‌داد.

۳۳- با خویشان خود صلہ رحم به جا می‌آورد بی‌آنکه آنها را بر دیگران مقدم بدارد.

۳۴- با هیچکس درشتی نمی‌کرد و به کسی ناسزا نمی‌گفت.

۳۵- عذر عذرخواه را می‌پذیرفت و بد را به بدی کیفر نمی‌کرد و عفو می‌فرمود. به عنوان نمونه: در ماجرای فتح مکه عفو عمومی صادر کرد. ابوسفیان را بخشید و فرمود: هرکس در خانه ابوسفیان است در امان می‌باشد. هند جگرخوار همسر ابوسفیان که با جگر حضرت حمزه آن رفتار غیرانسانی کرده بود، با صورتی پوشیده به نزد حضرت آمد و اظهار اسلام کرد، ایشان او را بخشید و به رویش نیاورد حتی دو بزغاله پیشکش او را پذیرفت و برای برکت گوسفندانش دعا فرمود.

۳۶- بیش از همه مردم تبسم می‌کرد، هرگاه هم که می‌خندید بدون قهقهه بود.

۳۷- خدمتکاران و زنان را نفرین نمی‌فرمود، اگرچه رسم چنین بود.

۳۸- برای زنان احترام قائل بود و آنان را امانت خداوند در دست مردان می‌دانست.

۳۹- در بازارها و مجامع عمومی صدای خود را بلند نمی‌کرد.

۴۰- اگر در حال نماز کسی با او کار داشت نمازش را کوتاه می‌کرد و می‌فرمود: حاجتی داری؟

۴۱- غالباً رو به قبله می‌نشست.

۴۲- مهمان را گرمای می‌داشت، گاهی عبایش را زیر پای او پهن

- می‌کرد و او را بر نشستن روی آن بر خود مقدم می‌داشت.
- ۴۳- به علم و دانش اهمیت می‌داد و اهل مشورت بود.
- ۴۴- به جوانان مسئولیت می‌داد. دست کارگر را بوسید.
- ۴۵- در همه خوبی‌ها حتی جهاد در راه خدا پیشتاز و جلودار مردم بود.

نکته‌ای بسیار مهم

باید دقت داشت که برای رسیدن به مقامات معنوی راهی جز عمل به شریعت مقدسه اسلام وجود ندارد که بزرگترین ریاضت نفسانی است، چنانکه امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الشَّرِيعَةُ رِيَاضَةٌ النَّفْسِ»^۱.

از آنجا که رعایت تقوا، ریاضتی سخت و طاقت‌فرساست برخی به دنبال عرفان‌های نوپدید کاذب و ریاضت‌های غیرشرعی می‌روند تا به مقامات معنوی و آرامش روحی دست یابند. گرچه برخی از این افراد با انجام ریاضت‌های غیرشرعی می‌توانند کارهای عجیب و غریبی را انجام دهند؛ اما تنها یاد خداست که به انسان آرامش می‌دهد و تنها شریعت مصطفویست که انسان را به درجات والای توحیدی و مقامات معنوی نائل خواهد کرد.

از نشانه‌های مشترک عرفان‌های نوظهور عدم پایبندی به حلال و حرام الهی، تسامح در دین و تقیّد نداشتن به انجام واجبات و ترک محرمات است. با این بهانه که این امور از ظواهر دین

۱- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ج ۱، ص ۲۷- لثی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون

و شریعت است و برای رسیدن به خدا باید دلی پاک و خدایی داشت و اهل طریقت، حقیقت و معرفت بود، خواه این ظواهر دینی انجام شود و خواه نشود، غافل از اینکه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام که به بالاترین درجات و مقامات معنوی دست یافته‌اند، در طول زندگی خود به شریعت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پایبند بوده و در همه حال از آن پیروی کرده‌اند و پیروان خویش را بدان امر فرموده‌اند.

«حَتَّى دَعَاكَ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ وَ قَبَضَكَ إِلَيْهِ بِاخْتِيَارِهِ»

زائر در این عبارت به محضر امام معصوم (علیه السلام) عرضه می‌دارد:
[شهادت می‌دهم که به کتاب خدا عمل کردی و از سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پیروی نمودی] تا زمانی که خدا تو را به جوار خویش فراخواند و با اختیار خویش روح تو را به سوی خود قبض فرمود.

معنای «جوار»

«جوار» مصدر فعل «جاوَرُ، يُجاوِرُ» و از باب مفاعله است. در زبان عربی به همسایه، جار گفته می‌شود. جوار به معنای همسایگی است، گرچه در قرآن کریم به معنای پناهندگی نیز آمده است: ﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ﴾؛ اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود، آنگاه او را به مکان امنش برسان.

آری خدای متعال امامان معصوم (علیهم السلام) را فراخوانده و در همسایگی و جوار رحمت خویش جای داده است. هرچند به حسب ظاهر، ستمگرانی مانند ابن ملجم مرادی، شمر بن ذی الجوشن، هارون، مأمون و... اسباب شهادت آن بزرگواران را فراهم آورده‌اند. توحید افعالی می‌گوید: اگر اراده و مشیت خدای متعال نباشد انسان‌های بد و ستمکار نیز نمی‌توانند کاری انجام دهند. خداوند اراده فرموده که خوبان کارهای خوب و بدان کارهای بد را با اختیار خویش

انجام دهند. آری قاتلان ائمه اطهار علیهم‌السلام گرچه بدبختی و شقاوت دنیا و آخرت را برای خویش خریده‌اند و دنیای اسلام و مسلمانان را از نورانیت وجود آن بزرگواران محروم ساخته‌اند؛ اما مرگ تنها به دست خداست.

قبض ارواح کیست؟

در قرآن کریم سه تعبیر در این باره آمده است.

۱- روح را خداوند متعال قبض می‌کند: ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^۱!
 ۲- فرشتگان: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾^۲ و ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ﴾^۳: روح و جان انسان‌های پاک و نیز ستمکاران را فرشتگان می‌گیرند.

۳- عزرائیل فرشته مرگ: ﴿قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ﴾؛

این آیات با یکدیگر منافاتی ندارد و بدین صورت قابل جمع می‌باشد: خداوند متعال اراده می‌فرماید و به عزرائیل فرمان قبض روح کسی را می‌دهد، عزرائیل نیز با فرشتگان تحت امرش فرمان خدای تعالی را انجام می‌دهند.

عزرائیل علیه‌السلام مسئول قبض روح انسان‌های بسیار پاک و وارسته و بسیار ستمگر است و هریک را با چهره‌ای که لایقش باشند، قبض روح می‌کند.

۱- زمر/۳۹-۴۲

۲- نحل/۱۶-۳۲

۳- نحل/۱۶-۲۸

۴- سجده/۳۲-۱۱

این عبارت از زیارت دربردارنده این نکته نیز هست که خداوند متعال مستقیماً جان امامان معصوم علیهم‌السلام را گرفته و روح پاک آن بزرگواران را قبض می‌فرماید و عزرائیل و سایر فرشتگان در این باره دخالتی ندارند.

مرگ به دست خداست

متوکل عباسی تصمیم گرفت امام هادی علیه‌السلام را به شهادت برساند، از این رو به چهار جلاد چنین فرمان داد: من ابوالحسن علی بن محمد را فرامی‌خوانم به محض ورود، با شمشیرهای تان به او حمله‌ور شده و او را تکه‌تکه کنید.

امام هادی علیه‌السلام وارد جلسه شد، متوکل دید که هر چهار جلاد در برابر حضرت به سجده افتادند و شمشیرهای شان را به گوشه‌ای انداختند. جلسه به هم خورد و متوکل از حضرت عذرخواهی کرد و ایشان را با احترام به منزل فرستاد. آنگاه به آنان گفت: چرا فرمانم را اجرا نکردید؟ آنان گفتند: هنگامی که حضرت وارد شد فرشتگان زیادی را دیدیم که گرداگرد او مسلحانه پر می‌زنند، پس خود را خلع سلاح کردیم و به سجده افتادیم.^۱

زمانی متوکل تصمیم گرفت که به امام هادی علیه‌السلام بفهماند که قدرت زیادی دارد، پس به لشکریانش گفت: خورجین‌های اسبان تان را پر از خاک کرده و در فلان مکان روی هم بریزید. تپه مرتفعی از خاک

۱- راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة‌الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۱۸ و ۴۱۹- مجلسی، محمدباقر بن

محمدتقی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۹۶ و ۱۹۷

درست شد. متوکل دست حضرت را گرفت و بالای تپه برد و گفت: به سربازانم نگاه کن چقدر تعدادشان زیاد است! حضرت فرمود: تو سربازانت را به من نشان دادی، آیا می‌خواهی سربازانم را به تو نشان دهم؟ متوکل گفت: مگر شما هم سرباز داری؟ حضرت فرمود: آری، آنگاه دستش را جلوی صورت متوکل آورد و فرمود: اکنون نگاه کن! متوکل نگاه کرد و آسمان را پر از فرشتگان مسلح دید ناگهان از حال رفت. هنگامی که به هوش آمد، حضرت به او فرمود: ما در دنیا با شما نمی‌جنگیم، بلکه به امر آخرت مشغولیم.^۱

۱- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبته‌الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۴۱۴ و ۴۱۵- ابن حمزه طوسی، ابوجعفر محمد بن علی، الناقب فی المناقب، ص ۵۵۷ و ۵۵۸- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۱۵۵ و ۱۵۶

«وَالزَّمْ أَعْدَائِكَ الْحُبَّةَ مَعَ مَا لَكَ مِنَ الْحُجَجِ الْبَالِغَةِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ»

زائر در این عبارت به امام معصوم (علیه السلام) عرضه می‌دارد: خداوند متعال با وجود تو و معجزات و کراماتی که داشته‌ای حجت را بر دشمنانت تمام کرد، گرچه حجت‌های رسایی بر همه بندگانش داری. یکی از سنت‌ها و لطف‌های خداوند متعال این است که انسان‌ها را پس از آفرینش رها نکرده، بلکه برای‌شان چراغ‌های زیادی افروخته تا راه را گم نکنند و در صراط مستقیم هدایت شوند. پیامبران الهی، امامان و معصومین (علیهم السلام) فروزنده‌ترین چراغ‌های هدایت، حجت‌های بیرونی خداوند متعال و بزرگترین نعمت‌های او هستند؛ اما برخی به این چراغ‌های فروزان هدایت و نیز حجت درونی عقل بی‌اعتنا بوده و دنیا را بر حیات جاودانه آخرت ترجیح می‌دهند. خداوند تعالی با این بزرگواران حجت خویش را بر همگان تمام کرده و جای عذر را برای کسی باقی نگذاشته است.

نشانه امامت

از جمله اموری که حاکی از امامت ائمه طاهرین (علیهم السلام) می‌باشد وسعت علم، آگاهی و معرفت آن بزرگواران بوده که سنخیتی با علم و دانش سایر عالمان نداشته است. از آنجا که امامت بر دین و دنیای مردم و وساطت فیض خداوند، مسئولیتی بسیار خطیر و سنگین می‌باشد، حکمت الهی ایجاب می‌کند که صاحب این مقام بزرگ را تأیید نماید و عنایات ویژه‌ای نسبت به او داشته باشد. گروهی از یاران امام

علی نقی (علیه السلام) در محضر ایشان نشستند که ناگاه ایشان فرمود: به خدا سوگند، پدرم ابو جعفر [امام محمد تقی (علیه السلام)] از دنیا رفت. سؤال شد: پدر بزرگوارت در بغداد می باشد و شما اکنون در مدینه هستی از کجا دانستی؟

حضرت فرمود: یکباره حالت ذلت، خشوع و خضوع عجیبی نسبت به خدای متعال در خودم احساس نمودم که آن را از پیش نمی شناختم.^۱ علم آن بزرگواران با درس و بحث حاصل نشده، بلکه علم لدنی است که مستقیماً از خدای تعالی دریافت کرده اند. علم لدنی مراتب دارد. مرتبه بالای آن به معصومین اختصاص دارد. سایر انسانها نیز می توانند از این علم بهره مند شوند؛ یعنی به اندازه ای که دل خویش را پاک نگه داشته و وجود خویش را از شرک دور سازند به همان اندازه از علم لدنی برخوردار می گردند.

روزی مرحوم آیت الله شیخ حسین شب زنده دار جهرمی به نقل از فرد متدین سالخورده ای که قحطی جنگ دوم جهانی را درک کرده بود، برای طلاب چنین فرمودند: اجناس مورد نیاز مردم و خوراکی ها بسیار گران شد تا آنجا که تهیه نان بسیار دشوار شده بود. یکی از طلاب پس از چند روز گرسنگی نانی تهیه کرده و به خانه می برد؛ اما در راه مادری با فرزندش در بغل مشاهده می کند که حال و روزشان خیر از شدت گرسنگی می داد. بچه مثل کسی که می خواهد به چیزی

۱- صفار، ابو جعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۴۸۷- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۳۸۱- طبری امامی، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۴۱۵- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۹۰

حمله کند به سوی نان می‌دود و طلبه با دیدن این صحنه، نان را به آنان می‌دهد، ایشان می‌گویند:

ناگاه احساس کردم چیزی به من الهام شد. من که از طب سنتی چیزی نمی‌دانستم اکنون کاملاً به آن علم آگاهی داشتم و کم‌کم طبابت را شروع کردم و به لطف خدا در کارم نیز موفق بودم.

امامت در کودکی

امام جواد علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش در سن هشت سالگی به مقام امامت رسید. مأمون عباسی که از جایگاه علمی و موقعیت والای اهل بیت علیهم السلام به خوبی آگاه بود مجلس مناظره‌ای تشکیل داد. او از قاضی القضاة خود یحیی بن اکثم که از بزرگترین دانشمندان اهل سنت در زمان خویش بود، خواست تا از حضرت سئوالاتی را بپرسد. یحیی بن اکثم که به گمان خود پرسش سختی را آماده کرده بود تا امام محمدتقی علیه السلام را شکست دهد، چنین پرسید: نظر شما درباره کسی که در حال احرام حیوانی را کشته چیست؟

حضرت فرمود: در احرام عمره انجام داده است یا در احرام حج تمتع؟ در محدوده حرم بوده است یا خارج از آن؟ شبانه انجام داده است یا در روز؟ مخفیانه انجام داده است یا آشکارا؟ جاهل به حکم بوده یا عالم به آن؟ عامدانه این کار را انجام داده یا به صورت سهوی اتفاق افتاده است؟ شخص صغیر بوده است یا کبیر؟ برده بوده است یا آزاد؟ برای اولین بار چنین کاری را انجام داده یا پیش

از آن نیز مرتکب شده است؟ حیوان از پرندگان بوده است یا غیر پرنده؟ اهلی بوده است یا وحشی؟ کوچک بوده است یا بزرگ؟ پس از کشتن آن پشیمان شده یا بر کار خود اصرار داشته است؟ یحیی دهانش از تعجب باز ماند و مات و مبهوت شد. جلسه با شکست او به پایان رسید. آنگاه حضرت با درخواست مأمون پاسخ این پرسش‌های فقهی را برای او بیان فرمود.^۱

روزی مأمون از امام جواد (علیه السلام) خواست تا از یحیی بن اکثم سئوالی بپرسد. حضرت فرمود: مرا خبر ده از مردی که در بامداد به زنی نگاه می‌کند و آن نگاه حرام است، چون روز بالا آید بر او حلال می‌شود، هنگام ظهر باز بر او حرام می‌گردد و عصر دوباره حلال می‌شود، به وقت غروب آفتاب، حرام می‌شود و هنگام عشاء باز حلال می‌گردد، نیمه شب بر او حرام گشته و به هنگام طلوع فجر، حلال می‌شود؟

یحیی عرض کرد: به خدا سوگند، من نمی‌دانم، خودتان ما را آگاه سازید. حضرت فرمود: کنیزی که مرد نامحرمی صبحگاهان به او نگاه می‌کند و این نگاه، حرام است، پیش از ظهر کنیز را می‌خرد و به یکدیگر محرم می‌شوند، ظهر او را آزاد می‌کند دوباره نامحرم می‌گردند، بعد از ظهر با او ازدواج می‌کند پس محرم می‌شوند،

۱- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۳- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۳ و ۲۸۴- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۹۹- ابن شعبه حرّانی، ابو محمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۵۲- طبری امامی، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۳۹۱ و ۳۹۲- حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، ص ۱۱۰- ابن حمزه طوسی، ابو جعفر محمد بن علی، الناقب فی المناقب، ص ۵۰۶- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۷۰۶

مغرب او را ظهار می‌کند و نامحرم می‌گردند، عشاء کفاره ظهار را می‌پردازد و دوباره به یکدیگر محرم می‌شوند، سحر او را طلاق رجعی داده و نامحرم می‌گردند و حوالی صبح دوباره رجوع می‌کند پس به همدیگر محرم می‌شوند.

مأمون رو به جمعیت گفت: چیزهایی به اهل بیت (علیهم‌السلام) داده شده که به دیگران عطا نشده است و کمی سن و سال‌شان مانع از کمال و بزرگی‌شان نیست.^۱

خداوند متعال معجزات، کرامات و حجت‌های فراوانی برای ائمه طاهرين (علیهم‌السلام) قرار داده است، گرچه دشمنان‌شان با وجود علم و آگاهی از محضرشان استفاده نکردند، بلکه این چراغ‌های فروزان را شکستند و به خویشان و بشریت ستم کردند و خداوند متعال هم در آخرت آنان را برای همیشه در قعر جهنم عذاب خواهد کرد.

بابُ الله

اهل بیت (علیهم‌السلام) امناء و حجت‌های خداوند متعال هستند که اگر کسی بخواهد سفر الی الله و معرفت حقیقی داشته باشد باید به در خانه آن بزرگواران برود و از آنان شروع کند: «مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُم»^۲؛ زیرا

۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۸۶- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۱۴۹ و ۱۵۰

۲- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۳۶۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۱، ص ۳۰۸- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۹۶ و ۶۱۵- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۵ و ۹۹- مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۳۲- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۲۱۹

که آنان باب‌الله و واسطه‌های او هستند و عرفان حقیقی تنها نزد آن بزرگواران یافت می‌شود. پس دلیل اینکه در ابتدای زیارت «امین‌الله» ابتدا باید به امام معصوم علیه‌السلام سلام داد و آنگاه به راز و نیاز با خدای متعال پرداخت همین است که برای رسیدن به حضرت حق باید از طریق واسطه‌هایش که معصومین علیهم‌السلام می‌باشند، آغاز کرد.

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ»

زائر در این عبارت به پیشگاه خدای متعال عرضه می‌دارد: بار خدایا، نفس مرا به گونه‌ای قرار ده که به قضا و قدر اطمینان داشته باشم.

حرف فاء در واژه «فاجعل» فاء تفریع و نتیجه است؛ یعنی زائر با رفتن به در خانه حجت خداوند از راه صحیح و درست وارد گردیده و اکنون آماده دریافت فیض الهی است.

از این عبارت تا پایان زیارت شریفه «امین الله» مخاطب خدای متعال است؛ یعنی زائر روبروی ضریح مطهر امام معصوم (علیه السلام) ایستاده است و با خدا راز و نیاز کرده و به پیشگاه او دعا می‌کند؛ زیرا که دعا روح و مغز عبادت‌هاست، چنانکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ»!

از خودت شروع کن

«زیارت امین الله» به زائر می‌گوید که باید از خویشتن شروع کرد. از خودتان شروع کنید. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾^۱: ای کسانی که ایمان آوردید بر شما باد که نفس خود را تزکیه کنید.

دردهای روحی درون خود انسان است: ﴿وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ

۱- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله، الدعوات، ص ۱۸- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین، ص ۲۷۸

نَفْسِكَ^۱ و خداوند متعال درمان آن را نیز در خود او قرار داده است، چنانکه در بیت شعری منسوب به امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است:

دَوَائِكَ فِيكَ وَ مَا تَخْبِرُ وَ دَائِكَ مِنْكَ وَ مَا تَشْعُرُ^۲

درمانت در وجودت هست، گرچه بی‌خبری و بیماریات نیز از خودت هست، گرچه احساس نمی‌کنی.

اقسام نفس

۱- نفس مُسَوَّلَه

واژه «مُسَوَّلَه» اسم فاعل مصدر «تَسْوِيل» است که به معنای تزیین و توجیه می‌باشد. بعضی از نفس‌ها گناهی را انجام داده، آنگاه به توجیه آن می‌پردازند.

برادران حضرت یوسف (علیه السلام) نسبت به او خیلی بدی کردند و کار خود را توجیه می‌ساختند، قرآن کریم دو مرتبه درباره آنان می‌فرماید: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾^۳ و نیز از زبان سامری که در میان بنی اسرائیل گوساله‌پرستی را رواج داد و نفسش این کار را در نظر او جلوه داده بود، فرموده است: ﴿سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾^۴.

گناه برای انسان مؤمن باید مانند صخره‌ای باشد که هر لحظه ممکن است بر سرش فرو ریزد؛ اما برای انسان غیر مؤمن

۱- نساء/۴/۷۹

۲- زمانی، مصطفی، دیوان امام علی (علیه السلام) ص ۱۷۵

۳- یوسف/۱۲/۱۸ و ۸۳

۴- طه/۲۰/۹۶

مانند مگسی است که روبروی صورتش صدایی می‌دهد و از آنجا عبور می‌کند، اگر چنین باشد نفس او همان نفس مُسْوَلَه خواهد بود.

۲- نفس أَمَارَه

واژه «أَمَارَه» اسم فاعل از ریشه «أَمَرَ» به معنای نفسی است که دائماً انسان را به امور شهوانی و حیوانی و لذت‌های زودگذر فرمان می‌دهد. خداوند از زبان حضرت یوسف (علیه السلام) چنین حکایت می‌کند:

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾^۱: قطعاً نفس به بدی فرمان می‌دهد مگر اینکه پروردگارم رحم نماید.

۳- نفس لَوَّامَه

واژه «لَوَّامَه» اسم فاعل از ریشه «لَامَ» به معنای سرزنش‌کننده و ملامتگر است. گاهی حالت حیوانی از انسان جدا می‌شود و اگر انسان مرتکب گناه شد پشیمان شده و دچار عذاب وجدان می‌گردد، این همان نفس لَوَّامَه است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ۖ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾^۲: سوگند به روز قیامت * و سوگند به نفس ملامتگر.

۴- نفس مُطْمَئِنَّه

واژه «مُطْمَئِنَّه» اسم فاعل از ریشه «اطْمَأَنَّ» به معنای دارای اطمینان است. قرآن کریم این نفس را مخاطب ساخته و او را به سوی خویش فراخوانده است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ۖ اِرْجِعِي إِلَىٰ

۱- یوسف ۱۲/۵۳

۲- قیامه ۷۵/۲ و ۱

رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً!

اگرچه بالاترین درجات این نفس، مخصوص ذوات نورانی معصومین (علیهم‌السلام) است؛ اما سایر انسان‌ها می‌توانند با مجاهدت در راه حق و خودسازی به مراتبی از آن نائل شوند. این همان نفسی است که زائر در زیارت شریفه «امین‌الله» از خدای متعال درخواست می‌کند.

قَدْرٌ وَ قَضَا

بعضی از محققان فرموده‌اند: از نظر زمانی قدر بر قضا مقدم است، چنانکه در زیارت شریفه «امین‌الله»، ابتدا قدر و سپس قضا آمده است: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ». واژه «قَدْرٌ» یا «قدر» به معنای اندازه و «تَقْدِيرٌ» به معنای اندازه‌گیری است و در اصطلاح دینی یعنی خداوند متعال اندازه و حدود هر آنچه را که آفریده از نظر کمی و کیفی مشخص فرموده و در این کار برنامه‌ریزی و حساب و کتاب داشته و هدفی را دنبال نموده است، چنانکه می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۱. قضای الهی نیز خواست و مشیت اوست.

در حدیث آمد که خلاق مجید	خلق آدم را سه گونه آفرید:
یگ گروه را جمله عقل و علم و جود	او فرشته است و نداند جز سجود
نیست اندر عنصرش حرص و هوی	نور مطلق زنده از عشق خدا

یک گروه دیگر از دانش تهی	همچو حیوان از علف در فریبهی
او نداند جز که اسطبل و علف	از شقاوت غافل است و وز شرف
وان سوم هست آدمیزاد و بشر	از فرشته نیمی و نیمی ز خر
نیمه خر خود مایه سُفلی بود	نیم دیگر مایه عَلوی شود
تا کدامین غالب آید در نبرد	زین دوگانه تا کدامین بُرد نرد
عقل اگر غالب شود پس شد فزون	از ملائک این بشر در آزمون
بار دیگر از مَلک پَران شوم	آنچه اندر وهم ناید آن شوم
شهوت هم غالب شود پس بدتر است	از بهایم این بشر زان که ابتر است

زائر در این عبارت از خدای تعالی می‌خواهد که به او شناخت، بینش و معرفتی عنایت فرماید تا به این نقطه برسد که بداند عالم و هر آنچه در آن است به دست خداوند اداره و مدیریت می‌شود و هر چیزی به بهترین وجه در جای خودش می‌باشد، که نتیجه آن آرامش قلبی و روحی، رضایت از پروردگار متعال و شکر به درگاه اوست؛ زیرا خداوند خوبی مطلق است و خیر و صلاح بندگان را می‌خواهد و قَدَر او نیز بر اساس حکمت، رحمانیت و رحیمیت می‌باشد. پس زائر در این عبارت و سایر عبارات پس از آن، از خداوند می‌خواهد که خلق و خوی الهی پیدا کند تا با اعتقاد و باور به آیات قرآن کریم و فرمایشات نورانی معصومین (علیهم‌السلام) در پرتو نعمت عقل با اختیار خویش از فرشتگان برتر شود نه اینکه با سرگرم شدن به لذات دنیوی و شهوات حیوانی، خلق و خوی حیوانات را پیدا کرده و بلکه گاهی از آنان پست‌تر گردد.

«راضیةً بقضائک»

زائر در این عبارت از خدای تعالی مقام رضا را می‌خواهد که از خواست و مشیّت او راضی و خشنود باشد. مقام رضا مقام بسیار بزرگی است که شاید سخن گفتن درباره آن آسان باشد؛ اما به هنگام عمل در بحبوحه مشکلات و تنگناها بسیار سخت و دشوار می‌باشد. در اینجا با ذکر مثالی معنای این واژه، روشن‌تر خواهد شد: انسان در زندگی در حقیقت مسافری است که همواره در جاده آن خود را بر سر چهارراهی احساس می‌کند:

۱- راهی که آمده است؛

۲- راهی که پیش روی اوست؛

۳- راهی به راست؛

۴- راهی به چپ.

خدای متعال از انسان خواسته است که در صراط مستقیم حرکت نماید و به چپ و راست متمایل نشود که انحراف او را در پی دارد. گاهی ممکن است راه پیش‌رو سنگلاخ، اما راه‌های چپ و راست هموار و آسفالت‌ه باشد که در این صورت وسوسه‌انگیز و فریبنده خواهند بود. انسان باید بداند که راه مستقیم سنگلاخی در نهایت به پلی منتهی می‌شود که او را به هدف، سرمنزل و مقصود می‌رساند و راه‌های چپ و راست چیزی جز سردرگمی و گمراهی به دنبال ندارد، چنانکه امام امیرالمؤمنین می‌فرماید: «الْیَمِیْنُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَ

الطَّرِيقُ الْوُسْطَى هِيَ الْجَادَةُ^۱: چپ و راست (افراط و تفریط) گمراهی است و راه مستقیم (میانه) همان جاده می‌باشد. مسیر سنگلاخ همان قضای الهی، یعنی پیشامدهای ناگوار و تنگناهاست که گریزی از آن نیست؛ زیرا این امور بخشی از آزمون‌های خداوند است که تغییر و تبدیلی در آن نیست.

صد البته خدای مهربان برای اینکه انسان بر سر این چهارراه، از راه مستقیم و پیش‌رو منحرف نشود و در سنگلاخ‌ها نلغزد و هدف و مقصود را گم نکند چراغ‌های نورانی قرار داده است که در امت‌های پیشین، پیامبران علیهم‌السلام و کتاب‌های آسمانی‌شان و در امت اسلام خاتم‌انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام و قرآن کریم می‌باشد.

جبر یا تفویض

گاهی به دلیل فهم نادرست قدر و قضا، عده‌ای به دلیل وجود خواست و اراده الهی از انسان سلب اختیار و مسئولیت کرده و معتقدند که هیچ کاری را نباید انجام داد که به اصطلاح به جبر اعتقاد پیدا کرده‌اند. عده‌ای نیز در برابر آنان، اراده و خواست خدا را حذف نموده و معتقد به تفویض (اختیار تام) شده‌اند. اعتقاد صحیح همان است که اهل بیت عصمت و طهارت فرموده‌اند: «لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ»^۲: نه جبر تام و نه تفویض،

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۸، ص ۶۸- موسوی، سید محمد رضی بن سید حسین،

نهج البلاغه، خطبه ۱۶

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۰- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الاعتقادات،

بلکه امری میان آن دو می‌باشد.

این حدیث شریف بدین معناست که خواست و اراده خدای متعال در کارها نقش دارد و به انسان نیز عقل، قدرت و اختیار داده شده است، چنانچه در مثال گذشته بیان شد. برخی با توجه به آیه شریفه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾^۱ قائل به تفویض شده‌اند. با این توضیح که: این بندگان هستند که خدا را عبادت می‌کنند، پس آنان همه‌کاره و خدا هیچ‌کاره می‌باشد.

در پاسخ باید گفت: از سویی در عبارت ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ نقش انسان در عبادت و بندگی پروردگار کاملاً روشن است. از سوی دیگر با توجه به عبارت ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ نقش خدا و همه‌کاره بودن او روشن می‌گردد؛ زیرا در غیر این صورت، استعانت از او بی‌معنا خواهد بود.

ص ۲۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید، ص ۲۰۶ و ۳۶۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۱۴- موسوی علم‌الهدی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۲۸- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۶۰- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹۸ و ۲۵۳- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۱۵۲- و...

«مَوْلَعَةٌ بِذِكْرِكَ وَدُعَائِكَ»

زائر در این عبارت از خدای تعالی می‌خواهد که جان و دلش را مشتاق یاد خدا و ارتباط با او گرداند.

انسان در زندگی، ذکر و یاد خدا و ارتباط با او را به شکل‌های مختلف تجربه می‌کند که گاه به طمع بهشت و گاهی برای نجات از جهنم است؛ اما نمونه دیگری از ارتباط با خدا نیز هست که بسیار ارزشمند و والاست و در کلام معصومین (علیهم‌السلام) آمده است. امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به پیشگاه خدا عرضه می‌دارد: «الْهِى مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»: خدایا، من ارتباط و مناجات با تو را برای ترس از جهنم و طمع نسبت به بهشت انجام نمی‌دهم، بلکه تو را شایسته عبادت یافتم پس تو را بندگی و عبادت کردم.

در حدیث دیگری از اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است: «إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ التُّجَّارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ حُبًّا (شُكْرًا) فَتَلَكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ»: گروهی خدا را

۱- حلی، ابومنصور حسن بن یوسف، الالفین، ص ۱۳۸- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۸۶، ۱۹۷، ۲۳۴ و ج ۶۹، ص ۲۷۸

۲- به نقل از امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷- لثی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۵۸
به نقل از امام حسین (علیه‌السلام) ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۴۶- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۱۷

به نقل از امام سجاد (علیه‌السلام) اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۸۷- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۵۸۷- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۱، ص ۴۱۰- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۹، ص ۱۲۳- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۴۱۱- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۵۴- به

به شوق بهشت، بندگی و عبادت می‌کنند که این عبادت تاجران است، گروهی خدا را به خاطر ترس از جهنم، بندگی می‌کنند که این عبادت بردگان است و گروهی خدا را از سر محبت و عشق (شکر)، بندگی می‌نمایند که این عبادت آزادگان می‌باشد.

زائر در این فراز از زیارت از خدای متعال می‌خواهد که راز و نیاز و ارتباطش با او، رنگ و بوی ترس و طمع نداشته باشد، بلکه از سر اشتیاق، عشق و شکر به درگاه حضرت حق باشد. انسان مؤمن تا زمانی که به یاد خدا باشد در حال نماز است، چنانکه امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَائِمًا كَانُ أَوْ جَالِسًا أَوْ مُضْطَجِعًا»: مؤمن تا زمانی که به یاد خدا باشد در حال نماز است، خواه ایستاده یا نشسته و یا خوابیده باشد.

از این روست که در مناجات شعبانیه آمده است: «الْهَى وَ الْهَمْنَى وَ لَهَا يَذْكُرُكَ الْإِلٰهِي ذِكْرًا»: خدایا، شوق و اشتیاق یاد خودت را پیوسته به من الهام کن.

دوری از یاد خدا

گرچه در این فراز از زیارت، یاد و ارتباط با خدا درخواست

نقل از امام باقر (علیه السلام) اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۶۲ و ۳۶۳

۱- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۱۱ و ۲۱۴- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الامالی، ص ۳۱۰- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۷۹

۲- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۸- قمی، عباس بن محمد رضا، مفاتیح الجنان، مناجات شعبانیه

می‌شود؛ اما باید دانست که روی گردانی از آن نیز زندگی سخت دنیوی و عذاب اخروی را به دنبال دارد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۱: و هر کس از یاد من روی گرداند پس قطعاً زندگی سخت و تنگی دارد و روز قیامت او را نابینا محسور می‌کنیم.

گاهی گفته می‌شود: «به هر دری می‌زنم در به رویم باز نمی‌شود و هر کجا که می‌روم درها بسته است»، این همان زندگی تنگ و سختی است که در آیه شریفه آمده است که نتیجه نداشتن ارتباط با خدا در زندگیست.

چنین کسی روز قیامت به خدا می‌گوید: ﴿قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا﴾: پروردگارا، چرا مرا نابینا و کور محسور کرده‌ای با آنکه بینا بودم؟

خدای سبحان در پاسخ می‌فرماید: ﴿قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى﴾^۲: همان‌گونه که آیات و نشانه‌هایی برایت آمد آن‌ها را فراموش کردی، پس امروز فراموش می‌شوی.

«مُحِبَّةٌ لِّصَفْوَةِ أَوْلِيَائِكَ»

زائر در این عبارت از خدای تعالی می‌خواهد که دل و جانش را همیشه و در همه حال دوستدار برگزیدگان از اولیای خویش قرار دهد. واژه «ولایت» زمانی به کار برده می‌شود که میان دو چیز یا دو نفر هیچ فاصله‌ای نباشد و به هم چسبیده باشند. با این توضیح اولیای خدا کسانی هستند که میان آنان و خدای متعال هیچ فاصله‌ای نیست و کاملاً محو و فانی در او هستند.

در این عبارت از زیارت از خدا درخواست محبت و دوستی همیشگی و پیوسته همه اولیای الهی مطرح نمی‌شود، بلکه محبت و دوستی برگزیدگان و نخبگان آنان مورد درخواست قرار می‌گیرد که سرآمد همه آنان اهل بیت طاهرین علیهم‌السلام می‌باشند. امام رضا علیه‌السلام از پدران گرامی اش علیهم‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده که فرمود: «يَا عَلِيُّ أَنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَائَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ الْمَقْرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَيَّ جَمِيعَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْآئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ»: ای علی، قطعاً خدای مبارک و بلندمرتبه همه پیامبران و فرستادگانش را بر فرشتگان مقرب خویش برتری داده و مرا بر تمام پیامبران و فرستادگان برتری داده است و برتری پس از من برای تو ای علی و امامان از فرزندان توست.

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام ج ۲، ص ۲۳۷- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین، ص ۲۵۴- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۱۰۸- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة،

شیعیان باید قدردان نعمت بسیار بزرگ محبت رسول خدا ﷺ و اهل بیت طاهرینش علیهم‌السلام باشند و به خاطر آن پیشانی شکر بر آستان ربوبی بسایند.

ثمرات محبت

دوست داشتن و محبت اولیای برگزیده الهی ثمراتی دارد، از آن جمله:
۱- ادای اجر و پاداش رسالت است.

خدای متعال در قرآن کریم به عنوان اجر و پاداش رسالت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^۱ ای پیامبر بگو: من برای رسالتم از شما پاداشی نمی‌خواهم جز مودت نزدیکانم.

البته باید توجه داشت که فایده این محبت نیز به دوستداران می‌رسد نه به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، چنانکه خدای سبحان می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ﴾^۲ ای پیامبر بگو: اگر چیزی از شما به عنوان پاداش خواستم برای خودتان است، اجر و پاداش من تنها بر عهده خداست.

۲- شباهت پیدا کردن با محبوب

اگر انسان پیوسته دغدغه چیزی را داشته و با آن مانوس باشد، به تدریج رنگ و بوی همان را پیدا می‌کند. شاعر بسیار نیکو سروده است:

۱- شوری ۴۲/۲۳

۲- سیأ ۳۴/۴۷

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکی یا عبیری که از بوی دلاویز تو مستم
بگفتا من گلی بدبوی بودم ولیکن مدتی با گل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

۳- حشر با محبوب در قیامت

اگر انسان با محبوب انس پیدا کرد و رنگ و بوی او را گرفت در قیامت با او محشور خواهد شد. امام رضا (علیه السلام) به ریان بن شیبب فرمود: «يَابْنَ شَيْبِيبِ اِنْ سَرَّكَ اَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنْ الْجَنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ اَفْرَحْ لِفِرْحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ اَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَشَرَهُ اللهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: ای پسر شیبب! اگر دوست داری و شاد می‌شوی که روز قیامت در درجات بالای بهشت با ما باشی با اندوه ما اندوهگین و با شادی ما شاد باش و بر تو باد به داشتن ولایت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد در قیامت با آن محشور می‌گردد.

همراهی دعا و عمل

برای اینکه دل و جان انسان کانون محبت اولیای برگزیده الهی گردد باید اقداماتی را انجام دهد و تنها دعا کافی نیست، گرچه دعا برکات خود را دارد. از جمله این اقدامات: آشنایی با زندگی، سیره، مناقب، فضایل و کرامات آنان به منظور شناخت مقامات، جایگاه رفیع و

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲، ص ۲۶۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۹۳- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۰

حق آن بزرگواران است تا زائر، زیارتی با معرفت داشته باشد.

ولایت تکوینی

یکی از مقاماتی که باید به آن اعتقاد داشت این است که آن بزرگواران علاوه بر ولایت تشریحی دارای ولایت تکوینی می‌باشند. ولایت تشریحی بدین معناست که اگر آنان حکم و دستوری را بفرمایند باید از آن اطاعت نمود، گرچه ممکن است نافرمانی نیز صورت گیرد. ولایت تکوینی ولایتی در عالم تکوین است که اعتباری نبوده و جنبه حقیقی دارد. به عبارت دیگر آن بزرگواران قدرت تصرف در هستی دارند و با اراده خویش در جهان آفرینش تصرف می‌نمایند؛ زیرا در پرتو بندگی و عبادت خدای متعال به این مقام رسیده‌اند که اراده‌شان اراده اوست. این مقامی حقیقی است که به پذیرش یا عدم پذیرش افراد بستگی ندارد. در حدیثی از امام حسن مجتبی (علیه السلام) آمده که فرمود: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ عَبَّدَ اللَّهُ لَهُ كُلَّ شَيْءٍ»؛ کسی که به حقیقت خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده او می‌نماید. در حدیث قدسی آمده است که خدای متعال می‌فرماید: «عَبْدِي أَطْعَمَنِي حَتَّى أَجْعَلَكَ مِثْلِي أَوْ مِثْلِي»؛ بنده‌ام از من اطاعت کن تا تو را مثل (مثل) خودم قرار دهم.

۱- امام حسن عسکری (علیه السلام) تفسیر الامام، ص ۳۲۷- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۱۸۴
 ۲- بُرُوسِي، حافظ رجب بن محمد، مشارق انوار اليقين، ص ۱۰۰- حرّ عاملي، محمد بن حسن، الجواهر السنّية، ص ۳۶۱

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد
 به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد
 در این بازار عطاران مرو هر سو چو بیکاران
 به دکان کسی بنشین که در دکان شکر دارد

لطف امام رئوف علیه السلام

یکی از عالمان بزرگواری که ده‌ها سال در مسجد منشأ خدمات دینی برای مردم بوده است، می‌گوید: در بستر بیماری افتادم و مداوای پزشکان نیز ثمربخش نبود. به امام رضا علیه السلام متوسل شده و عرضه داشتم: من از شما اهل بیت علیهم السلام اطاعت کردم و ده‌ها سال تلاش نمودم تا مسجدی را آباد کنم، لطفی بفرمایید تا شفا پیدا کنم. دلم شکسته بود، یکباره در بستر بیماری احساس کردم در باغی بسیار سرسبز و پر از گل هستم. ناگاه امام رضا علیه السلام را در کنار خود مشاهده نمودم که پس از سلام و احوال‌پرسی، گلی را چید و به من داد. به خودم آمدم و دیدم که در بستر بیماری هستم و آن گل نیز در دستم بود. همین که گل را بوییدم بیماری از وجودم رخت بریست.

صله امام رضا علیه السلام

آیت‌الله محمد مهدی شب‌زنده دار حکایتی را درباره مؤسس حوزه علمیه قم آیت‌الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری نقل نموده است که یکی از عادت‌های بسیار خوب ایشان این بوده که پیش از درس،

توسلی به امام حسین علیه السلام پیدا کرده و از شیخ ابراهیم صاحب‌الزمانی می‌خواستہ تا برایش روضہ بخواند.

شیخ ابراهیم می‌گوید: من عمری در کنار مرحوم حاج شیخ عبدالکریم روضہ‌خوان امام حسین علیه السلام بودم. زمانی با خانواده به مشهد مقدس رفتم، خرجی مان تمام شد. به امام رضا علیه السلام عرض کردم: من اینجا غریبم و کسی را هم نمی‌شناسم که بخواهم پیش او بروم.

چون طبع شعر داشتم با خود گفتم: کاش قصیده‌ای را در مدح امام رضا علیه السلام می‌سرودم و نزد تولیت حرم رفته و با خواندن آن هدیه‌ای می‌گرفتم تا این چند روز باقیمانده از سفر، مشکل خرجی نداشته باشم. قصیده را سرودم و به طرف اتاق تولیت به راه افتادم، ناگهان در میانه راه با خودم گفتم: کجا می‌روی؟!

راه را کج کرده و به نزدیک ضریح مطهر رفتم و قصیده را با آوای خوشی برای حضرت خواندم. در پایان دستم را مثل نیازمندان دراز کردم و عرضه داشتم: صله و جایزه بدهید. ناگهان احساس کردم دستی آمد و با من مصافحه کرد و یک اسکناس در دستم گذاشت. کسی را نمی‌دیدم؛ اما دست را مشاهده می‌کردم. با پررویی عرض کردم: کم است. دیدم اسکناس دیگری در دستم گذاشته شد. تا هفت بار پررویی کردم و هر بار اسکناسی در دستانم بود. دیگر خجالت کشیدم که چیزی بخواهم و با خوشحالی از حرم بیرون آمدم.

در راه عالم بزرگوار مرحوم آیت‌الله آقا شیخ حسنعلی تهرانی را دیدم، یکباره رو به من کرد و گفت: خوب برای امام رضا علیه السلام شعر

می‌خوانی و پول می‌گیری. تعجب کردم که او چگونه از این ماجرا خبر دارد من که چیزی نگفتم. او گفت: پول‌ها را به من بده تا دو برابرش را به تو بدهم.

پول‌ها را دادم و او بدون اینکه بشمارد تعدادی اسکناس به من داد. وقتی از آن عالم بزرگوار دور شدم پولی را که داده بود شمردم. دقیقاً دو برابر پول خودم بود.

۲- احترام به سادات بزرگوار و نسل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

بسیاری از بزرگان دین با تمسک به آیه شریفه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^۱، گفته‌اند که یکی از عوامل توفیق‌شان در زندگی احترام به سادات بوده است.

سید کیست؟

در این روزگار عموماً به کسی سید یا سیده گفته می‌شود که پدرش سید باشد و از ناحیه پدری به اهل بیت علیهم السلام متصل گردد. در گذشته به کسی که مادرش سیده بود میرزا می‌گفتند که البته این انتساب در نسل‌های بعدی به ورطه فراموشی سپرده می‌شده است.

سیادت فقهی

در علم فقه سادات به کسانی گفته می‌شود که از ناحیه پدر به

بنی‌هاشم انتساب دارند. استفاده از زکات و صدقات واجب بر آنان حرام است و در صورت نیاز می‌توانند از نیمی از خمس بهره‌مند گردند که به آن سهم سادات گفته می‌شود.

اما باید توجه داشت که هرگاه سخن از احترام به ذریه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به میان می‌آید، همه کسانی را شامل می‌شود که از ناحیه پدر یا مادر متصل به اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشند.

روزی هارون عباسی به امام کاظم علیه‌السلام گفت: چرا شما خود را فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌دانید در حالی که فرزندان دختر او هستید و نسل تنها از طریق پسر انتقال می‌یابد؟!

حضرت در پاسخ این آیه قرآن را برای او خواند: ﴿وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِلْيَاسَ *﴾ و فرمود: پدر عیسی کیست؟ هارون گفت: عیسی پدر نداشته است.

حضرت فرمود: اما خدا او را از نسل پیامبران قرار داده است که تنها از طریق مادرش می‌باشد.^۲

بنابراین احترام به همه فرزندان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که از ناحیه پدر و یا مادر به آن حضرت اتصال دارند، موجب ازدیاد محبت اهل بیت علیهم‌السلام

۱- انعام/۸۴ و ۸۵: «و از نسل و فرزندان او: داوود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون را که این چنین به نیکوکاران پاداش می‌دهیم * و زکریا، یحیی، عیسی و الیاس...».

۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۸۰ و ۸۱- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۵۶- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۰۵- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۶۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۳، ص ۴۵- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۶۵۹- و...

در دل‌ها می‌گردد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، در روز قیامت به دیدار او رفته و از سختی‌های قیامت نجات می‌بخشم.^۱ در روایتی از امام کاظم علیه السلام از پدران گرامی‌اش علیهم السلام و از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده که فرمود: هر کس به یکی از فرزندانم نیکی و محبتی کند و او نتواند آن را تلافی نماید من در قیامت تلافی می‌کنم.^۲ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس فرزندانم را گرامی بدارد مرا گرامی داشته است.^۳

در روایت دیگری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است که فرمود: فرزندانم را گرامی (دوست) بدانید آنان که صالح و شایسته‌اند به خاطر خدا و آنان که گناهکارند به خاطر من.^۴ حضرت زهرا علیها السلام در وصیت خویش به امام امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: سلام مرا تا دامنه قیامت به فرزندانم برسان.^۵

سیره علماء و بزرگان

محدث عالی‌قدر مرحوم میرزا حسین نوری رحمته الله در کتاب شریف «کلمه طیبه»، چهل داستان از علماء نقل کرده است که به واسطه

۱- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۴۱- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳۳۲- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳

۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۳۵۵- زرندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم درر السمطين، ص ۲۳۶

۳- عاملی، محمد بن جمال‌الدین (شهید اول)، الدرّة الباهرة، ص ۲

۴- همان مصدر، ص ۲

۵- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴

محبت و احترام به سادات، برکاتی را در زندگی به دست آورده‌اند و از سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) عنایات ویژه‌ای به آنان شده است.

آیت‌الله‌العظمی محمدتقی بهجت (رحمته‌الله) از بعضی از علمای سادات نقل کرده است که گاهی اوقات برای تأدیب فرزندان آنان را کتک زدیم؛ اما طولی نکشید که چوبش را خوردیم.

در حالات آیت‌الله‌العظمی کوهستانی (رحمته‌الله) نقل شده است که در بستر بیماری افتاده بود و نای بلندشدن نداشت. سیدی جوان به عیادت آقا آمد و پایین پایش نشست. آقا گفت: سید از جای بلند شو و بالای سرم بنشین که جای ت روی سرم است، من در طول عمرم هیچ‌گاه به سادات بی‌احترامی نکردم. در این روزهای آخر هم نمی‌خواهم بی‌احترامی کرده باشم.

بعضی از علمای بزرگ مانند آیت‌الله میرزا احمد سیویه (رحمته‌الله) وقتی می‌فهمیدند که کسی سید هست حتی اگر کودک هم بود، دست او را می‌بوسیدند.

یکی از ساداتی که در این زمان تاج سر همه می‌باشد رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (دامت‌ت‌الله) است. در تنگناها و مشکلات خیلی باید مواظب بود که نکند خدای ناکرده به ایشان توهینی شود و اگر کسی چنین کاری کند باید توبه نماید؛ زیرا در غیر این صورت چوبش را خواهد خورد.

آقایانی که با بانوان سادات و یا بانوانی که با آقایان سادات ازدواج می‌کنند، خویشاوند رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شده و محرم حضرت زهرا (علیها‌السلام) هستند.

می‌گردند، باید مواظب باشند که به همسر خود بی‌احترامی نکنند و بدانند که مسئولیت سنگین تری دارند.

نتیجه احترام

۱- عبدالله بن مبارک، خیلی به زیارت خانه خدا علاقه داشت. حج واجب خود را به‌جا آورده بود؛ اما باز پس‌انداز می‌کرد تا هر سال به حج خانه خدا مشرف شود. در یکی از سال‌ها که مهیای سفر حج می‌شد متوجه گردید که سیده علویه‌ای که شوهرش را از دست داده به شدت نیازمند کمک مالی می‌باشد. با خودش گفت: کاش امسال به حج نمی‌رفتم و هزینه‌اش را به این خانم علویه می‌دادم تا مشککش حل شود. سرانجام عبدالله تصمیمش را گرفت و فکر خویش را عملی کرد. پس از مدت‌ها که حاجیان از سفر حج بازگشتند از او فراوان تشکر کردند که در فلان جا و فلان مکان به آنان کمک کرده است. عبدالله هم مات و مبهوت به آنان می‌نگریست. همان شب خاتم‌انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در خواب دید که به او می‌فرماید: به خاطر اینکه گرفتاری یکی از فرزندانم را برطرف ساختی، خداوند متعال فرشته‌ای را با قیافه خودت مأمور کرد که تا اعمال حج را برایت انجام دهد و این مژده را به تو می‌دهم که خداوند تعالی به خاطر این دستگیری، به آن فرشته فرمان داده تا هر سال حج را به‌جایت انجام دهد و ثوابش را در نامه عمل تو می‌نویسد.

۲- سبط بن جوزی که از علمای اهل سنت بوده می‌نویسد: خانواده علویه‌ای از سادات در بلخ زندگی می‌کردند. مرد خانواده از دنیا رفت و همسرش را با چند دختر کوچک تنها گذاشت. گذران روزگار برای‌شان خیلی سخت شد تا آنجا که تصمیم گرفتند به سمرقند مهاجرت کنند. نزدیک غروب به سمرقند رسیدند. زن دختر بچه‌های کوچکش را در مسجد گذاشت و خودش از مسجد بیرون آمد تا چاره‌ای بیندیشد. پیرمردی را دید که مردم گرداگردش جمع شده بودند. پرسید: او کیست؟ گفتند: این شیخ شهر و بزرگ مسلمانان سمرقند است. به نزد او رفت و ماجرای زندگی را برایش تعریف کرد تا شاید کمکی کرده و دستگیری نماید.

شیخ گفت: سندی بر سیادت خویش و بچه‌هایت داری؟
زن گفت: نه.

شیخ گفت: شاهی داری؟ زن پاسخ داد: من اینجا غریبم و هیچ شاهی ندارم.

شیخ اعتنایی به حرف‌های زن نکرد. زن که از شیخ ناامید شده بود از پیش او بازگشت. در راه، خانه مجللی نظرش را جلب کرد که رفت و آمد زیادی داشت. پرسید: این خانه کیست؟
گفتند: خانه داروغه شهر است.

زن گفت: من مسلمان غریبی هستم آیا به من کمکی می‌کند؟
گفتند: داروغه زرتشتی است؛ اما دست به خیر می‌باشد. زن به خانه داروغه رفت و ماجرای زندگی خود را برای او تعریف

کرد. داروغه گفت: همسرم را با کنیزانش حاضر کنید. هنگامی که همسرش آمد، داروغه به او گفت: با کنیزانت به همراه این زن به مسجد بروید و دخترانش با خود بیاورید و در خانه از آنان پذیرایی کنید.

آنان رفتند و دخترکان را آوردند و در منزل به آنان جایی دادند و با احترام از آنان پذیرایی کردند. همان شب شیخ مسلمان در خواب دید که قیامت برپا شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچمی برافراشته و مسلمانان به نزد ایشان می‌روند. شیخ به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و عرض کرد: ای رسول خدا، من هم مسلمانم.

حضرت فرمود: سندی بر مسلمانی داری؟

گفت: نه ندارم.

حضرت فرمود: شاهی داری که مسلمانی؟

شیخ عرضه داشت: نه ندارم.

حضرت از او روبرگرداند. شیخ که خیلی اندوهگین و ناراحت شده بود با سخن پیامبر صلی الله علیه و آله به خود آمد که فرمود: به یاد داری که به فرزندم گفתי: باید شاهد و سند داشته باشی؟ آنگاه حضرت به قصر باشکوهی که در بهشت بود اشاره کرد و فرمود: آن قصر از آن کسی است که اکنون فرزندم و دخترانش در خانه او هستند.

شیخ سراسیمه از خواب بیدار شد و با خادمانش در شهر به دنبال زن و دخترانش به راه افتادند. بالاخره فهمیدند که آنان در خانه داروغه هستند. شیخ در همان نیمه‌های شب به خانه داروغه رفت و گفت:

اینان مسلمانند و درست نیست که در خانه تو باشند، بگذار آنان را به خانه‌ام ببرم.

داروغه عذر آورد که آنان میهمان من هستند و خواسته شیخ را رد کرد. شیخ گفت: هزار سکه طلا به تو می‌دهم به شرطی که بگذاری آنان را به خانه‌ام ببرم.

داروغه وقتی اصرار شیخ را دید گفت: شاید خوابی را که من امشب دیده‌ام تو هم دیده‌ای و به دنبال همان قصری هستی که پیامبر ﷺ فرمود؟! اگر صد هزار سکه طلا هم به من بدهی اجازه نخواهم داد که آنان را از اینجا ببری و این را هم بدان که به برکت آنان من و خانواده‌ام همگی مسلمان شده‌ایم.^۱

محبت واجب

باید توجه داشت که دوست داشتن و محبت اولیای خدا واجب است و امری الزامی است و نه اختیاری تا رخصتی برای ترک آن باشد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَالْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ»^۲:

محبت، دوست داشتن و سرسپردگی به اولیای خدا واجب است. در نامه امام رضا (علیه السلام) به مأمون عباسی نیز آمده است: «حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَاجِبٌ»^۳: دوست داشتن و محبت اولیای خدا

۱- سبط بن جوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة خواص الامة، ص ۴۵۹ و ۴۶۰- او این ماجرا را از کتاب «الملتقط» تألیف پدر بزرگش ابوالفرج بن جوزی (درگذشته ۵۹۷ق) نقل کرده که از پیشوایان بزرگ و مورد احترام سلفی‌ها و وهابیت می‌باشد.

۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۶۰۷

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۱۳۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن

واجب می باشد.

محبت اهل بیت (علیهم السلام) و پذیرش ولایت آنان چیزی نیست که تحت اختیار انسان باشد و اگر از آن سرباز زند امر واجبی را ترک کرده است که بدون آن هیچ واجبی از او پذیرفته نیست.

در روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است که فرمود: «عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۱: بالای نامه عمل مؤمن محبت علی بن ابی طالب نوشته شده است.

عبدالله بن عباس می گوید: «قَالَ لِي النَّبِيُّ (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ): رَأَيْتُ فِي مَا يَرَى النَّائِمُ حَمْزَةَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَخِي جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ بَيْنَ أَيْدِيهِمَا طَبَقٌ مِنْ نَبَقٍ فَآكَلَا سَاعَةً فَتَحَوَّلَ النَّبِقُ عَنِيبًا فَآكَلَا سَاعَةً فَتَحَوَّلَ الْعَنِيبُ لَهُمَا رُطْبًا فَآكَلَا سَاعَةً فَدَنَوْتُ مِنْهُمَا وَقُلْتُ: يَا بَنِي أَنْتُمَا أَيُّ الْأَعْمَالِ وَجَدْتُمَا أَفْضَلَ؟ قَالَا: فَدَيْنَاكَ بِالْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ وَجَدْنَا أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ الصَّلَاةَ عَلَيْكَ وَ سَقَى الْمَاءِ وَ حُبَّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»^۲: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: در

بن علی، تحف العقول، ص ۴۲۰، با اندکی اختلاف

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳-۴، قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، الروضة، ص ۶۶-طبری، ابوجعفر محمد بن علی، بشارة المصطفى (صلی الله علیه و آله)، ص ۲۴۵-خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۶ و ۱۷۷-ابن عساکر دمشق، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۵، ص ۲۳۰-ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص ۲۱۹ و ۲۲۰-سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۸۲-متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۱، ص ۶۰۱-قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲ و ۲۷۵ و ۲۷۶ و ج ۲، ص ۹۷ و ۲۳۰ و ۲۹۰ و ۴

۲- راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله، الدعوات، ص ۹۰-قمی، ابوالحسن محمد بن احمد، مائة منقبة، منقبت الحادية و السبعون، ص ۱۳۹: در این مصدر به جای «سَقَى الْمَاءِ: آب رسانی به تشنگان»، «إخفاء الصَّدَقَةِ: صدقه پنهانی» آمده است-اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، كشف الغمة، ج ۱، ص ۹۴-خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۷۴

خواب حمزة بن عبدالمطلب و برادرم جعفر بن ابی طالب را دیدم که در برابرشان ظرفی پر از عَنَاب بود. مدتی از آن خوردند. پس عَنَاب تبدیل به انگور شد. مدتی از آن خوردند. پس عَنَاب برای‌شان تبدیل به رطب شد. مدتی از آن هم خوردند. آنگاه نزدیک آنان رفتم و گفتم: پدرم فدای تان، کدام عمل را برترین اعمال یافتید؟ گفتند: ما، پدران و مادرانمان به فدای تو، برترین اعمال را چنین یافتیم: صلوات و درود بر تو، آب‌رسانی به تشنگان و محبت و دوستی علی بن ابی طالب (علیه السلام).

شیعیان برگزیدگان الهی

هنگامی که انسان با کسی مانوس و در ارتباط باشد، خصوصیات خوب یا بد آن شخص به او سرایت می‌کند. پس هرکس با برگزیدگان خداوند متعال یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) در ارتباط باشد و از آن بزرگواران پیروی نماید، به اندازه لیاقت و ظرفیتی که دارد برگزیده خدا می‌گردد.

امام صادق (علیه السلام) به یکی از یارانش به نام عبدالرحمن بن کثیر فرمود: «یا عَبْدَ الرَّحْمَنِ شِيعُنَا وَ اللَّهُ لَا يَتَخْتَمُ الذُّنُوبُ وَ الْخَطَايَا هُمْ صَفْوَةُ اللَّهِ الَّذِينَ اخْتَارَهُمْ لِدِينِهِ»: ای عبدالرحمن، به خدا سوگند، شیعیان ما اهل گناه نیستند، بلکه برگزیده خدا هستند که آنان را برای دین خویش انتخاب فرموده است.

۱- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۰۵-مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

محبت نجات بخش

محبت و ولایت اهل بیت (علیهم‌السلام) شرط قبولی اعمال نیک و سبب نجات در قیامت است، گرچه برکات فراوانی در دنیا نیز دارد. در این مختصر به حدیث باعظمتی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) بسنده می‌شود که می‌فرماید: «حُبِّي وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي نَافِعٌ فِي سَبْعَةِ مَوَاطِنَ أَهْوَاهُنَّ عَظِيمَةٌ عِنْدَ الْوَقَاتِ وَ فِي الْقَبْرِ وَ عِنْدَ النَّشُورِ وَ عِنْدَ الْكِتَابِ وَ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ عِنْدَ الْمِيزَانِ وَ عِنْدَ الصَّرَاطِ»: محبت به من و اهل بیتم هفت جا سودمند است که ترس و وحشتی بسیار دارد: هنگام مرگ، در قبر، هنگام برانگیخته شدن و بیرون آمدن از قبر، گرفتن نامه اعمال، حسابرسی، سنجش اعمال و عبور از صراط.

سلمان فارسی از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده که حضرت فرمود: «يَا سَلْمَانَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِي وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ، يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَ الْقَبْرُ وَ الْمِيزَانُ وَ الْمَحْشَرُ وَ الصَّرَاطُ وَ الْمُحَاسَبَةُ»: ای سلمان، هرکس دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من است و هرکس او را دشمن بدارد در دوزخ خواهد بود. ای سلمان، محبت و دوستی فاطمه صد جا سودمند می‌باشد که آسان‌ترین آن هنگام مرگ، درون قبر، سنجش اعمال، هنگام برانگیخته شدن و

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، فضائل الشيعة، ص ۵- خزاز قمی، ابوالقاسم، علی بن محمد، کفایة الاثر، ص ۱۰۸ و ۱۰۹- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۳، ص ۱۹۱، به اختصار
 ۲- قمی، ابوالحسن محمد بن احمد، مائة منقبة، منقبت الحادية و الستون، ص ۱۲۷- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسين (علیه‌السلام)، ج ۱، ص ۱۰۰- همدانی، سید علی بن شهاب‌الدین، المودة فی القربی، المودة الثالثة عشر، ص ۱۳۳۳ و ۱۳۳۴- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۳۳۲

بیرون آمدن از قبر، عبور از صراط و هنگام حسابرسی است.

چهره مبارک مولا

هرکسی به هنگام مرگ چهره امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌بیند و این رؤیت بستگی به اعمالش دارد به عبارت دیگر شیعیان و ارادتمندان اهل بیت (علیهم السلام)، چهره مبارک حضرت را به گونه‌ای می‌بینند که نویدبخش و نشاط‌آور است؛ اما منافقان، کافران و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) به گونه‌ای مشاهده می‌کنند که حاکی از عذاب الهی است. حارث حَمْدانی که از شیعیان خالص امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده، می‌گوید: شبی به نزد امیرالمؤمنین (علیه السلام) رفتم. حضرت فرمود: «به چه منظور آمده‌ای؟» عرض کردم: ای امیرمؤمنان، به خدا سوگند، محبت تو مرا به اینجا آورده است. حضرت فرمود: «اکنون به خاطر سپاس برایت چیزی بازگو می‌کنم: هیچ بنده دوست‌دار من از دنیا نمی‌رود و روح از بدنش خارج نمی‌گردد تا اینکه مرا به گونه‌ای که دوست دارد ببیند و هیچ بنده دشمن من از دنیا نمی‌رود و روح از بدنش خارج نمی‌گردد تا اینکه مرا به صورتی که ناخوش دارد مشاهده کند»^۱.

سیداسماعیل حمیری که در محضر مبارک امام صادق (علیه السلام) به مذهب تشیع راه یافت، فرمایش حضرت را چنین به شعر درآورده است:

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکافی)، ج ۱، ص ۲۹۹- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین، ص ۴۴۸

يا حَارَّ حَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرْنِي مِنْ مُؤْمِنٍ كَانَ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلَا^۱

ای حارث حمدانی، هر کس بمیرد مرا خواهد دید خواه مؤمن باشد و خواه منافق.
شاعر خوش ذوق دیگری به فارسی سروده است:

ای که گفתי: «فَمَنْ يَمُتْ يَرْنِي» جان فدای کلام دلجویت

کاش روزی هزار مرتبه من مُردمی تا بدیدمی رویت

۱- حمیری، اسماعیل بن محمد، دیوان السید الحمیری، ص ۱۵۵- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الامالی، ص ۷-
طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۶۲۷- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، مناقب آل
ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴- طبری، ابو جعفر محمد بن علی، بشارة المصطفی ﷺ، ص ۲۳- اربلی، ابوالحسن علی بن
عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۳۹- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۱۳

«مَحْبُوبَةٌ فِي أَرْضِكَ وَ سَمَائِكَ»

زائر در این عبارت از خدای تعالی می‌خواهد که او را در زمین و آسمان، محبوب دیگران قرار دهد.

گروهی از صوفیان معتقد بوده‌اند که برای موفقیت در وادی خودسازی و مبارزه با هوای نفس باید کاری انجام دهند که مردم از آنها متنفر باشند و آنان را افرادی گناهکار، فاسق و بی‌تقوا بدانند. به عنوان نمونه شیشه شراب را با خود حمل می‌کردند تا مردم آنان را شراب‌خوار به شمار آورند. این گروه به «مَلامتیه» یا «مَلامیه» مشهور گشته‌اند.

مکتب اهل بیت به انسان‌ها می‌آموزد که بر خلاف عقیده ملامتیه، باید از خدای متعال خواست که ما را محبوب اهل آسمان و زمین قرار دهد. نکته قابل توجه اینکه محبوبیت با شهرت تفاوت دارد و زائر به دنبال محبوبیت است، نه شهرت. هر محبوبی مشهور است؛ اما هر مشهوری محبوب نیست؛ زیرا برخی مانند معاویه، یزید، چنگیز، هیتلر، صدام و... در بدی‌ها، جنایات و گناهان شهرت دارند. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «خَالِطِ النَّاسِ مُخَالَطَةً إِنْ مُتُّمْ مَعَهَا بَكُوا عَلَيْكُمْ وَإِنْ عَشْتُمْ (غَبْتُمْ) حَنُّوا إِلَيْكُمْ»؛ به گونه‌ای با مردم معاشرت کنید که اگر مُردید بر شما اشک ریزند و اگر زنده ماندید با اشتیاق به سوی تان بیایند.

البته زائر با این عبارت نه تنها درخواست محبوبیت در دل مردم

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، حکمت ۱۰- لیلی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۴۲- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۳۳

و اهالی زمین را دارد، بلکه می‌خواهد که محبوب خداوند و فرشتگان نیز باشد.

عوامل محبوبیت در قرآن

در قرآن کریم آیاتی هست که راه محبوبیت را بیان می‌دارد، از جمله:

۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾^۱: قطعاً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند به زودی خداوند بخشنده برای‌شان محبتی قرار می‌دهد.

۲- حضرت ابراهیم علیه السلام به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: ﴿رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ﴾^۲: پروردگارا، [به فرمان تو] زن و بچه‌ام را در بیابانی خشک در کنار خانه محترمت ساکن نمودم تا نماز به پا دارند، پس دل‌های مردم را به آنان متمایل کن.

۳- ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۳: [ای پیامبر] بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد. نتیجه: مطلوب است که مؤمنان به دنبال محبوبیت در دل‌های مردم باشند، که این مهم با ایمان، عمل صالح و پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و عترت طاهرینش علیهم السلام حاصل می‌گردد.

۱- مریم ۹۶/۱۹

۲- ابراهیم ۲۷/۱۴

۳- آل عمران ۳۱/۳

عوامل محبوبیت در احادیث

در روایات معصومین (علیهم‌السلام) عواملی برای کسب محبت در دل‌های مردم بیان شده است که به برخی اشاره می‌گردد.

۱- عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَالَ: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله) وَقَالَ: عَلَّمَنِي عَمَلًا يُحِبُّنِي اللَّهُ عَلَيْهِ وَيُحِبُّنِي الْمَخْلُوقُونَ...»: از امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت شده که فرمود: مردی نزد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و عرضه داشت: کاری به من بیاموز تا خداوند و آفریدگان مرا دوست بدانند.

رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ اللَّهُ فَخَفِّهُ وَاتَّقِهِ وَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ يُحِبَّكَ الْمَخْلُوقُونَ فَاحْسِنِ إِلَيْهِمْ وَارْفُضْ مَا فِي أَيْدِيهِمْ»: اگر می‌خواهی خدا تو را دوست بدارد از او بترس و پروا نما و اگر می‌خواهی محبوب مردم شوی به آنان نیکی و خوبی بکن و آنچه دارند را رها کن (به آنچه دارند چشم نداشته باش).

۲- امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ثَلَاثٌ يُوَجِّبْنَ الْمَحَبَّةَ: حُسْنُ الْخُلُقِ وَحُسْنُ الرَّفْقِ وَالتَّوَّاضُعِ»: سه چیز است که محبت و دوستی را به ارمغان می‌آورد: اخلاق خوش، خوش‌برخوردی و فروتنی.

۳- شخصی نزد رسول‌خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) آمد و عرض کرد: عَلَّمَنِي شَيْئًا إِذَا أَنَا فَعَلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ وَأَحَبَّنِي النَّاسُ مِنَ الْأَرْضِ: چیزی به من بیاموز که با انجامش، خداوند از آسمان و مردم از زمین مرا دوست بدانند. حضرت به او فرمود: «ارْغَبْ فِي مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ

۱- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام‌الدین، ص ۲۶۸- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۱۶۴

۲- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ج ۱، ص ۳۳۲- لینی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد،

عیون‌الحکم و المواعظ، ص ۲۱۲

جَلَّ يُحِبُّكَ اللهُ وَازْهَدْ فِي مَا عِنْدَ النَّاسِ يُحِبُّكَ النَّاسُ^۱: آنچه نزد خداست را دوست بدار و از آنچه نزد مردم است دوری کن (چشم به آنچه نزد خداست بدوز و از آنچه نزد مردم است چشم فروبند).

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۶۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ثواب الاعمال، ص ۱۸۲- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷۷- ابن‌فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۴۳۲

«صَابِرَةٌ عَلَى نُزُولِ بَلَائِكَ»

زائر در این عبارت از خدای تعالی می‌خواهد که او را در برابر بلاها، مشکلات، مصیبت‌ها، ناگواری‌ها و آزمایش‌های خویش شکیبا قرار دهد. برخی از مردم در دنیا به دنبال آرامش هستند غافل از اینکه دنیا سرایی پر از بلاء و سختی‌هاست، چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «دَارُ بِالْبَلَاءِ مَحْفُوفَةٌ»^۱.

اگر کسی دنیا را خوب بشناسد عکس‌العمل مناسبی در قبال حوادثش نشان می‌دهد و تهدیدهای دنیا را فرصتی برای آخرت خویش خواهد ساخت.

دنیا مزرعه‌ای که باید در آن کاشت و هرچه که کشت شود، همان درو خواهد شد. در مزرعه سرما و گرما، خطرات، سختی‌ها، آفات و کمبودهاست؛ اما کشاورز باید همه را تحمل کند تا به نتیجه برسد. انسان‌ها در این دنیا مسافرنند، گرچه خود متوجه نباشند. امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكِبٍ يُسَارُ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ»^۲: اهالی دنیا مسافران یک قافله‌اند که آنان را می‌رانند، گرچه در خوابند.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، خطبه ۲۲۶- لیبی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۱ و ۲۵۱- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷۰- باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۱، ص ۳۱۴

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۶۴- لیبی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۷۱ و ۱۲۷- باعونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۲، ص ۱۴۲

راه‌های دفع بلاء

یکی از توصیه‌های بزرگان درباره دنیا این است که انسان تلاش کند تا بلاها آسیبی به وی نرساند و در واقع جلوی بلاها و آسیب‌ها را بگیرد. در روایات معصومین (علیهم‌السلام) راه‌هایی برای دفع بلاها و آسیب‌ها بیان شده است، از آن جمله:

۱- صدقه

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «الْصَّدَقَةُ... تَدْفَعُ سَبْعِينَ نَوْعاً مِنَ الْبَلَاءِ»^۱: صدقه هفتاد نمونه بلاء را دفع می‌کند.

باید دقت داشت که عدد هفتاد در روایت، عدد تکثیر است؛ یعنی صدقه بلاهای فراوانی را دور می‌سازد.

رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «الْصَّدَقَةُ تَدْفَعُ مِثَّةَ السَّوِّءِ»^۲: صدقه مرگ بد را دفع می‌نماید.

انواع صدقه

الف) مالی: یعنی با پرداخت پول مشکلی از مشکلات نیازمندان برطرف شود.

ب) شخصی: گاهی از اوقات باید آبروی خویش را برای رفع مشکلی صدقه داد.

ج) زبانی: گاهی باید برای کسی زبان خیر گذاشت.

۲- قربانی

نوع خاصی از صدقه می‌باشد که سیره علماء و بزرگان هم بوده و حقیقتاً اگر به دست نیازمندان برسد بهترین نوع صدقه است.

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، ثواب الاعمال، ص ۱۴۲ و ۱۴۳

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۴، ص ۲- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۷۱

۳- مداومت بر قرائت آیاتی از قرآن و به همراه داشتن آن، مانند: آیه‌الکرسی، سوره‌های یاسین، کافرون، ناس، فلق و توحید، آیات ۷۵ تا ۸۲ سوره مبارکه یونس.

۴- دعا کردن

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ عَنْكُمْ بِالْدُّعَاءِ قَبْلَ وُرُودِ الْبَلَاءِ»: با دعا کردن پیش از آمدن بلاء، امواج بلاها را از خود دفع نمایید.

انسان باید با دعا عاجزانه خود را به خداوند متعال بسپارد، از او استمداد جوید و سلامتی و عافیت دنیا و آخرت، دین، جسم، جان و روان و... را از خدای متعال درخواست نماید.

علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد بلا ندیده دعا را شروع باید کرد

۵- صلوات بر محمد و آله

نیکی به خویشاوندان به ویژه پدر و مادر بلاها را دفع می‌کند.

۶- استغفار و توبه

از جمله چیزهایی که بلاها را دفع می‌کند، استغفار و آمرزش خواستن از گناهان در درگاه خداست. قرآن کریم دو امان را در برابر عذاب، بیان می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾: و خدا آنان را عذاب نمی‌نماید تا تو در میان‌شان هستی و تا زمانی که اهل استغفار و طلب مغفرت باشند

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۶۲۱- لثی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم

و المواعظ، ص ۹۳

۲- انفال/۸/۳۳

خدا آنان را عذاب نمی‌کند.

گرچه به فرموده امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) امان اول، یعنی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از امت گرفته شده است؛ اما امان دوم یعنی استغفار باقیست.^۱

۷- نگهداری بعضی از حیوانات در محیط زندگی که بلاگردان اهل خانه هستند. در روایات از این موجودات نام برده شده است: کبوتر به نحو متعارف و نه کبوتربازی و ایجاد مزاحمت برای خانواده و همسایگان، گوسفند، خروس و گربه‌ای که خودش آمده باشد و ایجاد مزاحمت نکند.^۲

راه‌های رویارویی با بلاء

اگر بلایی به انسان رسد برای رویارویی با آن راه‌هایی وجود دارد که عبارتست از:

۱- صبر و شکیبایی

چنانچه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مدت بیست و پنج سالی که خلافتش غصب شد، شکیبایی پیشه کرد؛ اما بیکار نشست. حضرت درباره سختی‌های آن دوران می‌فرماید: «صَبَرْتُ وَفِي الْعَيْنِ قَدْيٌ وَفِي الْحَلْقِ شَجِيٌّ»^۳: صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، حکمت ۸۸- ابن‌قتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة‌الواعظین، ص ۴۷۸

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۵۴۴ الی ۵۵۰

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل‌الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، معانی‌الآخبار، ص ۳۶۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۲۸۸- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد، الجمل، ص ۶۲ و ۹۲- موسوی علم‌الهدی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، رسائل الشریف المرتضی، ج ۲، ص ۱۰۸- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۳ (خطبه شقشقیه)- طوسی،

گلو داشتیم.

آنان فدک را از اهل بیت علیهم‌السلام گرفتند تا آن بزرگواران را تحریم اقتصادی کنند؛ زیرا می‌دانستند که تا دست اهل بیت علیهم‌السلام از نظر مالی باز باشد مردم گرداگردشان جمع می‌شوند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام با وجود همه فشارها از پاننشست و به ایجاد نخلستان‌ها، حفر چاه‌ها و اصلاح قنات‌ها پرداخت و برای خانواده خود، بنی‌هاشم و نیازمندان وقف نمود.^۱

امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام در یک بیان کلیدی می‌فرماید: «وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ: مَا كَانَتْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا حَيْثِيَّالُ وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا صِطْبَارُ»^۲: بدان که راه نجات در دو چیز است: در وضعیت‌های ناخوشایند و نامطلوب اگر چاره دارد چاره‌جویی کنید و اگر چاره ندارد پس صبر و شکیبایی نمایید.

۲- تغییر نگاه

باید تلاش کرد که وضعیت ناگوار را تغییر داد؛ اما اگر تغییر با تلاش فراوان نیز حاصل نشد، باید خود را تغییر داد. انسان‌ها در برابر سختی‌ها و بلاها سه‌گونه عکس‌العمل دارند: تنفّر، تحمّل یا تلذّذ. روانشناسان می‌گویند: شخصیت انسان سه بُعد دارد: نگرشی،

ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۳۷۳- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۳ و ۲۸۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۴۸- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سید علی بن سید موسی، الطرائف، ص ۴۱۸ و ۴۲۱

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۷۴ و ۷۵- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۸۸- میرد، محمد بن یزید، الکامل، ج ۳، ص ۱۵۳

۲- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۳- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۱۴۴

عاطفی و رفتاری. رفتار انسان برخاسته از عواطف و احساسات اوست و عواطف و احساساتش برخاسته از نوع نگاه و نگرش او می‌باشد.

این مطلب در روایات شیعه با بیان دیگری آمده است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «لَنْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ... حَتَّى تَعُدُّوا الْبَلَاءَ نِعْمَةً»: به ایمان واقعی دست نمی‌یابید؛ مگر اینکه بلاها را نعمت بشمارید. این فرمایش در سیره خود حضرت نیز کاملاً مشهود است. هنگامی که هارون عباسی امام کاظم علیه السلام را به زندان انداخت، حضرت به درگاه الهی عرضه داشت: «اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعَلَّمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تُفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ اللَّهُمَّ وَقَدْ فَعَلْتَ وَ لَكَ الْحَمْدُ»: خدایا، تو می‌دانی از درگاهت درخواست داشتم که مرا برای عبادت خود فارغ سازی، پس آن را اجابت نمودی و سپاس و ستایش برای توست.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَتَعَاهَدُ عَبْدَهُ الْمُؤْمِنَ بِالْبَلَاءِ كَمَا يَتَعَاهَدُ الرَّجُلُ أَهْلَهُ بِالْهَدِيَّةِ مِنَ الْغَيْبَةِ»: خدای بزرگ و باعظمت برای بنده مؤمنش بلا هدیه می‌فرستد، همان‌گونه که مرد از مسافرت برای خانواده خویش هدیه می‌آورد.

۱- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۴۸۱ و ۵۱۵

۲- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰- ابن قتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۲۱۹- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۴۳۳- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۲۵۵- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۵۰۳- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، اعلام الدین، ص ۴۲۵، با اندکی اختصار به نقل از امام صادق علیه السلام

در زمان حضرت نوح (علیه السلام) قحطی آمد. مردم در خانه آن حضرت جمع شدند تا دعا کند و باران بیاید؛ اما او در خانه نبود، همسرش پرسید: با او چکار دارید؟ گفتند: آمده‌ایم تا دعا کند و باران بیاید. همسرش گفت: اگر دعای او مستجاب می‌شد دعا می‌کرد تا وضع زندگی مان این‌گونه نباشد. او اکنون به بیابان رفته تا هیزم جمع کند و بیاورد و بفروشد. او چنان مقامی ندارد که دعایش مستجاب شود.

مردم به بیابان رفتند منتظر حضرت نوح (علیه السلام) نشستند تا بیاید. ناگاه دیدند که مقداری هیزم بر دوش گذاشته و سوار بر شیر شده است و ماری هم به عنوان تازیانه برای هدایت شیر در دست دارد. هنگامی که نزدیک جمعیت شد ماجرا را به او گفتند. حضرت دعا کرد و باران فراوانی بارید. برخی به او گفتند: تو که دعایت به اجابت می‌رسد چرا همسرت را نفرین نمی‌کنی تا از تو بدگویی نکند؟! ✦

حضرت فرمودند: ارزش و ثواب تحمل و صبر با چنین زنی بهتر از آن است که او را با نفرین مجازات کنم.^۱

شرح واژگان

الف) بلاء

عرب واژه «بلاء» را زمانی به کار می‌برد که چیزی را درون کوره ✦

برده تا ناخالصی‌ها از آن جدا شود و خالص گردد. خدای متعال نیز برای مؤمنین بلاء می‌فرستد تا برای سرای دیگری که می‌خواهند بروند، مهیا گردیده و ساخته شوند. او کار پزشکان را انجام می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى وَ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّيِّبِ فَصَلِّحِ الْمَرْضَى فِي مَا يَعْلَمُهُ الطَّيِّبُ وَ يُدَبِّرُهُ بِهِ لَا فِي مَا يَشْتَهِيهِ الْمَرِيضُ وَ يَقْتَرِحُهُ إِلَّا فَسَلِّمُوا لِلَّهِ تَكُونُوا مِنَ الْفَائِزِينَ»^۱: ای بندگان خدا شما مانند بیماران هستید و پروردگار جهانیان مانند پزشک است. صلاح و مصلحت بیمار در آن است که پزشک انجام می‌دهد و می‌اندیشد نه در آنچه بیمار دوست دارد و پیشنهاد می‌کند. پس خود را تسلیم خدا نمایید تا از رستگاران باشید.

ب) صبر

صبر مَجْمَعُ الْفَضَائِلِ است که اگر کسی این ویژگی را داشته باشد، فضایل و برکات دیگر در پی آن می‌آید. صبر، استقامت، مقاومت و پایداری است؛ یعنی انسان خسته و تسلیم نشود، خود را نبازد و دست از تلاش و فعالیت برندارد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ﴾^۲: از صبر و نماز کمک بگیرید.

۱- در برخی مصادر «يَعْمَلُهُ» آمده است یعنی: در آنچه پزشک انجام می‌دهد.

۲- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۴۵- ابن فهد حلی، ابوالعباس احمد بن محمد،

عدة الداعی، ص ۳۱

۳- بقره ۲/۴۵

علمای دین وقتی مشکلی حتی در مسائل علمی پیدا می‌کردند به نماز می‌ایستادند. حتی در حالات بعضی از بزرگان آمده است که در کتابخانه و محل مطالعه‌شان همیشه سجاده‌ای پهن بوده است. انسان مؤمن باید صابر و شکیباً باشد، چنانکه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «الْصَّبْرَ مِنَ الْإِيْمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ»: صبر از ایمان مانند سر از بدن است.

خداوند در قرآن کریم درباره پاداش صابران می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُؤَقِّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۱: قطعاً خدا پاداش صابران را بدون حساب و اندازه عطا می‌فرماید.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۸۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیهم السلام)، ص ۹۴
با اندکی اختلاف در این مصادر نیز آمده است: حمیری قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۱۵۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۳۱۵- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۳- کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنز الفوائد، ص ۵۸- ابن شعبه حرانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۰۲- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۶- ابن ابی شیبیه کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۷، ص ۲۲۹ و ج ۸، ص ۱۵۶- قرطبی، احمد بن محمد، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱، ص ۳۷۲- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۰- خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، ص ۳۷۴- شافعی، محمد بن طلحه، مطالب السؤل، ص ۲۷۲- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۳، ص ۲۷۱ و ۷۴۴ و ج ۱۶، ص ۲۴۱- ...
از سایر معصومین (علیهم السلام) نیز روایت شده است:

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۹۷- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸۸- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۶۲
از امام سجاد (علیه السلام) کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸۹
از امام صادق (علیه السلام) کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۸۷ و ۸۹- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۶۲

انواع صبر

برای صبر انواعی گفته شده که عبارتست از:

۱- صبر در برابر دشمن

صبر در برابر دشمن و رویارویی با او به معنای میدان را خالی نکردن، ایستادگی و مقاومت است. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ﴾^۱: و شکیبایان در محرومیت‌ها، سختی‌ها و هنگام جنگ... اینان راستگویان و پرهیزکارانند.

خدای تعالی درباره نتیجه صبر و شکیبایی در جنگ می‌فرماید: ﴿إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عِشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ﴾^۲: اگر بیست نفر از شما در جنگ شکیبا باشند بر دویست نفر غلبه پیدا می‌کنند.

۲- صبر در برابر مشکلات

همان‌گونه که سابقاً بیان شد سختی‌ها، تنگناها، مشکلات و رنج‌ها، آزمایش‌های الهی است تا انسان‌های مؤمن ساخته شوند. آزمایش‌های خداوند، سنت اوست که گریزی از آن نیست. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾^۳: و قطعاً همه شما را به چیزی از قبیل: ترس، گرسنگی و کاهش اموال، جان‌ها (مرگ) و محصولات می‌آزماییم و به شکیبایان مژده ده.

۱- بقره ۲/۱۷۷

۲- انفال ۸/۶۵

۳- بقره ۲/۱۵۵

داستان حضرت ایوب علیه السلام

یکی از قهرمانان صبر و شکیبایی که خدای متعال در قرآن کریم به ما معرفی نموده حضرت ایوب علیه السلام می‌باشد. تا آنجا که به نماد صبر مشهور گردیده است. ایوب پیامبر علیه السلام وضعیت مالی خوبی داشت و از نعمت خانواده و فرزندان زیاد، مزرعه و انواع دام و گله‌داری برخوردار بود.

شیطان که چشم دیدن او و بندگی‌اش را نداشت به خدای متعال گفت: ایوب به خاطر این همه نعمت که به او داده‌ای تو را شکر می‌گوید، او را با فقر، بلاء و مشکلات آزمایش کن تا روشن شود که شکرگزارت نخواهد بود.

خدای متعال فرمود: او در همه حال شکرگزار من است؛ اما شیطان نمی‌پذیرفت.

خدای متعال برای اینکه شیطان دریابد که ایوب علیه السلام در همه حال شکرگزار درگاه الهی است او را آزمود. نعمت‌ها را یکی پس از دیگری از او گرفت. از میان چهار همسرش سه تا رفتند و تنها یکی به نام «رُخمه» در کنار او ماند. مردمی که تا مدتی قبل به او ایمان داشتند و او را مایه برکت شهر و دیارشان می‌دانستند حالا دیگر به او زخم‌زبان می‌زدند؛ اما ایوب شکر خدا به لب داشت و به درگاه الهی عرض می‌کرد: خدایا، وقتی به دنیا آمدم برهنه بودم و چیزی نداشتم هرچه به من عطا کردی از آن توست که اکنون از من گرفته‌ای، حمد و ستایش برای توست.

فقر و نداری گریبان او را گرفته بود و نعمت سلامتی نیز از او گرفته شد و به بیماری مبتلا گشت. همسرش ناچار شد که در خانه‌های مردم به اصطلاح کُلفتی کند. روزی برای ایوب علیه السلام غذایی آورد که با روزهای قبل تفاوت داشت حضرت ماجرا را جویا شد. همسرش گفت: دیگر مردم مرا به خانه‌های خود راه نمی‌دهند پس مجبور شدم گیسوانم را چیده و بفروشم تا غذا تهیه کنم. ایوب علیه السلام تحمل از کف داد و به درگاه خدا عرضه داشت: خدایا دیگر نمی‌توانم.

خدای متعال فرمود: چه می‌گویی؟ مگر تا اینجا که تحمل نمودی از خودت بود؟!

ایوب علیه السلام از گفته خویش خیلی خیلی ناراحت شد تا آنجا که خاک بر سر می‌ریخت و گل به دهان می‌زد.

بعدها از حضرت ایوب علیه السلام پرسیدند: در کدامیک از امتحانات الهی بر تو بسیار سخت گذشت؟

فرمود: زخم‌زبان‌های مردم.

و چه زیبا سروده شده است:

جَرَا حَاتُ السَّنَانِ لَهَا التِّيَامُ وَ لَا يَلْتَأُمُ مَا جَرَحَ اللِّسَانُ

زخم‌های نیزه بهبود می‌یابد؛ اما زخم زبان هیچ‌گاه التیام نمی‌یابد.

آری، صبر و شکیبایی نیز جز به توفیق خدا ممکن نیست، چنانکه خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَ اصْبِرْ وَ مَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ﴾: صبر پیشه

کن که صبر و شکیبایی‌ات جز از خدا نیست. پس مؤمن باید در سختی و تنگنا یا در نعمت و گشایش، حمد و سپاس خدا را بر لب داشته باشد، چنانکه پیشوای پرهیزکاران و امیرمؤمنان امام علی (علیه السلام) بیان می‌دارد: «نَحْمَدُهُ عَلَى آلائِهِ كَمَا نَحْمَدُهُ عَلَى بَلَائِهِ»^۱: خداوند را بر نعمت‌ها و بلاهایش، حمد و سپاس می‌گوییم.

۳- صبر بر معصیت

انسان مؤمن در برابر وسوسه‌های شیطان صبر و استقامت می‌ورزد و در میدان جهاد اکبر و مبارزه با خواهش‌های نفسانی شکیبایی خویش را از دست نمی‌دهد و اگر دچار لغزش شد به درگاه الهی استغفار و توبه می‌نماید.

۴- صبر بر طاعت و بندگی

انسان مؤمن از فرمانبرداری خداوند خسته نمی‌شود و در مسیر بندگی، صبر و شکیبایی را پیشه خویش می‌سازد.

«شاکرَةَ لِفَوَاضِلِ نِعْمَائِكِ»

زائر پس از درخواست صبر و شکیبایی در بلاها و مشکلات در این عبارت، شکرگزاری در برترین نعمت‌ها را از خدای متعال درخواست می‌دارد.

در متون دینی صبر و شکر در کنار یکدیگر آمده است. خدای سبحان در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾^۱: قطعاً در آن نشانه‌هایی برای هر شکیبای شکرگزار هست. رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید: «الْإِيمَانُ نِصْفَانِ: نِصْفٌ فِي الصَّبْرِ وَنِصْفٌ فِي الشُّكْرِ»^۲: ایمان دو نیمه دارد، نیمی در صبر و نیمی در شکر. انسان از دو حال، بیرون نیست: یا در بلاء و یا در نعمت است، پس باید در بلاها شکیبا و در نعمت‌ها شاکر و سپاسگزار باشد.

شرح واژگان

«فَوَاضِل» جمع «فَاضِل» و «فَاضِلُهُ» است. واژه «فَاضِل» از «فَضْل» گرفته شده که یکی از معانی آن برتری می‌باشد. خدای متعال از یک سو می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾^۳: آیا ندیدید که خداوند متعال هر آنچه در آسمان‌ها و زمین می‌باشد را

۱- ابراهیم ۵/۱۴- لقمان ۳۱/۳۱- سبأ ۳۴/۱۹- شوری ۳۳/۴۲

۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۸- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱، ص ۳۶

۳- لقمان ۳۱/۲۰

مسخر شما ساخته و نعمت‌های آشکار و پنهانش را بر شما ارزانی داشته است.

و از سوی دیگر بیان می‌دارد: ﴿وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا﴾^۱؛ و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را فهرست و شمارش کنید نمی‌توانید. از این‌روست که زائر در این عبارت از خداوند تعالی درخواست شکرگزاری برترین نعمت‌ها را دارد؛ زیرا او به خوبی می‌داند که همه نعمت‌های الهی را نمی‌شناسد و در نتیجه از عهده شکر همه آن نیز بر نمی‌آید. دیگر اینکه هرگاه توفیق شکر نعمتی پیدا کند و شکرگزاری نماید همین شکرگزاری نیز نعمتی است که شکر جدیدی را می‌طلبد.

در روایتی آمده است که خدای تعالی به حضرت موسی (علیه السلام) چنین وحی کرد: «یا موسی اُشکُرْنی حَقَّ شُکْرِی»: ای موسی، مرا آن‌گونه شکر کن که حق شکرگزاری من است. موسی (علیه السلام) عرض کرد: پروردگارا، چگونه تو را آن‌گونه شکر کنم که حق شکرگزاری توست و حال آنکه هر شکری نمایم باز با آن بر من نعمت داده‌ای. خدا فرمود: ای موسی، اکنون حق شکرگزاری مرا به‌جا آوردی؛ زیرا دانستی که آن نیز از جانب من است.^۲

از این‌روست که امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه به درگاه خداوند سبحان عرضه می‌دارد: «أَنْ لَوْ حَاوَلْتُ وَاجْتَهَدْتُ مَدَى الْأَعْصَارِ وَالْأَحْقَابِ لَوْ عُمَرْتُهَا أَنْ أُوَدِّيَ شُكْرَ وَاحِدَةٍ مِنْ أَنْعِمَكَ مَا اسْتَطَعْتُ ذَلِكَ

۱- ابراهیم ۳۴/۱۴- نحل ۱۶/۱۸

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۹۸- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۷۱

إِلَّا بِمَنِّكَ الْمَوْجِبِ عَلَيَّ بِهٍ شُكْرُكَ أَبَدًا جَدِيدًا^۱: خدایا، اگر زنده باشم و در همه روزگاران و دوران‌ها تلاش کنم تا شکر یکی از نعمت‌هایت را به جا آورم نمی‌توانم؛ جز به منت و کرمت که به سبب آن شکری جدید و همیشگی بر من واجب می‌گردد. البته انسان مؤمن باید تلاش کند که نعمت‌های خداوند را بشناسد، و به آن بی‌توجه و غافل نباشد و هر آنچه را خدای متعال به او داده نعمت به شمار آورد. علاوه بر آن، اسباب را صاحب نعمت نداند، بلکه نعمت‌ها را به خدای تعالی منتسب سازد.

نتایج شکرگزاری

۱- مقام شکر مقام بسیار بلندی است که خدای تعالی درباره آن می‌فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۲: هر آینه به تحقیق اگر اهل شکر باشید شما را زیاد می‌کنم و اگر ناسپاسی ورزید قطعاً عذاب من شدید است. خدای تعالی همه کمالات را در پرتو شکر به انسان می‌دهد، او را ارتقاء می‌بخشد و گام به گام به مقام قرب ربوبیت خودش نزدیک می‌سازد. انسان در پرتو شکر، روز به روز از ظلمات فاصله می‌گیرد و به کانون نور و کمال مطلق نزدیکتر می‌شود.

۲- شکر موجب رفع عجب و خودپسندی می‌شود.

۱- ابن‌طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۲، ص ۷۷- قمی، عباس بن محمدرضا، مفاتیح الجنان، دعای عرفه

انسان مؤمن در برابر هر خیری که به او رسد و هر پیشرفتی که در زمینه معنوی و مادی برایش حاصل گردد، شکرگزار است. به عبارت دیگر همه خیرات، برکات و پیشرفت‌ها را از جانب خدا می‌داند، پس خودپسندی را از خود دور می‌سازد.

اما افراد خودپسند و مغرور هر آنچه را خداوند بزرگ به آنان ارزانی نموده به خود نسبت می‌دهند. در قرآن کریم در داستان قارون و ثروت فراوانش آمده است که مردم به او می‌گفتند: ﴿وَأَبْتَغِ فِي مَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَ لَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾: و با آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بجوی و بهرات را از دنیا فراموش نکن.

قارون در جواب می‌گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي﴾: این ثروتی است که با دانش خود به دست آورده‌ام.

همنشین بهشتی

یکی از کسانی که در تاریخ به عنوانی فردی شاکر از او یاد شده جناب متی پدر حضرت یونس علیه السلام می‌باشد.

در روایت است که حضرت داوود علیه السلام به خدا عرضه داشت: خدایا، مرا از همنشینم در بهشت آگاه کن.

خدای متعال فرمود: متی پدر یونس همنشینت در بهشت است.

داوود علیه السلام از خدا اجازه خواست تا به دیدار او رود. پس دست

فرزندش سلیمان علیه السلام را گرفت و با خود برد تا به مکان زندگی او رسیدند. داوود از مردم سراغ او را گرفت. گفتند: از آبادی بیرون رفته تا هیزم‌هایی را که جمع کرده بفروشد. آنان منتظر شدند. پیرمرد با پشته‌ای هیزم آمد و گفت: کیست که جنس حلالم را بخرد و پول حلالی پرداخت کند؟

کسی آمد و هیزم‌ها را خرید و رفت. داوود و سلیمان نزد او رفته و سلام کردند. متی آنان را به منزل خود دعوت کرد. با پول فروش هیزم‌ها، مقداری گندم خرید، آن را آسیاب کرد و نان پخت. نان‌ها را با مقداری نمک و ظرفی آب جلوی میهمانان گذاشت و تعارف نمود. سپس دیدند که متی هر لقمه را با نام خدا می‌خورد و پس از خوردن آن حمد الهی بر زبان جاری می‌سازد. پس از پایان یافتن غذا چنین با خدا راز و نیاز کرد: خدایا به من نعمت سلامتی، دادی، مرا نیرومند ساختی تا به سراغ درختی بروم که آن را نکاشته و بزرگ نکرده بودم؛ اما آن را رزق و روزی‌ام قرار دادی.

آنگاه نعمت‌ها را یکی‌یکی بر زبان آورد و با چشم گریان گفت: خدایا، نمی‌توانم آن‌گونه که شایسته است شکرگزار تو باشم. داوود به سلیمان گفت: برخیز برویم، به خدا سوگند، بنده‌ای شکرگزارتر از او ندیده‌ام.^۱

۱- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۲۳۵ و ۲۳۶- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۰۲ و ۴۰۳

«ذَاكِرَةٌ لِسَوَابِغِ الْآلَائِكِ»

زائر در این عبارت از خداوند متعال می‌خواهد که یادآور و ذاکر نعمت‌هایی که سراسر وجود او را فراگرفته، باشد.

شرح واژگان

واژه «ذکر» به معنای یادآوری است که نقطه مقابل نسیان و غفلت می‌باشد. گاهی انسان چیزی را می‌داند؛ اما فراموش می‌کند یا از آن غافل می‌شود. گاهی انسان به دلیل همراهی همیشگی با چیزی مانند عافیت و سلامتی، دیگر آن را احساس نمی‌کند یا در اصطلاح به حجاب معاصرت^۱ دچار می‌گردد. زائر در این عبارت از خدا می‌خواهد که جان و دلش دچار فراموشی و غفلت نسبت به نعمت‌های الهی نگردد و همیشه ذاکر و یادآور آن باشد بی‌آنکه نعمتی از او گرفته شود.

واژه «سَوَابِغِ» جمع «سَابِغِ» و «سَابِغَةٌ» است که در اینجا به معنای نعمت‌هایی است که تمام وجود انسان را گرفته است. واژه «آلَاءِ» معنای نزدیکی با نعمت دارد؛ اما تفاوتی نیز برای آن دو قائل شده‌اند. برخی گفته‌اند: آلَاءِ نعمت‌هایی است که ارتباط با رحمت خدا داشته و پاسخگوی نیاز انسان باشد که در اصطلاح به آن نعمت‌های کاربردی گفته می‌شود. جهنم و دوزخ نیز که در سوره مبارکه الرحمن از آلَاءِ به شمار آمده نعمتی برای مؤمنانی است

۱- هم عصر بودن برای بعضی از افراد پرده‌ای به وجود می‌آورد که چهره‌های متفکر و اندیشمند هم زمان خود را به خوبی نمی‌شناسند و درک نمی‌کنند.

که گناहانی داشته‌اند و رحمت الهی شامل آنان گردیده تا در جهنم پاک شوند و به بهشت راه یابند. البته نکات دیگری نیز در این باره گفته شده است که به دلیل اختصار به همین نکته بسنده می‌شود.

اقسام ذکر

ذکر سه گونه است: زبانی، قلبی و عملی. در نماز هر سه قسم وجود دارد. اذکار نماز ذکر زبانی، رکوع و سجده و... ذکر عملی و توجه به خدای متعال که اصل و اساس نماز است، ذکر قلبی می‌باشد. اگر نفس، جان و دل انسان، ذاکر باشد زبانش به ذکر گویا می‌شود و اعمالش نیز متناسب با درونش خواهد بود.

گر دایره کوزه ز گوهر سازند از کوزه برون همان تراود که در اوست

«مَشْتَاقَةٌ إِلَى فَرَحَةٍ لِقَائِكَ»

زائر در این عبارت از خداوند متعال می‌خواهد که جانی مشتاق لقاء به او عنایت فرماید و دیدار فرح‌بخش و شیرین خود را به او ارزانی دارد.

شرح واژگان

اشتیاق چیزی فراتر از خواستن است، بلکه تمایلی شدید است که انسان را آرام نمی‌گذارد و او را به تلاش وامی‌دارد.

واژه «لقاء» مصدر باب مفاعله است که به معنای ملاقات و دیدار می‌باشد.

همه انسان‌ها در روز قیامت با خدا ملاقات می‌کنند؛ اما نحوه آن متفاوت است. در آن روز بعضی خدا را با اسامی رحمان، رحیم، رؤوف و مانند آن ملاقات می‌کنند و برخی او را با اسامی قهار، منتقم و مانند آن ملاقات خواهند کرد. زائر در این عبارت دیداری را از خدا می‌خواهد که شیرین و فرح‌بخش باشد که نوعی عاقبت به خیری است.

لقای خدا

پرسش اساسی قابل طرح، چگونگی ملاقات و دیدار با خداست؟ برخی از کسانی که با مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) فاصله گرفته‌اند، اعتقاد دارند که خداوند در روز قیامت با چشم سر دیده می‌شود.^۱

در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) چنین دیداری نفی شده و دیدار قلبی مطرح

۱- اشعری، علی بن اسماعیل، الابانة عن اصول الديانة، ص ۳۵ الی ۶۲

گردیده است.

ذَعْلَبِ يَمَانِي از امام عارفان امير المؤمنين (عليه السلام) پرسيد: اي امير مؤمنان، آيا پروردگارت را دیده‌ای؟

حضرت فرمود: «أَفَاعْبُدُ مَا لَا أَرَى»: آيا چیزی را ندیده‌ام عبادت می‌کنم؟!

ذعلب پرسيد: چگونه او را دیده‌ای؟

حضرت فرمود: «لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْعَيَانِ وَلَكِنْ تُدْرِكُهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ»: دیدگان هرگز او را آشکارا نمی‌بینند؛ اما دل‌ها با حقایق ایمان او را درمی‌یابند.

چشم دل

جان و دل انسان چشمی دارد که با آن چیزهای نادیدنی، درک می‌شود. گاهی انسان در دنیا با تمام وجود با خداوند متعال ارتباط برقرار می‌کند. به عنوان مثال: وقتی انسان بیمار می‌شود یا در مشکلات و تنگناها قرار می‌گیرد و متوجه می‌گردد که اسباب کاره‌ای نیستند رو به سوی مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ نموده و احساس می‌کند به خدا نزدیکتر شده است. قرآن کریم در مثالی درباره گروهی که سوار بر کشتی شده و دچار طوفان گردیده‌اند، می‌فرماید: ﴿جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ﴾: ناگهان طوفان شدیدی می‌وزد و امواج از هر سو به

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۹- لیشی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۴۳- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، ص ۶۵- قندوزی حنفی،

سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۱۹۹

سراغشان می‌آید و گمان می‌کنند که هلاک خواهند شد، آنگاه خدا را خالصانه می‌خوانند.

آری، انسان در چنین موقعیتی درمی‌یابد که شناوری و شناگری نیست که او را نجات دهد، آنگاه پرده‌ها کنار رفته و متوجه حقیقتی می‌شود که همان خداست و او را از صمیم قلب خالصانه می‌خواند. اوج این دریافت و ارتباط در قیامت است که چشم‌ها به تعبیر قرآن کریم، «حَدید»، یعنی باز و تیزبین شده و همه حقایق را می‌فهمد.

زائر در این زیارت از خدای متعال درخواست دارد که او را بی‌تاب زیارت و دیدار شیرین خود گرداند. گرچه دعا مؤثر است؛ اما به تنهایی کافی نیست. هرچه مؤمن خود را از تعلقات دنیوی برهاند، منیت را کنار بگذارد و در انجام عمل صالح کوشا باشد حقیقت خداوند را با تمام وجود درک می‌کند.

نظر به وجه‌الله

از جمله کسانی که به فوز لقای شیرین و فرح‌بخش الهی نایل می‌شوند شهیدان هستند. جناب زید شهید از پدر بزرگوارش امام سجاد (علیه‌السلام) و آن حضرت از پدران گرامی‌اش از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل نموده که فرمود: شهید هفت ویژگی دارد که عبارتست از:

- (۱) اولین قطره خونس که ریخته می‌شود تمام گناهایش آمرزیده می‌گردد.
- (۲) سرش در دامان همسران بهشتی‌اش قرار می‌گیرد و آنان غبار

را از چهره او می‌زدایند و می‌گویند: آفرین بر تو و او نیز به آنان همان‌گونه پاسخ می‌گوید.

(۳) لباس بهشتی بر او پوشانده می‌شود.

(۴) هریک از نگهبانان و خزانه‌داران بهشت از عطری که با خود دارد او را خوشبو می‌سازد.

(۵) جایگاه و درجه خویش را می‌بیند.

(۶) به روحش گفته می‌شود: در هر جای بهشت که خواهی جای گیر.

(۷) به «وجه‌الله: چهره خدا» نگاه می‌کند که آسایش هر پیامبر و شهیدی است»^۱.

واژه «شهید» بر وزن فَعیل، صفت مُشَبَّه یا صیغه مبالغه به معنای شاهد بودن است. شهید کسی است که علی‌الدوام حالت مشاهده دارد. یکی از وجوه تسمیه شهید به این نام، این است که به محض شهادت، تا قیامت محو جمال یار گشته و به مقام لقاء نایل می‌گردد.

شهیدان دو دسته هستند. بعضی شهید شده و به این مقام نایل می‌گردند. برخی پیش از شهادت نیز شهید زندگی می‌کنند. شهید زیستن مهمتر از شهید جان دادن است. کسی که شهید زندگی کند با شهادت نیز از دنیای فانی می‌رود.

جهان و هرچه که هست، مرآت و آینه‌ای است که چهره زیبای خدا را نشان می‌دهد. کسی که می‌خواهد شهید زنده باشد، باید خودش را بین آینه‌ها احساس کند.

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۱ و ۱۲۲- ابن‌فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۳۶۳

«مُتَزَوِّدَةَ التَّقْوَى لِيَوْمِ جَزَائِكِ»

زائر در این عبارت از خداوند متعال می‌خواهد که تقوا را زاد و توشه‌اش برای آخرت قرار دهد.

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾^۱! و توشه بگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، تقوا و پرهیزکاریست و ای خردمندان از من پروا کنید.

در این آیه شریفه با یکی از آرایه‌های زیبای ادبی یعنی استعاره مکنیه، آدمی به مسافر تشبیه شده که برای سفر نیاز به توشه دارد و توشه‌اش به فرموده خدای متعال، تقوا و پرهیزکاری می‌باشد. تقوا آن ایمان و معرفتی است که انسان را از نافرمانی خدا بازمی‌دارد و این مهم با خودسازی حاصل می‌گردد.

تقوا به شیشه‌ای تشبیه شده که هر لحظه امکان دارد بشکند. مسافر تا پیش از سفر در فکر جمع‌آوری توشه است و در ادامه سفر نیز مراقبت می‌کند تا توشه‌اش آسیب نبیند. انسان پرهیزکار برای سفر آخرت نیز دائماً در فکر تقواست و تلاش می‌کند تا گناهان، وسوسه‌های شیطانی و زرق و برق دنیا او را نفریبد و شیشه تقوایش را نشکند.

«مُسْتَنَّةٌ بِسُنَنِ أَوْلِيَائِكَ»

زائر در این عبارت از خداوند متعال می‌خواهد که رفتار و سبک زندگی‌اش را مانند رفتار و سبک زندگی اولیای خود قرار دهد.

شرح واژگان

درباره واژه «سنت» و معانی چهارگانه‌اش سابقاً مطالبی بیان شد. سنت رفتاری است که آن‌قدر تکرار می‌شود تا به صورت عادت درآید که امروزه به آن سبک زندگی می‌گویند.

واژه «اولیاء» جمع «ولیّ» است که به معنای «قرب» می‌باشد. هنگامی که دو نفر به گونه‌ای بر مرکبی سوار باشند که فاصله‌ای میان‌شان نباشد و یا درباره دو طناب به هم تابیده این واژه به کار می‌رود. با این توضیح، ولیّ خدا یعنی کسی که به او نزدیک است. به آنچه مانع میان انسان و خداست حجاب گفته می‌شود که جمع آن واژه «حُجُب» می‌باشد. حجاب‌ها دو گونه است:

۱- حجاب‌های ظلمانی که عبارت از گناهان و هواهای نفسانی است. در روایات آمده است: انسان در حال انجام گناه دیگر مؤمن نیست و روح ایمان از جان و دلش بیرون می‌رود؛ اما اگر توبه کند روح ایمان به جان و دلش باز می‌گردد.^۱

بنابراین ولیّ خدا کسی است که در زندگی، حجاب‌های ظلمانی

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۴۲۱- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۲، ص ۳۱۷ و ج ۶، ص ۱۳۹- هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۱۰۰

ندارد و اهل گناه نیست.

۲- حجاب‌های نورانی از سنخ گناهان، خطاها و اشتباهات نیست، بلکه هر آن چیزی که تعلقات غیرخدایی در انسان ایجاد کند. در مناجات شعبانیه آمده است: «حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ»^۱: تا چشم‌های دل و جان، حجاب‌های نور را پاره کند و بشکافد. اولیای خدا از هرچه غیر اوست بریده و به او پیوسته‌اند و سرآمدشان رسول‌خدا حضرت محمد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد که می‌فرماید: «لِي مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعُنِي مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبُهُ لِلَايْمَانِ»^۲: با خدا لحظات و حالاتی دارم که هیچ‌کسی توان همراهی‌ام را ندارد خواه فرشته مقرب، خواه پیامبر فرستاده شده و یا مؤمنی که خدا جان و دل او را به ایمان آزموده است.

جبرئیل در جریان معراج با رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همراهی می‌کرد تا اینکه به‌جایی رسیدند که به حضرت عرضه داشت: «تَقَدَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَيْسَ لِي أَنْ أَجُوزَ هَذَا الْمَكَانَ لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَا حَرَقْتُ»^۳: ای رسول‌خدا شما پیش رو که از اینجا دیگر نمی‌توانم بگذرم؛ زیرا اگر یک بند انگشتی دیگر بخواهم بالاتر بیایم دیگر می‌سوزم. سعدی به زیبایی چنین سروده است:

۱- ابن‌طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۹۹- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۹۹
 ۲- فیض‌کاشانی، محمد محسن بن مرتضی، التفسیر الصافی، ج ۱، ص ۱۱۸- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۶۰ و ج ۷۹، ص ۲۴۳
 ۳- ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۱۵۵- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۲

بگفتا فراتر مجالم نماند بماندم که نیروی بالم نماند

اگر یک سر موی برتر پرّم فروغ تجلی بسوزد پرّم

هر اندازه که ولیّ خدا به حضرت حق نزدیکتر می‌شود به همان نسبت از جانب خدا بر مردم ولایت پیدا می‌کند و هر اندازه که اوج می‌گیرد همان قدر فروتن و متواضع می‌گردد. شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد تا با او سخن گوید، ناگاه لرزه بر اندامش افتاد، رسول خدا ﷺ فرمود: «هُوّنْ عَلَیْكَ فَلَسْتُ بِمَلِكٍ اِنَّمَا اَنَا ابْنُ امْرَأَةٍ كَانَتْ تَأْكُلُ الْقَدَّ»^۱: بر خودت آسان بگیر، من که پادشاه نیستم، من فرزند بانویی هستم که گاهی از فقر و ناداری، چرم نازک گوسفند می‌خورد.

سیره و سنت معصومین (علیهم‌السلام)

زائر و هر مسلمان مؤمن باید سنت‌های رسول خدا ﷺ و اهل بیت پاک او را بشناسد تا از آن پیروی کرده و سبک زندگی خود را بر آن اساس، تنظیم نماید. در اینجا به برخی از سنت‌های اصحاب کساء (علیهم‌السلام) اشاره می‌شود.

سیره امام امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)

در گذشته برخی از سنت‌های رسول خدا ﷺ بیان شد، از این رو به

۱- سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، بوستان، در ستایش پیغمبر ﷺ، ص ۲۰۴

۲- طبرسی، ابونصر حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۱۶- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار،

بخشی از سیره و روش امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) اشاره می‌شود. گرچه ابعاد شخصیت والای حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آن‌قدر فراوان است که در این مختصر نمی‌گنجد. بدین منظور به بخشی از سیره سیاسی و روش‌های مدیریتی و حکومتی حضرت بسنده می‌گردد. ۱- از خصوصیات آن حضرت این بوده است که اگر کسی اشتباه می‌کرد در پی حذف وی بر نمی‌آمد، بلکه آنچه برایش اهمیت داشت این بود که آن را تکرار نکند.

روزی در زمان حکومت عادلانه‌اش از بازار خرمافروشان گذر می‌کرد که چشمش به دختر بچه‌ای افتاد که گریه می‌کرد. امام ماجرا را جویا شد. گفتند: خدمتکاری است که خرماهای بدی به او فروخته‌اند، اربابش آن را نپسندیده و فروشنده خرما را پس نمی‌گیرد. حضرت به همراه دختر بچه نزد فروشنده آمد و محترمانه فرمود: این دختر، خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد، خرما را پس بگیر و پولش را به برگردان.

فروشنده با کمال گستاخی دو دستش را به سینه امام زد، او را هل داد و از در دکان خود بیرون راند. مردمی که این صحنه را دیدند به فروشنده گفتند: می‌دانی این مرد کیست؟ او امیرالمؤمنین است. فروشنده تا این را شنید خودش را باخت و رنگش زرد شد، خرماها را گرفت، پول آن را به دختر بچه بازگرداند و به امیرالمؤمنین (علیه السلام) عرض کرد: آقا مرا ببخشید و از من راضی باشید.

حضرت (علیه السلام) فرمود: در صورتی از تو راضی می‌شوم که روش خود

را عوض کنی و رعایت ادب را با مشتریان بنمایی.^۱

۲- امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) تحت هیچ عنوانی سوءاستفاده از بیت‌المال را جایز نمی‌دانست. حکایت‌های فراوانی در این زمینه نقل شده است که به دو مورد بسنده می‌شود.

* راوی گوید: حضرت را دیدم که مقداری خرما خریده است و شخصاً آن را بر دوش گرفته و به منزل می‌برد. از او خواستم که این کار را به من واگذار کند، در پاسخ فرمود: «أَبُو الْعِيَالِ أَحَقُّ بِحَمَلِهِ»^۲: سرپرست خانوار از هرکسی به بردن آن سزاوارتر است.

* شبی از شدت سرما خواب به چشمان امیرالمؤمنین نمی‌آمد از خدمتکارش خواست که اگر رواندازی هست به او بدهد تا کمی بخوابد. خدمتکار بی‌درنگ آورد. حضرت پرسید: این را از کجا آوردی؟ گفت: از بیت‌المال.

امام آن را نپذیرفت و تا صبح از شدت سرما بدون روانداز بیدار ماند.^۳

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۷۹- قمی، محمد بن حسن، العقد النضید، ص ۹۴- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۱، ص ۱۶۴- کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیرالمؤمنین (علیه السلام) ج ۲، ص ۶۰۲- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۲۰- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۶- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۵- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۳

۲- تقفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ج ۱، ص ۸۹- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۷۲- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۱، ص ۵۴۶- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۸۹- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبة‌الله، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۰۲- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ج ۳، ص ۴۰۱- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، ج ۸، ص ۶- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۸۰- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۴۴۵

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیهم السلام)، ص ۷۹- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۷۶- بلاذری، احمد بن یحیی، انساب

۳- امام امیرالمؤمنین علیه السلام برای عمل اهمیت بسیاری قائل بود و در این راه می‌کوشید تا مردم را با عمل خالص و خدایی‌اش به سوی حق فراخواند. امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت نموده که روزی امیرالمؤمنین علیه السلام با کافری همسفر گشت. در بین راه حرف‌های فراوانی میان آن دو ردّ و بدل شد. هنگامی که بر سر یک دو راهی قصد جداشدن از یکدیگر داشتند، حضرت چند قدمی همسفر کافر را همراهی کرد. مرد کافر علت را جویا شد. امام پاسخ داد: پیغمبرمان فرمان داده که به حرمت آشنایی، همسفر خود را بدرقه و احترام کنیم.

مرد کافر گفت: آیا به راستی این سخن پیامبر شماست؟ حضرت فرمود: آری. مرد کافر گفت: پس پیروانش به خاطر رفتار کریمانه‌اش از او پیروی می‌کنند، من نیز بر آیین تو هستم. آنگاه با حضرت به کوفه آمد و چون دریافت که همسفرش، زمامدار مسلمانان امام علی علیه السلام می‌باشد مسلمان شد.^۱

۴- حضرت امام علی علیه السلام با مخالفان برخوردی نرم و منطقی داشت. هنگامی که امام علیه السلام به اصرار زیاد مردم پس از عثمان، حکومت را پذیرفت، عده‌ای مانند: سعد بن ابی وقاص، محمد بن مسلمه، اسامه بن زید، عبدالله بن عمر و... با او بیعت نکردند. عبدالله بن عمر در حضور حضرت گفت: من بیعت نمی‌کنم. حضرت فرمود: پس

الاشراب، ج ۲، ص ۱۱۷

۱- حمیری قمی، ابوالعباس عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، ص ۱۰ و ۱۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب،

الکافی، ج ۲، ص ۶۷۰

ضامنی بیاور که دست به خرابکاری و فتنه‌انگیزی نمی‌زنی. عبدالله با گستاخی گفت: ضامنی ندارم.

مالک اشتر از امام اجازه خواست که او را بکشد. امام مانع شد و فرمود: او را رها کنید، من ضامنش می‌شوم.^۱

۵- یکی از شیوه‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) در اصلاح نابهنجاری‌های اخلاقی این بوده است که نیکوکاران را تشویق می‌نمود. حضرت در این باره می‌فرماید: «أُزْجِرِ الْمُسِيءَ بِثَوَابِ الْمُحْسِنِ»^۲: بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار، آزار ده.

امروزه نیز باید بسیاری از نابهنجاری‌های اخلاقی در جامعه را با تشویق نیکوکاران درمان کرد. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: در روزی بارانی در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در بقیع نشسته بودم. زنی از آنجا سوار بر الاغی می‌گذشت. ناگاه پای الاغ درون چاله‌ای رفت و زن به زمین افتاد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روی خویش را برگرداند تا این صحنه را ببیند. برخی گفتند: ای رسول خدا این زن پوشش کامل دارد. حضرت دست به دعا بلند کرد و عرضه داشت: «پروردگارا زنانی که خود را پوشیده نگه می‌دارند مشمول رحمت و غفران خود بگردان».

آنگاه رو به مردان کرد و فرمود: «ای مردم! برای پوشش از جامه‌هایی استفاده کنید که اندام‌تان را کاملاً پوشیده نگه دارد و همسران‌تان را

۱- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۹۱- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد، تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۵۱

۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، حکمت ۱۷۷- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیه السلام)، ص ۱۱۰- لینی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۷۵

به هنگام خروج از منزل با پوشیدن آن در حفظ و امان نگه دارید.^۱
 ۶- امام علی (علیه السلام) مشکل مردم را مشکل خویش می‌دانست و در حل آن آرام و قرار نداشت.

روزی در بیابان چشمش به مردی یهودی افتاد که پریشان بود. علت پریشانی او را جویا شد. یهودی گفت: الاغ‌هایی که بار تجاری‌ام را حمل می‌کردند گم شده است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) خطی روی زمین کشید و فرمود: از این خط جلوتر نیا تا برگردم. طولی نکشید که الاغ‌ها را آورد و با بارشان به مرد یهودی بازگرداند. مرد یهودی در همان تاریکی شب عازم کوفه بود. حضرت عقب کاروان حرکت کرد و از آن تا صبح مراقبت نمود. صبحگاهان پس از اقامه نماز هم‌زمان با طلوع خورشید به همراه مرد یهودی به بازار رفت و در فروش اموال به او کمک کرد تا مبادا ضرر کند، آنگاه در خرید کالاهای مورد نیازش او را همراهی نمود.

یهودی پس از مشاهده این همه لطف و یاری از امیرالمؤمنین شهادتین را بر زبان آورد و مسلمان شد.^۲

سیره حضرت فاطمه الزهراء (علیها السلام)

یکی از ابعاد زندگی حضرت فاطمه (علیها السلام) جهاد است که در اینجا به صورت اجمالی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. آن بانوی بزرگ

۱- مالکی، ابوالحسین ورام بن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، ص ۷۸

۲- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۱۱۱ الی ۱۱۳- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

بحارالانوار، ج ۳۹، ص ۱۸۹ ال ۱۹۱

در خطابه مشهور فدکیه خود اشاره‌ای به فلسفه احکام و دستورات دین کرده و درباره جهاد می‌فرماید: «وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ»: خداوند متعال جهاد را واجب فرمود تا بر قامت رعناى اسلام لباس عزت و سربلندی بیوشاند.

خداوند متعال جهاد به معنای پوشیدن لباس رزم و حضور در صحنه نبرد با دشمن را از زنان نخواست است؛ اما آنان جهادی بزرگتر، دشوارتر، حساس‌تر و مهم‌تر دارند. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»: جهاد زن، نیک شوهرداری است.

نگاهی به روایت

واژه «تَبَعْلٌ» نوعی شوهرداری می‌باشد که با زحمت و تکلف همراه است. واژه «حُسْن» بیان می‌دارد که هرگونه شوهرداری مقصود نیست، بلکه

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸- صدوق، صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۴۸- طبری امامی، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۱۱۳- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۳۴- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۴۶۹

۲- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۹- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۶- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیه السلام)، ص ۱۰۳- ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۱۱۱- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرالحکم، ج ۱، ص ۳۷- لیثی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲۳
این حدیث از سایر معصومین (علیهم السلام) نیز روایت شده است:

* رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم): ابن‌شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۶۰- راوندی، ابوالحسین سعید بن هبة الله، قصص الانبياء، ص ۲۹۲

* امام باقر (علیه السلام): صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۳۹- طبرسی، ابونصر حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ص ۲۱۵

* امام صادق (علیه السلام): صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶

* امام کاظم (علیه السلام): کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷

خوب شوهرداری کردن مراد و منظور است.

واژه «جهاد» این نکته را می‌فهماند که کوششی فراتر از حد معمول است. بانوان پیش از ازدواج تا زمانی که در خانه پدری در کنار پدر و مادر زندگی می‌کنند، بسیاری از سختی‌ها را درک نکرده و از این رو تلاش خاصی نیز انجام نمی‌دهند؛ اما پس از ازدواج، سختی‌های آشپزی، نظافت منزل، شست و شوی ظرف‌ها و لباس‌ها، بارداری، بچه‌داری، گاهی تحمل کج‌خلقی‌های شوهر، کم و کاستی‌های مادی در زندگی و... را باید تحمل نمایند که نوعی جهاد و کوششی فراتر از حد معمول است. با توجه به اینکه آوردگاه بانوان مسلمان در درجه اول خانواده می‌باشد، اگر آنان با فداکاری و ایثار این سختی‌ها را تحمل نمایند، خداوند متعال فضایی را که برای مجاهدان راه خداست به ایشان ارزانی می‌دارد.

این سخنی حکیمانه است که گفته‌اند: اگر مرد شمشیر است زن شمشیرساز است و پشت هر مرد موفق یک زن موفق می‌باشد. با مروری بر زندگی مشترک حضرت زهرا علیها السلام و امام امیرالمؤمنین علیه السلام روشن می‌شود که آن بانوی با عظمت، نیمه پنهان تمام موفقیت‌های حضرت مولا علیه السلام در عرصه‌های مختلف زندگی است. یکی از ابعاد زندگی امیرالمؤمنین علیه السلام در دوران حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله حضورش در میدان‌های جنگ و جهاد است که گاهی ماه‌ها به طول می‌انجامد. حضرت زهرا علیها السلام در نبود شوهر، با وجود داشتن چند فرزند کوچک، تمامی کارهای منزل را انجام می‌داد و هیچ‌گونه

شکوه و گلایه‌ای نداشت. آن بانوی بزرگ فقر و نداری شوهرش را تحمل می‌کند و با اینکه گاهی اوقات هیچ‌چیزی در خانه برای رفع گرسنگی خود و فرزندان‌ش نداشت، زبان به نارضایتی و شکایت نمی‌گشود. در روایتی آمده است: روزی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از شدت گرسنگی از فاطمه (علیها السلام) غذایی خواست. فاطمه (علیها السلام) گفت: «دو روز است که من و فرزندانم حسن و حسین گرسنه‌ایم».

علی (علیه السلام) فرمود: «چرا نگفتی تا چیزی برای تان فراهم کنم؟»

فاطمه (علیها السلام) پاسخ داد: «از خدایم شرم کردم چیزی از تو بخواهم که توانایی فراهم کردنش را نداشته باشی».^۱

آری، حضرت فاطمه (علیها السلام) با وجود همه مشکلات و سختی‌های زندگی در طول روز، در دل شب مانند کوهی استوار به عبادت می‌ایستاد تا آنجا که پاهایش متورم شده بود.^۲

البته باید دقت داشت که امیرالمؤمنین (علیه السلام) هر زمان که در مدینه حضور داشت در انجام کارهای منزل همکاری می‌کرد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «امیرالمؤمنین (علیه السلام) هیزم می‌شکست، آب از چاه می‌کشید و منزل را جارو می‌نمود و فاطمه (علیها السلام) [گندم یا جو] آرد می‌کرد، خمیر تهیه نموده و نان می‌پخت».^۳

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۶۱۶- این شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۵۰- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۰- اسکافی، محمد بن عبدالله، المعیار و الموازنة، ص ۲۳۶- بغدادی، عمر بن شاهین، فضائل فاطمة، ص ۲۵- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۱۳۵

۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۱۹- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۸۶- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره

سراسر زندگی تابناک حضرت زهرا علیها السلام به ویژه ولایت‌پذیری و دفاع از ولایت و امامت که خود ماجرای مفصل دارد، برای همگان از مرد و زن درس است.

سیره امام حسن مجتبی علیه السلام

یکی از شاخصه‌های زندگی امام مجتبی علیه السلام مسأله مبارزه با منیت و فداکردن خود به نفع دین و مصالح دنیای اسلام برای تأمین اهداف بلند خدای متعال می‌باشد.

آن حضرت با همه دلیری و شجاعتش برای اینکه دین راست‌قامت بماند در نرمشی قهرمانانه و انعطافی هنرمندانه در برابر معاویه، خود و هر چه دارد را فدا می‌کند تا آنجا که برخی از یارانش تاب نیاورده و او را «مُذِلُّ الْمُؤْمِنِينَ: خوارکننده مؤمنان» خواندند.^۱

قارون که از خویشاوندان نزدیک حضرت موسی علیه السلام بود که از جانب حضرت مأموریت‌هایی به او واگذار می‌شد. رفته‌رفته به

الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالی، ص ۶۶۰ و ۶۶۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۳۷۲

۱- ابوعبدالله محمد بن محمد، الاختصاص، ص ۸۲- خصیبه، ابوعبدالله حسین بن حمدان، الهدایة الكبرى، ص ۱۹۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۳۰۸- طبری امامی، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامة، ص ۱۶۶- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۳، ص ۱۹۷- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، مقاتل الطالبیین، ص ۴۴- نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۷۵- طبری، احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی، ص ۱۳۹- ابن ابی‌شیبہ کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۸، ص ۶۳۱- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۷۹ و ج ۵۹، ص ۱۵۱- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۷- ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبته‌الله، شرح نهج البلاغة، ج ۱۶، ص ۱۶ و ۴۴- متقی‌هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۱۳، ص ۵۸۸- و...

خاطر موقعیت و ثروتش تغییر کرد. هنگامی که از جانب خدا فرمان رسید که باید بخشی از اموال‌تان را در راه خدا به نیازمندان بدهید سرسختانه مقاومت کرد. او در میان بنی‌اسرائیل گفت: موسی چشم طمع به اموال‌تان دارد و معلوم نیست تا کجا پیش رود.

او به آنان پیشنهاد داد که تهمتی به حضرت موسی بزنند تا از چشم مردم بیفتد. آنان زن بدکاره‌ای را پیدا کردند و پول زیادی به او دادند تا اقرار کند که موسی با او زنا کرده است. روزی حضرت موسی علیه السلام درباره گناه بزرگ زنا و حدّ زناکار در حال صحبت بود که قارون گفت: آیا این حکم شامل تو نیز می‌شود و یا فقط برای سایر مردم است؟

حضرت موسی علیه السلام فرمود: بله، اگر من هم حکم خدا را زیر پا بگذارم باید مجازات شوم.

آنان از آن زن خواستند تا فوراً حاضر شود و علیه موسی شهادت دهد. آن زن نه تنها علیه حضرت شهادت نداد، بلکه از ماجرای رشوه پرده برداشت و توطئه قارون و همراهانش را برملا ساخت. موسی علیه السلام که همیشه در برابر توطئه‌های قارون و اطرافیانش شکیبایی می‌ورزید، چون پای آبرویش در میان بود دیگر تاب نیاورد و قارون را نفرین کرد. خداوند نیز دعای پیامبرش را اجابت نمود و قارون را عذاب کرد.

امام حسن علیه السلام حاضر شد آبرویش را نیز بگذارد تا دین خدا، استوار و پابرجا بماند و مردم تربیت شوند. مسروق بن اشرس گوید: روز

عرفه نزد حسین بن علی (علیه السلام) رفتم، دیدم که در برابر او و یارانش غذایی ساده است و در حالی که مشغول تلاوت قرآن هستند در انتظار افطار هستند. از او سؤالی پرسیدم که پاسخ داد. آنگاه نزد حسن بن علی (علیه السلام) رفتم. سفره‌ای از غذاهای خوب پهن بود. مردم می‌آمدند هم غذا می‌خوردند و هم با خود می‌بردند. حالم تغییر کرد. حضرت فرمود: «چرا نمی‌خوری؟»

عرض کردم: ای آقایم، روزه هستم؛ اما حرفی در دلم هست. فرمود: «هرچه می‌خواهی بگو».

گفتم: به خدا پناه می‌برم که شما با هم اختلاف داشته باشید. نزد حسین (علیه السلام) رفتم و او را در انتظار افطار یافتم؛ اما شما را با این حال می‌بینم.

حضرت مرا در آغوش گرفت و فرمود: «يَا بْنَ الْأَشْرَسِ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبْنَا لِسِيَاسَةِ الْأُمَّةِ وَلَوْ اجْتَمَعْنَا عَلَى شَيْءٍ مَا وَسِعَكُمْ غَيْرُهُ إِنِّي أَفْطَرْتُ لِمُفْطِرِكُمْ وَ صَامَ أَخِي لِصُؤْمِكُمْ»: ای فرزند اشرس، آیا نمی‌دانی که خدای متعال ما را برای تربیت امت فرستاده است؟! اگر ما یک‌جور باشیم شما راه دیگری ندارید. من روزه نگرفتم به خاطر کسانی که روزه نیستند و برادرم به خاطر روزه‌داران، روزه گرفت. مسروق در ابتدا کار امام حسن (علیه السلام) را زیبا نمی‌دانست؛ زیرا از عظمت استحباب روزه در روز عرفه آگاه بود؛ اما با توضیح حضرت از واقعیت ماجرا آگاه شد.

سیره امام حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام درس عزت، سربلندی و زیر بار ذلت نرفتن را به همه بشریت ارزانی داشته و در این راه، جان خویش، خانواده و یاران وفادارش را به ساحت ربوبی تقدیم نموده است. باشد که بندگان را از سرگردانی و جهالت نجات بخشد. آن حضرت، «سَيِّدُ أُمَّةٍ الضَّمِيمِ»، یعنی آقای همه کسانی است که در دنیا زیر بار زور نرفته و نمی‌روند و این ویژگی در سخنان ایشان نیز منعکس شده است. حضرت سیدالشهداء علیه السلام می‌فرماید:

۱- «مَوْتُ فِي عِزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ»: مرگ توأم با عزت بهتر از زندگی است که همراه با ذلت باشد.

۲- «وَ اللَّهُ لَأُعْطِيَكُمْ بِيَدِي إِعْطَاءَ الذَّلِيلِ وَ لَأَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»: به خدا سوگند، من دست ذلت به شما نخواهم داد و مانند بردگان، فرار نمی‌کنم.

۳- در رجز روز عاشورا چنین فرمود: «الْمَوْتُ (الْقَتْلُ) أَوْلَى مِنْ رُكُوبِ

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴- مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲

۲- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۲، ص ۹۸- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۹- ابن نما حلی، ابوابراهیم محمد بن جعفر، مثیر الاحزان، ص ۳۷- مشغری عاملی، جمال‌الدین یوسف بن حاتم، الدر النظیم، ص ۵۵۳

در مصادر اهل سنت به جای عبارت «وَ لَأَفِرُّ فِرَارَ الْعَبِيدِ»، عبارت «وَ لَأَقْرَأُ اقْرَارَ الْعَبِيدِ» و مانند بردگان اقرار نمی‌کنم» آمده است: طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۳- ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۶۳- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۱۹۴- باغونی شافعی، محمد بن احمد، جواهر المطالب، ج ۲، ص ۲۸۶- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، بنایع

العارِ وَ العارُ أُولَى مِنْ دُخُولِ النَّارِ^۱: مرگ بهتر از زندگی زیر بار ننگ و شکست ظاهری بهتر از ورود به جهنم است.

۴- «أَلَا وَإِنَّ الدَّعَى بَنَ الدَّعَى قَدْ خَيْرَنِي (رُكُزَنِي) بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هِيَهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ»^۲: آگاه باشید که حرام‌زاده پسر حرام‌زاده مرا میان دو چیز مجبور کرده است: کشته شدن و ذلت و خواری و حال آنکه ذلت و خواری از ما به دور است.

امام حسین (علیه السلام) درس عزت و سربلندی به همگان داده است. او حتی دوست ندارد که نیازمند هنگام درخواست نیاز، کوچک شود و عزت و آبروی خویش را از دست بدهد.

مردی از انصار نزد امام حسین (علیه السلام) آمد و عرضه داشت که خواسته‌ای دارد. حضرت فرمودند: «يَا أَخَا الْأَنْصَارِ ضُنَّ وَجْهَكَ عَنِ بِدَلَةِ الْمَسْأَلَةِ وَ أَرْفَعَ حَاجَتَكَ فِي رُقْعَةٍ فَإِنِّي آتٍ فِيهَا مَا سَأَرْتُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»: ای برادر انصاری، چهره‌ات را از بازگویی نیازت بپوشان (آبروی خود را حفظ نما) و خواسته‌ات را بنویس که من به خواست خدا کاری می‌کنم که تو را شاد گرداند.

مرد انصاری چنین نوشت: ای اباعبدالله، به فلانی پانصد دینار بدهکارم و او به من فشار آورده تا پرداخت نمایم، با او صحبت کن

۱- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۴ و ۲۵۸- ابن نما حلی، ابوابراهیم محمد بن جعفر، مثیر الاحزان، ص ۵۴- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اللهوف، ص ۷۰- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۲۴۲
 ۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۴۱، با اندکی اختلاف- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۴- ابن نما حلی، ابوابراهیم محمد بن جعفر، مثیر الاحزان، ص ۴۰- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اللهوف، ص ۵۹

تا به من مهلت دهد.

هنگامی که حضرت نوشته را خواند به منزل رفت و کیسه‌ای را با خود آورد که در آن هزار دینار بود. آنگاه آن را به مرد انصاری داد و فرمود: «با پانصد دینار آن قرضت را ادا کن و با پانصد دینار دیگر برای گذران روزگار کمک گیر و نیابت را جز به سه‌کس نگو: دین‌دار، صاحب مروت و جوانمردی و شخصی که دارای اصالت و تبار خانوادگی باشد؛ زیرا دین‌دار به خاطر حفظ دینش نیابت را برطرف می‌سازد، صاحب مروت از سر جوانمردی، شرم می‌کند که ناامیدت نماید و آنکه اصالت و تبار خانوادگی دارد می‌داند که نیاز وادارت نموده که نزد او رو بزنی، پس برای حفظ آبرویت تو را دست خالی بر نمی‌گرداند»^۱.

امام حسین (علیه السلام) باغی خارج از مدینه داشت. در این باغ، غلامی بود که صافی نام داشت. روزی حضرت با یارانش به آنجا رفت. هنگامی که به باغ نزدیک شد مشاهده کرد که غلامش قرص نانی دارد، لقمه‌ای را می‌خورد و لقمه‌ای را به سگی که رو برویش نشسته می‌دهد. وقتی قرص نان تمام شد، خدا را حمد و سپاس گفت و دست به دعا برداشت: خدایا، مرا و آقایم را بیامرز و به او برکت ده، همان‌گونه که به پدر و مادرش برکت دادی؛ ای مهربان‌ترین مهربانان. حضرت او را صدا زد. غلام از جا برخاست و گفت: ای آقای من و آقای همه مؤمنان تا روز قیامت، مرا ببخش که متوجه آمدنت نشدم.

۱- ابن شعبه حرّانی، ابومحمدحسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۴۷- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

حضرت فرمود: «مرا ببخش که بدون اجازه وارد باغت شدم». صافی گفت: به خاطر بزرگی، کرم و سروری‌ات است که چنین می‌فرماید. حضرت فرمود: تو را دیدم که لقمه‌ای نان را خودت می‌خوری و لقمه‌ای را جلوی این سگ می‌اندازی، ماجرا چیست؟» صافی گفت: موقع نان خوردن، دیدم که این سگ مرا نگاه می‌کند پس شرم کردم. این باغ باغ شماست، من بنده تو هستم و این سگ هم باغت را از گزند دشمنان حفظ می‌کند. پس با هم از روزی تو می‌خوریم.

امام حسین (علیه السلام) گریست و فرمود: «حال که چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و این باغ را به تو بخشیدم. آنگاه به همراهانش اشاره کرد و فرمود: اینان یاران من هستند پس آنان را به خاطر من به صرف میوه و رطب میهمان نما، خداوند در روز قیامت تو را گرامی بدارد»^۱.

✽

✽

«مُفَارَقَةٌ لِأَخْلَاقِ أَعْدَائِكَ»

زائر در این عبارت از خداوند متعال می‌خواهد که اخلاقش را به گونه‌ای قرار دهد که مانند اخلاق دشمنان خدا نباشد.

خدای متعال به یکی از پیامبرانش چنین وحی فرمود: «أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى نَبِيٍِّّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ: قُلْ لِقَوْمِكَ (لِلْمُؤْمِنِينَ): لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ (طَعَامِ) أَعْدَائِي وَلَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^۱: به قومت (مؤمنان) بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید، غذاهای دشمنانم را نخورید و سبک و شیوه زندگی‌تان مانند دشمنانم نباشد؛ زیرا شما نیز دشمن من خواهید شد، همان‌گونه که آنان دشمنان من می‌باشند.

منظور این روایت آن است که باید از هر چیزی مانند لباس، غذا و... که اختصاص به آنان دارد و در آن شاخصند پرهیز کرد؛ زیرا استفاده از آن ترویج فرهنگ دشمنان خداست، البته باید دانست که اینها بخشی از اخلاق است و به‌طور عموم باید از هر آنچه نماد دشمنان خداست، دوری نمود؛ بنابراین نسخه بزرگان دین در دفع بیماری همانندی با دشمنان، تعصب درست و غیرت داشتن بر اخلاق مذهبی و ملی است. البته می‌توان از فناوری و تکنولوژی آنان در حد نیاز بهره برد؛ اما نباید در

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج ۱، ص ۲۵ و ۲۶- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۵۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۸- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۷۲- راوندی، ابوالحسن سعید بن هبة الله،

فرهنگ آنان هضم شد و صد البته باید تلاش کرد تا آن فناوری و تکنولوژی را بومی‌سازی کرد.

دشمنان به درستی دریافته‌اند که مهمترین مانع در اجرای تئوری فریبنده خود، یعنی نظم جهانی یا جهانی‌سازی، کشورهای ابرقدرت نیستند، بلکه اسلام است؛ زیرا نظم عجیبی درون خود دارد و تمدن‌ساز می‌باشد، از این‌رو تمام هم و غم‌شان این است که نگذارند مسلمانان جامعه خود را بر اساس اسلام، حفظ و اداره نمایند.

«مَشْغُولَةٌ عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ ثَنَائِكَ»

زائر در این عبارت از خداوند متعال می‌خواهد که با حمد و ثنای او از دنیا روی‌گردان باشد.

شرح واژگان

اگر فعل «شَغَلَ» با «عَن» متعدی شود معنای اعراض، روی‌گردانی و دوری می‌دهد و اگر با حرف «بَاء» متعدی گردد به معنای مشغول شدن است.

پاسخ به یک پرسش

برخی از مخالفان اسلام به این دین مبین ایراد گرفته و آن را علت عقب‌ماندگی مسلمانان می‌دانند؛ اما آیا اسلام مخالف دنیاست؟ واژه «دنیا» لفظ مشترک است و در واقع دو دنیا وجود دارد که معنای یکسان ندارد. از این روست که گاهی در متون دینی نسبت به رفتن به سوی دنیا تشویق شده و گاهی فرار از آن ترغیب گشته است. به عبارت دیگر در احادیث سخن از دنیایی ممدوح و دنیایی مذموم و ملعون به میان آمده است.^۱

دنیای ممدوح دنیایی است که به فرمایش معصومین (علیهم‌السلام)، یاری‌گر آخرت، جای سجده دوستان خدا، جایگاه نماز فرشتگان و محل

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۱۳۱ و ۳۱۷- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة

تجارت اولیای خداست.^۱

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «لَوْ تَمَثَّلَ لِي الْفَقْرُ رَجُلًا لَقَتَلْتُهُ»^۲: اگر فقر و تنگدستی به شکل انسانی برایم مجسم شود، قطعاً او را خواهم کشت.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ»^۳: هیچ خیری نیست در کسی که جمع کردن مال و ثروت از راه حلال را دوست ندارد تا با آن آبروداری کند، بدهکاری اش را پردازد و به خویشاوندانش ببیوندد (رسیدگی نماید). نقطه مقابل دنیای ممدوح، هر چیزی است که مانع میان بنده و خدا شود و او را از یاد خدا، ایمان، تقوا و آخرت بازدارد.

«به» یا «با»

انسان‌ها نسبت به دنیا دو دسته‌اند:

۱- کسانی که مشغول به دنیا هستند.

۲- کسانی که مشغول با دنیا هستند.

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۷۲- یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۰۸- مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد، الارشاد، ج ۱، ص ۲۹۶- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیهم السلام)، ص ۱۰۲- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، شرح الاخبار، ج ۲، ص ۲۲۴- لیبی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحكم و المواعظ، ص ۱۵۹- ابن عساکر دمشقی، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۲، ص ۴۹۸ و ج ۵۸، ص ۷۹- صفدی، خلیل بن ایبک، الوافی بالوفیات، ج ۱۹، ص ۷- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۸- صالحی شامی، محمد بن یوسف، سبیل الهدی، ج ۱۱، ص ۳۰۴

۲- شرقاوی، عبدالرحمن، علی امام المتقین، ج ۲، ص ۲۳

۳- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۷۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۶- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴

آنکه به دنیا مشغول است دنیا را مقصد، مقصود و هدف خود قرار داده؛ اما آنکه با دنیا مشغول است دنیا را وسیله و ابزاری برای هدف والا تری که آخرت است قرار داده است.

دنیا بسان خورشید است که اگر کسی به آن خیره شود کور خواهد شد؛ اما اگر نور آن ابزاری برای دیدن چیزهای دیگر باشد مشکلی برایش پیش نمی‌آید. امام امیرالمؤمنین می‌فرماید: «مَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصْرَتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»؛ کسی که به دنیا به عنوان ابزاری نگاه کند دنیا او را بینا سازد و هر کس چشم به دنیا بدوزد او را کور می‌گرداند.

حمد و ثناء

گاهی واژه‌های «حمد» و «ثناء» به جای یکدیگر به کار برده می‌شود به عبارت دیگر گاهی منظور از واژه «حمد»، حمد و ثناست و گاهی واژه «ثناء» نیز در هر دو معنا استعمال می‌گردد. در واژگان مترادف قاعده‌ای وجود دارد که عبارتست از: «إِذَا اجْتَمَعَا افْتَرَقَا وَإِذَا افْتَرَقَا اجْتَمَعَا»؛ هنگامی که دو واژه مترادف در کنار هم بیاید معنای متفاوتی دارند و اگر به تنهایی به کار برده شوند دربردارنده معنای جامعی هستند.

در زیارت شریف «امین‌الله» این دو واژه با هم به کار رفته که بر اساس قاعده مذکور معنای‌شان با یکدیگر تفاوت دارد.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، خطبه ۸۲- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، خصائص الائمة (علیهم السلام)، ص ۱۱۸- ابن‌فتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۴۴۵- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۴۶۹

گاهی اوقات انسان، رفتار، ویژگی و صفتی را ستوده و تعریف می‌کند که اختیاری است این همان «حمد» است؛ اما گاهی رفتار، ویژگی و صفتی غیر ارادی و اختیاری را می‌ستاید که همان ثناست. زائر از خدا می‌خواهد که او را حامد و ثناگوی خویش قرار دهد و این مهم زمانی حاصل می‌شود که همه زیبایی‌ها را مظاهر خدا بداند که در این صورت دیگر نمی‌تواند ستایشگر و ثناگوی خدا نباشد. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «مَا رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَرَأَيْتَ اللَّهَ قَبْلَهُ وَبَعْدَهُ وَمَعَهُ»؛ به هر چه نگاه کردم قبل، بعد و با آن خدا را دیدم.

«اللَّهُمَّ إِنَّ قُلُوبَ الْمُخْبِتِينَ إِلَيْكَ وَالْهَيْهَةَ»

زائر در این عبارت به درگاه خداوند تعالی عرضه می‌دارد: خدایا، همانا دل‌های «مُخْبِتِينَ»، واله، شیدا و شیفته توست.

شرح واژگان

واژه «إِخْبَاطٌ» از ریشه «خَبَطَ» با حرف «ط» به معنای انحراف، کار اشتباه و بی‌راهه رفتن است؛ اما در این عبارت، با حرف «ت» آمده است که در زبان عربی در دو مورد به کار برده می‌شود.

الف) بیابان وسیع و هموار که پیچ و خم اندکی دارد و در واقع برای رهرو، زحمتی ایجاد نمی‌کند.

ب) گاهی در بدن شتران آفت و حشراتی پدید می‌آمده است که باعث می‌شده آبادی را رها کرده و به صحرا روند. در آنجا پرنده‌هایی کوچک روی بدن آن شتران نشسته و حشرات را می‌خوردند و با این کار، شتران مداوا و درمان می‌شدند و چون شتران سرکش در برابر این پرنده‌گان، رام و تسلیم بوده‌اند، «أَخْبَتَ الْبَعِيرُ» استعمال شده است.

بنابراین «مُخْبِتِينَ» بندگانی هستند که از نظر ایمان، معنویت و یقین به مقامی نایل گشته‌اند که در برابر خداوند متعال و خواست او، رام و تسلیم می‌باشند.

گاهی انسان مؤمن با ادبیات انشایی چیزی را از خداوند مهربان درخواست می‌کند؛ اما در اینجا ادبیات خبری است و به صورت

کنایی مطرح می‌شود؛ زیرا کنایه شیواتر از تصریح می‌باشد. پس حقیقت این عبارت و فرازهای پس از آن، درخواست از اوست. این عبارت و بیست و دو فراز پس از آن، حالات بندگان خوب خدا و اولیای اوست که زائر آن را از خدای متعال درخواست دارد. این واژه و برخی از مشتقاتش در آیات قرآن کریم به چشم می‌خورد که عبارتست از:

خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَتُخَبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ﴾؛ دل‌های‌شان برای آن رام و هموار می‌گردد.^۱

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند و تسلیم پروردگارشان گشتند، آنان همان اصحاب بهشتند که در آن جاودانند.^۲

و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾: مُخْبِتِينَ را مژده و بشارت ده.^۳

ویژگی‌های «مُخْبِتِينَ»

در قرآن کریم چهار ویژگی برای «مُخْبِتِينَ» آمده که عبارتست از:

الف) ﴿الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾؛ هنگامی که نامی از خدا برده می‌شود، دل‌های‌شان تب و تاب پیدا کرده و هوایی می‌گردد.

ب) ﴿وَالصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ﴾؛ در برابر ناملایماتی که به آنان

۱- حج ۲۲/۴۵

۲- هود ۱۱/۳۲

۳- حج ۲۲/۴۳

می‌رسد شکیبایند و صبر و پایداری می‌ورزند.

(ج) ﴿وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ﴾؛ نماز را اقامه کرده و برپا می‌دارند.

به عبارت دیگر برای نماز، احترام و اهمیت قائلند و آن را با حضور قلب می‌خوانند.

(د) ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾؛ از آن چه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

«وَسُبُلِ الرَّاٰغِبِيْنَ اِلَيْكَ شَارِعَةً»

زائر در این عبارت به درگاه خداوند تعالی عرضه می‌دارد: خدایا، راه‌های کسانی که از روی اشتیاق، میل و رغبت به سویت در حرکتند، هموار و آشکار است.

شرح واژگان

این واژه و برخی از مشتقاتش در آیات قرآن کریم آمده که عبارتست از: ﴿اِنَّا اِلَى رَبِّنَا رَاغِبُوْنَ﴾^۱ و ﴿اِنَّا اِلَى اللّٰهِ رَاغِبُوْنَ﴾^۲؛ و همانا ما به سوی پروردگارمان (خدای یگانه) مشتاقیم. ﴿وَ اِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ﴾^۳؛ به پروردگارت مشتاق باش و به سوی او روی آور. واژه «شَارِعَةً» به معنای راحت و بی‌دردسر است. در زبان عربی به راهی که به سوی رودخانه کشیده شده تا مسافران و تشنگان به آسانی به آب دسترسی پیدا کنند، شریعه گفته می‌شود.

سَبِيلٌ وَّ صِرَاطٌ

در قرآن کریم و برخی متون دینی، واژه «سُبُلٌ» به صورت جمع آمده که به معنای راه‌ها و واژه «صِرَاطٌ» همیشه به صورت مفرد آمده که به معنای شاهراه آشکار و روشن می‌باشد. در حقیقت راه‌های رسیدن به خدا، متعدد می‌باشد که البته به

۱- قلم ۲۳/۸۶

۲- توبه ۹۵/۹

۳- انشراح ۸/۴۹

شاهراه یا همان صراط منتهی می‌گردد؛ مانند نهرهای متعددی که به رودخانه اصلی سرازیر می‌شوند.

ذهنیت، ظرفیت، قابلیت و معرفت هر یک از انسان‌ها متفاوت است و هرکسی به فراخور ظرفیت و قابلیت‌هایی که دارد راهی به سوی خدای متعال پیدا می‌کند و اگر این راه‌ها درست و نورانی باشد به صراط مستقیم منتهی می‌شود. راه مشتاقان و دلدادگان خدای متعال راه اشتیاق و دلدادگی است که هرگاه اراده نمایند با میل و اشتیاق و به راحتی و بدون زحمت و دردسر با او ارتباط برقرار می‌کنند.

«وَأَعْلَامَ الْقَاصِدِينَ إِلَيْكَ وَاضِحَةً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، اعلامی که قصد و نیت‌شان حرکت به سوی توست، روشن و آشکارند.

شرح واژگان

واژه «اعلام» جمع «عَلَمٌ» است که به معنای نشانه و پرچم می‌باشد. در این دنیا احتمال لغزش و انحراف فراوان است. از این رو خدای متعال به لطف خود در سر راه مردم، کسانی را قرار داده که قصد و نیت‌شان حرکت به سوی اوست و آنان راه را از چاه به مردم نشان می‌دهند.

آیه و عَلم

در متون دینی واژه دیگری به نام «آیه» وجود دارد که به معنای نشانه است. جهان هستی پر از نشانه‌هایی است تا انسان راه هدایت بی‌یابد و بر سر دو راهی‌ها منحرف نشود. بعضی از این آیات و نشانه‌ها شاخص و عَلَمند و به عبارت دیگر برتر و بالاترند.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آنانی که اهل بیت (علیهم السلام) را رها کرده و به سراغ دیگران رفته‌اند چنین فروده است: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ وَأَنْتَى تُؤْفَكُونَ وَ الْأَعْلَامُ قَائِمَةٌ وَالْآيَاتُ وَاضِحَةٌ وَالْمَنَارُ مَنْصُوبَةٌ فَأَيْنَ يُنَافِئُكُمْ وَ كَيْفَ تَعْمَهُونَ وَ بَيْنَكُمْ عِتْرَةٌ نَبِيِّكُمْ وَ هُمْ أَرْمَتِ الْحَقُّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ السِّنَّةُ

الصَّدَقِ فَانزِلُوهُمْ بِأَحْسَنِ مَنَازِلِ الْقُرْآنِ وَرُدُّوهُمْ وَرُودَ الْهِيمِ الْعِطَاشِ^۱: پس کجا می‌روید و به چه سویی منحرف می‌شوید؟ در حالی که پرچم‌ها برافراشته، آیات و نشانه‌ها روشن و آشکار و چراغ‌ها نصب شده است. چرا سرگردانید و خود را به کوری زده‌اید؟ و حال آنکه اهل بیت پیامبرتان در میان‌تان هستند. آنان زمام‌داران و پیشوایان حق، پرچم‌های دین و زبان‌های صدق و راستی می‌باشند. پس در بهترین منازل قرآن جای‌شان دهید و مانند شتران تشنه شتابان به سوی آب، به سوی آنان هجوم برید.

با توجه به فرمایش امام امیرالمؤمنین علیه السلام نشانه‌های شاخص و پرچم‌های برافراشته روشن و آشکار که مردم را به صراط مستقیم، هدایت و به مقصود و مقصد که خدای متعال و بهشت اوست، رهنمون می‌شوند اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام هستند.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، اعلام الدین، ص ۱۲۸- قندوزی‌حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینایع المودة، ج ۱، ص ۸۴ و ج ۳، ص ۴۳۲

«وَأَفْتِدَةَ الْعَارِفِينَ مِنْكَ فَازِعَةً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، دل‌های عارفان از تو هراسان است.

شرح واژگان

واژه «أَفْتِدَةَ» جمع «فُؤَاد» است که به معنای دل می‌باشد. واژه «فَزَع» شدت نگرانی و ترس را می‌رساند که شخص را بی‌قرار می‌سازد. عرفان به زبان نیست، بلکه در دل، درون و باطن است. عارف دارای قیافه و شکل خاصی نیست؛ اما جان و دلش حالت خاصی دارد. در ادبیات عربی قاعده‌ای وجود دارد که اگر واژه‌ای از جای خویش برداشته شود و مقدم گردد حصر را می‌رساند. در این عبارت، واژه «مِنْكَ» بر واژه «فَازِعَةَ» مقدم گردیده که بیانگر این است: دل‌های عارفان تنها و تنها از خدای متعال هراسان و بیمناک است.

ترس و هراس عارف واقعی تنها نسبت به خداست و از غیر او هیچ ترسی ندارد. نگرانی و هراس دل عارف فراتر از خوف و خشیت است، بلکه تا آنجاست که او را بی‌قرار و بی‌تاب می‌کند؛ زیرا به اندازه ظرفیت خویش خدا را شناخته و به عظمت کبریایی او پی برده است. هرچه ایمان و معرفت انسان به خدای تعالی بیشتر شود از گناه بیشتر پرهیز خواهد کرد.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «عِظْمُ الْخَالِقِ عِنْدَكَ يُصَغَّرُ

المَخْلُوقَ فِي عَيْنِكَ^۱: عظمت آفریدگار نزد تو آفریده را در چشمت کوچک می‌سازد.

معرفت خدا همان معرفت امام علیه السلام

امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ وَإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنِ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ»: ای مردم، خدای بلندمرتبه بندگان را تنها برای اینکه او را بشناسند، آفریده است. هنگامی که او را بشناسند بنده او خواهند شد. وقتی شیرینی عبادت و بندگی خدا به کام‌شان نشست از بندگی و عبادت غیر او بی‌نیاز می‌شوند. مردی از حضرت پرسید: ای پسر رسول‌خدا، معرفت و شناخت خدا چیست؟ حضرت فرمود: «مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ»^۲: مردم هر زمان امام‌شان را که فرمانبرداری‌اش بر آنان واجب است، بشناسند.

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغة، حکمت ۱۲۹- موسوی، سیدمحمدرضی بن

سیدحسین، خصائص الائمة علیهم السلام، ص ۱۰۱- قندوزی‌حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۴۲

۲- صدوق، ابوجعفرمحمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۹- کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، کنز الفوائد، ص ۱۵۱

«وَأَصْوَاتَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ صَاعِدَةً وَابْوَابَ الْإِجَابَةِ لَهُمْ مَفْتَحَةٌ
وَدَعْوَةَ مَنْ نَجَاكَ مُسْتَجَابَةً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، صدای دعاکنندگان به سویت بالا می‌آید و به درگاہت بلند است، درهای اجابت بر آنان گشوده و دعای هر که با تو مناجات کند، به اجابت می‌رسد.

صعود نقطه مقابل نزول است. صعود یعنی چیزی از پایین به سمت بالا حرکت کند. در روایات آمده است که صدای بعضی از دعاکنندگان نزد اهل آسمان آشناست. گاهی فرشتگان در برآورده شدن دعایی که آنان اصرار بر اجابتش دارند، وساطت می‌کنند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «روزی ابوذر به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و گمان کرد که حضرت با دحیّه کلبی^۱ خلوت کرده است. پس سخن آنان را قطع نکرد و از آنجا رفت. جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: اگر ابوذر سلام کرده بود پاسخ می‌دادم، او دعایی دارد که نزد آسمانیان آشناست.

پس از اینکه جبرئیل رفت، ابوذر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. حضرت فرمود: چرا به ما سلام نکردی؟ ابوذر عرض کرد: گمان کردم که با دحیّه کلبی صحبت خصوصی دارید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: او جبرئیل بود. ابوذر از اینکه سلام نکرده بود متأثر شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: دعایت چیست که برای اهل آسمان آشناست؟

۱- گاهی جبرئیل به صورت دحیه کلبی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می‌شده است.

ابوذر گفت: ای رسول‌خدا، می‌گویم: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْإِيمَانَ وَ الْإِيمَانَ بِكَ وَ التَّصَدِيقَ بِنَبِيِّكَ وَ الْعَافِيَةَ مِنْ جَمِيعِ الْبَلَاءِ وَ الشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ وَ الْغِنَى عَنْ شِرَارِ النَّاسِ»^۱.

معنای دیگر صعود همان بلندی و بلند بودن است. گاهی عشق و لذت دعاکنندگان از مناجات با خدا تا به آنجا اوج می‌گیرد که با صدای بلند و فریاد، دعاگوی درگاه الهی هستند.

اجابت و استجاب

بسیاری از اوقات خداوند متعال دعای بندگان را اجابت فرموده؛ اما مستجاب نمی‌شود. به عبارت دیگر میان اجابت و استجاب دعا فاصله است. اجابت شنیدن دعاست و استجاب دعا جامه عمل پوشیدن به آن توسط خدای متعال است. مثلاً نوجوان مؤمنی که با دل پاک و خالصانه، همسری خوب از خدا می‌خواهد. خدای متعال دعایش را اجابت می‌کند؛ اما چند سال بعد به او عنایت می‌فرماید. یکی از شرایط استجاب دعا، ناامید نبودن و خسته نشدن از دعا کردن است. خداوند صدای بنده را به هنگام دعا دوست دارد، از این‌رو استجاب آن را به تأخیر می‌اندازد. ارزش هر کسی به اندازه دعوای اوست، چنانچه خدای متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْجُبُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾^۲.

گاهی دعا مستجاب شده است؛ اما دعاکننده از آن خبر ندارد.

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۵۸۷-۵۸۸، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۴۲۶

شایسته است در این باره حکایتی نقل گردد. اعضای یکی از مجامع پزشکی اروپا بر آن شدند تا برای یکی از پزشکان متخصص و بسیار زبردست ایرانی، همایش بزرگداشتی برگزار کنند. این پزشک از شهر محل کار و زندگی خود حرکت کرد تا به محل بزرگداشت بیاید. سوار هواپیما شده بود که اعلام شد به دلیل نقص فنی، باید در اولین فرودگاه فرود آیند. پس از فرود هواپیما به آقای دکتر گفته شد که اگر می‌خواهد هرچه سریعتر به شهر محل همایش برسد باید ماشینی کرایه کند؛ زیرا پروازی به آن شهر نداشتند.

آقای دکتر ماشینی را کرایه کرد، پشت فرمان نشست و به راه افتاد. کم‌کم هوا طوفانی شد و بارانی سیل‌آسا شروع به باریدن کرد. دکتر که در آن هوای طوفانی، راه را گم کرده بود در مسیر دیگری قرار گرفت. حالا دیگر دریافته بود که گم شده است. وقتی هوا صاف شد خودش را جلوی کلبه‌ای کوچک و ساده دید. تصمیم گرفت از آنجا تماسی با متولیان همایش برقرار کند و از آنان کمک بخواهد. در کلبه را زد. پیرزنی با صدایی ضعیف او را به داخل تعارف کرد. دکتر سراغ تلفن گرفت. پیرزن پاسخ داد که اینجا برق هم نداریم تا چه رسد به تلفن. گویا مسافر هستی؛ اما من وسایل پذیرایی ندارم. تنها چای تازه‌دم هست، خودت در فنجان بریز و بنوش. اگر گرسنه هستی کمی غذا هست و می‌توانی بخوری.

پیرزن مشغول دعا شد و گهواره‌ای که کنارش بود را تکان داد. دکتر از او تشکر کرد و گفت: خدا دعایت را برآورده سازد. پیرزن گفت:

خدا همه دعاهایم را جز یکی برآورده کرده است. نوه‌ای دارم که پدر و مادرش را در سانحه‌ای از دست داد. او بیماری مزمنی دارد که می‌گویند: تنها فلان دکتر می‌تواند او را درمان کند؛ اما من نه هزینه و نه توان رفتن پیش او را دارم. تنها کاری که از من برمی‌آید این است که برای او دعا کنم.

دکتر که گریه‌اش گرفته بود، گفت: مادر، دعای گیرایی داری که هوایما دچار نقص فنی شد، در آن هوای طوفانی راه را گم کردم و به اینجا آمدم. آن دکتر خودم هستم. آنگاه پیرزن و بچه را سوار ماشین کرد و به بیمارستان محل زندگی خود آورد و رایگان او را مداوا نمود.

نکته دیگر درباره دعا این است که اگر شرایط استجاب را داشته باشد محال است که به هدف نرسد. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۱: و پروردگارتان فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم، قطعاً کسانی که از عبادت من - دعا کردن - تکبر ورزند به زودی با خواری وارد جهنم خواهند شد.

و نیز می‌فرماید: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۲: و هنگامی که بندگانم از من چیزی بخواهند قطعاً دعای آنکه مرا بخواند، اجابت می‌کنم.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل به درگاه الهی عرضه می‌دارد:

۱- غافر/۴۰

۲- بقره/۲۱۸

«وَأَمَرْتَهُمْ بِدُعَائِكَ وَصَمِنْتَ لَهُمُ الْإِجَابَةَ»: خدایا، بندگانت را به دعا کردن فرمان داده‌ای و اجابت را برای‌شان تضمین نموده‌ای. باید توجه داشت که توفیق دعا کردن و سوز و گداز از جانب خداست و زبانی که به دعا گشوده می‌شود هم نعمت اوست. گاهی انسان چیزی را درخواست دارد که به مصلحتش نبوده و خیرش در آن نیست؛ اما خدای متعال که خیرخواه بندگان است چیز دیگری را به او عنایت می‌نماید. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُ مِنْ دُعَائِهِ عَلَى ثَلَاثٍ: أَمَّا أَنْ يُدْخِرَ لَهُ وَأَمَّا أَنْ يُعَجَّلَ لَهُ وَأَمَّا أَنْ يُدْفَعَ عَنْهُ بَلَاءٌ يُرِيدُ أَنْ يُصِيبَهُ»: دعای مؤمن از سه حالت خارج نیست: یا برایش ذخیره می‌شود، یا در دنیا برآورده می‌گردد و یا بلایی که می‌خواهد به او برسد دفع می‌شود.

امام امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ادْفَعُوا أَمْوَاجَ الْبَلَاءِ بِالْدُّعَاءِ»: امواج سهمگین بلاء را با دعا، دفع سازید.

از نظر دور نماند که مناجات با دعا تفاوت دارد. مناجات دعای ویژه‌ای است که انسان در آن بیش از آنکه به دنبال حاجتی باشد در پی ارتباط صمیمی با خداست تا معنویت و نورانیت پیدا کند.

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتجهد، ص ۸۵۰- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۷- کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۶۰- قمی، عباس بن محمد رضا، مفاتیح الجنان، دعای کمیل

۲- ابن شعبه حرّانی، ابومحمد حسن بن علی، تحف العقول، ص ۲۸۰- در مصادر اهل سنت با اندکی اختلاف در واژگان از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است: شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۱۸- بخاری، محمد بن اسماعیل، الادب المفرد، ص ۱۵۴- تمیمی موصلی، احمد بن علی، مسند ابویعلی، ج ۲، ص ۲۹۶- هیثمی، علی بن ابی‌بکر، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۱۴۸- ...

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، حکمت ۱۴۶

مناجات شعبانیه، مناجات حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مسجد کوفه،
مناجات خمسه عشر امام سجاد (علیه السلام) و... از همین سنخ است.

«و تَوْبَةً مِّنْ أَنَابِ إِلَيْكَ مَقْبُولَةً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، توبه کسی که به سویت بازگردد، پذیرفته است.

توبه نعمت بزرگی است که گناهکار را محبوب خدای متعال می‌سازد، چنانچه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ﴾^۱: قطعاً خدا توبه‌کنندگان را دوست دارد.

شرح واژگان

واژه‌های «توبه» و «انابه» به معنای بازگشت است که هرگاه بازگشت و توبه بنده منظور باشد با حرف «أَلَى» متعدی شده و اگر توبه برای خداوند متعال به کار رود با حرف «عَلَى» متعدی می‌گردد. توبه بندگان بازگشت به سوی خداست؛ اما توبه خدا، بخشش بندگان می‌باشد. توبه بیانگر این واقعیت است که گناه، انحراف از صراط مستقیم الهی صورت گرفته و توبه قرار گرفتن دوباره در این راه است. مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد: توبه علم و حال و عمل (فعل) است.^۲ توبه فرآیندی است که از آگاهی و شناخت شروع می‌شود و به عمل منتهی می‌گردد. انسان در مسیر توبه ابتدا باید بداند که گناه، کاری زشت و بد است که دل را سیاه می‌کند و جز خسران و زیان، چیزی ندارد و تا به این حقیقت دست نیابد و گناه را کار خوبی بداند موفق به توبه نخواهد شد. قرآن کریم در حکایتی از حضرت آدم و

۱- بقره ۲/۲۲۲

۲- فیض کاشانی، محمدحسن بن مرتضی، المحجة البيضاء، ج ۷، ص ۵

حوا می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱: خدایا ما به خودمان ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و مشمول رحمت و مهربانی‌ات قرار ندهی از زیان‌کاران خواهیم بود. گاهی شیطان شخص مؤمن را فریب می‌دهد و او را به عباداتی که انجام می‌دهد مغرور می‌سازد؛ اما باید دقت داشته باشد که با همه عبادات و کارهای شایسته‌ای که انجام داده، در طول زندگی گناہانی را مرتکب شده است و باز نیاز به لطف خدای متعال دارد.

شرایط توبه

امام محمدتقی (علیه السلام) می‌فرماید: «التَّوْبَةُ عَلَى أَرْبَعَةِ دَعَائِمٍ: نَدَمٌ بِالْقَلْبِ وَ اسْتِغْفَارٌ بِاللِّسَانِ وَ عَمَلٌ بِالْجَوَارِحِ وَ عَزْمٌ لَا يَعُودُ»^۲: توبه چهار اصل و ستون دارد:

- ۱- ندامت و پشیمانی از اعماق دل؛
- ۲- آمرزش خواهی از خداوند به زبان؛
- ۳- جبران کار ترک شده با اعضای بدن؛
- ۴- تصمیم جدی بر انجام ندادن دوباره گناه.

برداشت نادرست

اگر کسی واقعا از گناہانش توبه کند نه تنها خدای متعال گناہان او را می‌آمرزد، بلکه بدی‌هایش را به خوبی تبدیل می‌سازد: ﴿فَأُولَئِكَ

۱- اعراف/۲۳

۲- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱

يُبدِلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴿١﴾!

ممکن است چنین برداشت شود که اگر کسی گناهان بیشتری داشته باشد بهتر است؛ زیرا با توبه، ثواب‌هایش بیشتر خواهد بود. بلکه باید دقت داشت که:

- ۱- آنکه گناهان بیشتری مرتکب شده توبه کردنش نیز دشوارتر می‌باشد.
- ۲- انسان نمی‌داند که موفق به انجام توبه می‌شود یا نمی‌شود.

«وَعِبْرَةٌ مِّنْ بَيْتِكُمْ مِّنْ خَوَافِكُمْ مَرْحُومَةٌ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، اشک‌هایی که از ترس تو جاری می‌شود، مشمول رحمت قرار می‌گیرد.

شرح واژگان

واژه «عِبْرَةٌ» به معنای اشکی است که از چشم بیرون آمده و روی صورت جاری می‌شود.

آیا اشکی که از ترس خدا جاری شده مظهر رحمت خداست یا بنده‌ای که از ترس او چشمانش اشک‌باران است مورد رحمت او قرار می‌گیرد؟ گویا در این عبارت از نظر ادبی، صنعت مجاز استفاده شده است. در مجاز، علاقه‌ای میان علت و معلول، لازم است. گاهی کاری به معلول نسبت داده می‌شود و حال آنکه علت، آن را انجام داده است. در این عبارت از زیارت گرچه اشک مظهر رحمت خوانده شده؛ اما در حقیقت صاحب چشم اشکبار از ترس خداست که مشمول رحمت او قرار می‌گیرد.

گرچه در علم روانشناسی غالباً از گریه و اشک‌ریختن نهی می‌شود؛ زیرا آن را مایه افسردگی می‌دانند؛ اما در فرهنگ دینی گریه، اسلحه مؤمن و مایه شادابی دل و جان اوست. دنیا آوردگاه جنود شیطان و جنود رحمان است و اسلحه جنود خداوند، اشک و گریه به درگاه اوست. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در دعای کمیل به درگاه

الهی عرضه می‌دارد: «ارْحَمَ مَنْ رَأْسُ مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ»: خدایا به کسی رحم کن که سرمایه‌اش امیدواری و اسلحه‌اش گریه است.

این همان اسلحه ارزنده‌ای است که در دوران دفاع مقدس موجب پیروزی رزمندگان در شب‌های عملیات شد؛ زیرا که حزب بعث از نظر نظامی، سلاح‌های بیشتر و پیشرفته‌تری داشت.

گرچه اشک به درگاه خدا بسیار ارزشمند است؛ اما این بدان معنا نیست که سراسر زندگی اشک و آه شود. بزرگان دین در زندگی هم اشک و گریه داشته‌اند و هم نشاط و خنده. پس گریه‌ای مقدس است که انسان را به خدا وصل نماید. چنین گریه‌ای بسیار کارساز است و آتش دوزخ را خاموش می‌سازد و قطراتش سیلی را به راه خواهد انداخت که بنیان ستمگر را ویران می‌کند.

اشک‌های کارساز

۱- اشکی که از ترس خداست که در این فراز از زیارت مورد بررسی قرار گرفت.

۲- از گریه‌های بسیار ارزشمند و کارساز برای مؤمن اشک بر حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) است. امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَنَا قَتِيلٌ

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتجهد، ص ۸۵۰- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۷- کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۶۰- قمی، عباس بن محمدرضا، مفاتیح الجنان، دعای کمیل

الْعَبْرَةَ لَا يَذْكُرُنِي مُؤْمِنٌ إِلَّا اسْتَعْبَرَ^۱: من کشته اشکم، هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند مگر اینکه اشکش جاری می‌شود.

گاهی برخی از چشمان هرگز اشک ندارد. امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «مَا حَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقِسْوَةِ الْقُلُوبِ وَ مَا قَسَتِ الْقُلُوبُ إِلَّا لِكَثْرَةِ الذُّنُوبِ^۲»: اشک‌ها خشک نمی‌شود مگر به خاطر قساوت دل‌ها و دل‌ها جز با گناهان زیاد قساوت نمی‌گیرد.

خدای متعال به شیعیان نعمت امام حسین (علیه السلام) را داده است که باید این نعمت بزرگ را قدر دانست. در روایات معصومین (علیهم السلام) آمده که اشک بر امام حسین (علیه السلام) آمرزنده گناهان است^۳ و این مهم از هدایای خدای متعال به شیعیان و ارادتمندان آن حضرت می‌باشد.

۳- همان‌گونه که امام صادق (علیه السلام) هم فرموده‌اند: چشم گریان در حال سجده که نزدیکترین حالت بنده به خدا است.^۴

خیز و شب‌ها چشم دل بیدار کن گریه از خوف خدا بسیار کن
چون بگرید مؤمن از خوف خدا لرزه می‌افتد به عرش کبریا

۱- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۱۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۲۰۰- ابن فتنال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۱۷۰- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۹

۲- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۸۱- ابن فتنال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۴۲۰- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۴۴۷

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۲، ص ۲۶۸ و ۲۶۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۹۰ الی ۱۹۲- ابن فتنال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۱۶۹- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۲۸- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سعیدعلی بن سعید موسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۸

۴- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲، ص ۴۸۳- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۲۷۷

دو چشمه جاری

خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ﴾^۱: برای کسی که از مقام پروردگارش خوف و هراس داشته باشد دو بهشت است. در اینکه منظور از این دو بهشت چیست مفسران مباحث زیادی مطرح کرده‌اند. یک احتمال این است که بهشتی در دنیا و بهشتی در آخرت باشد.

بهشت دنیا برای کسی است که از خوف خدا اهل گریه باشد که همین حالت بهشت اوست، چنانکه امام سجاد (علیه السلام) در مناجات خویش به درگاه خدا عرضه می‌دارد: «يَا نَعِيمِي وَ جَنَّتِي وَ يَا دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي»^۲: ای نعمت و بهشت من و ای دنیا و آخرتم.

خدای متعال در توصیف این دو بهشت می‌فرماید: ﴿فِيهِمَا عَيْنَانِ تَجْرِيَانِ﴾^۳: در آن‌ها دو چشمه جاریست.

می‌توان احتمال داد که یکی از این دو چشمه، چشمه چشم مؤمن در دنیا و دیگری چشمه‌ای در بهشت آخرت است.

گریه بر هر درد بی درمان دواست چشم گریان چشمه فیض خداست

۱- الرحمن ۴۶/۵۵

۲- قمی، عباس بن محمد رضا، مناجات خمس عشر، مناجات المریدین

۳- الرحمن ۵۰/۵۵

«وَالْإِغَاثَةَ لِمَنْ اسْتَعَاثَ بِكَ مَوْجُودَةً وَالْإِعَانَةَ لِمَنْ اسْتَعَانَ بِكَ مَبْذُولَةً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، فریادرسی‌ات برای کسی که از تو فریادخواهی کند موجود می‌باشد و یاری کسی که از تو یاری طلبد، پذیرفته شده است. اغاثه و اعانه یعنی فریادرسی و یاری از طرف خداوند متعال و این فریادخوانی و یاری خواستن از طرف بندگان می‌باشد. خدای متعال «غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ» یعنی فریادرس فریادخواهان می‌باشد و فریادرسی او موجود و آماده است.

از خدا جدا نیستند

در اینجا پرسشی قابل طرح است: آیا یاری خواستن و فریادخواهی تنها به درگاه خداوند متعال است یا می‌توان از دیگران نیز چنین درخواستی داشت؟

واژه‌های «ولی» و «ولایت» در جایی به کار می‌رود که میان دو چیز یا دو تن، بیگانه، فاصله و حجابی نباشد. اولیاء خدا گرچه خدا نیستند؛ اما از او نیز جدا نیستند. آنان با عنایات خدای متعال، پله پله به جایی رسیده‌اند که میان‌شان با خدا هیچ فاصله، حجاب و غیره نیست. این ارتباط تا آن اندازه نزدیک است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «فَجَعَلَ رِضَاهُمْ رِضَا نَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطَ نَفْسِهِ»: پس خدای متعال خشنودی اولیایش را خشنودی خود و غضب‌شان را

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، التوحید،

ص ۱۶۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۱۹

غضب خویش قرار داده است.

در قرآن کریم در ماجرای برادران حضرت یوسف علیه السلام آمده است که شرمسارانه نزد پدرشان حضرت یعقوب علیه السلام آمده و عرض کردند: «يَا أَبَانَا اِسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ»: پدرجان، به خاطر گناهانمان برای ما آمرزش طلب کن که ما خطاکاریم.

حضرت در پاسخ فرمود: «سَوْفَ اَسْتَعْفِرُ لَكُمْ رَبِّي»: به زودی برای تان از پروردگارم درخواست آمرزش می‌کنم.

آری آنان به خوبی می‌دانستند که پدرشان ولیّ خدا و آبرودار درگاه اوست، از این‌رو از او خواستند که برای‌شان آمرزش طلبد.

پس پیامبران علیهم السلام آبرومند درگاه خدایند و به یقین اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و خوبانی مانند قمر بنی‌هاشم حضرت ابوالفضل علیه السلام نیز اولیای او هستند و یاری خواستن و فریادخواهی از آنان نه تنها شرک نیست که عین توحید است؛ زیرا آنان از خدا جدا نیستند. زمانی فریادخواهی و یاری خواستن از غیر خدا شرک خواهد بود که انسان، بیگانه‌ای را صدا کند و او را در عرض خدا بداند.

«وَعِدَاتِك لِعِبَادِكَ مُنْجِرَةٌ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، وعده‌هایت به بندگانت وفا شده است.

شرح واژگان

واژه «عِدَّة» جمع «عِدَّة» یه معنای وعده‌هاست. واژه «انجاز» به معنای وفا کردن می‌باشد.

خداوند متعال، مُسْتَجْمَعِ جميع صفات کمالیه و کانون همه فضایل و خوبی‌هاست و هیچ بدی در وجود او راه ندارد. او به دلیل کمالاتش حمد و سپاس می‌شود و به خاطر بدون عیب و نقص بودنش تسبیح می‌گردد. یکی از خوبی‌ها وفای به عهد است. اگر خدا به بندگانش قول داده و یا با آنان پیمانی ببندد. حتماً به آن وفا خواهد کرد. او خود در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ﴾^۱:

چه کسی از خداوند متعال به عهد و پیمانش وفادارتر است؟ نقطه مقابل وفای به عهد، خلف وعده است که از زشتی‌ها و رذایل اخلاقیست و ساحت پاک خداوند متعال از آن به دور است. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ»^۲: هر کس به عهد و

۱- توبه ۱۱۱/۹

۲- راوندی، ابوالرؤسایید فضل الله بن سیدعلی، النوادر، ص ۹۱- طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن، مشکاة الانوار، ص ۹۶، به نقل از امام صادق (علیه السلام) - شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، ج ۳، ص ۱۳۵- ابن ابی شیبیه کوفی، عبدالله بن محمد، المصنف، ج ۷، ص ۲۲۳- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۹، ص ۲۳۱- تمیمی موصلی، احمد بن علی، مسند ابویعلی، ج ۵، ص ۲۴۶ و ۲۴۷ و ج ۶، ص ۱۶۴ و ۱۶۵- هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۹۶- و...

پیمانی که می‌بندد و وعده و قولی که می‌دهد وفا نکند، دین ندارد. مسلمان باید به وعده و قولش وفا کند، حتی اگر طرف مقابلش کافر باشد. کمترین آسیبی که خلف وعده می‌زند بی‌اعتمادی است و اگر مردم یک جامعه به یکدیگر بی‌اعتماد شدند، شیرازه آن جامعه از هم پاشیده می‌شود.

بزرگان دین مژده داده‌اند که خداوند متعال دو نمونه وعده دارد:

۱- وعده‌های خیر که حتمی است، مانند: پاداش دادن، یاری رساندن و جبران کردن.

۲- وعده‌های شر که به آن وعید گفته می‌شود که عمل به آن واجب نیست، مانند: وعده دادن به عذاب و جهنم که امکان دارد در قیامت بنده را مورد عفو و رحمت خویش قرار دهد.

وعده‌های الهی

خداوند متعال در قرآن کریم وعده‌هایی داده است که در اینجا به برخی اشاره می‌شود:

۱- اجابت دعا که توضیح آن در گذشته آمد.

۲- جامعه‌ای که در آن ظلم و ستم باشد نابود می‌گردد: ﴿وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا﴾^۱، چنانکه اقوام پیشین به بلاء گرفتار شده و نابود گشتند.

۳- زندگی سخت برای کسی است که با خدا قهر کند و سخن

او را زیر پا بگذارد: ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى﴾^۱! اگر زندگی بدون خدا شد، ممکن است روزهایی زرق و برق‌های مادی در آن باشد؛ اما پر از رنج، پوچی و بیهودگی خواهد بود.

۴- گشایش و آسانی پس از سختی: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^۲ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا^۳ و ﴿سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا﴾^۴.

سختی‌ها تمام شدنی است و پس از آن به‌طور حتم گشایشی در کار است. ۵- ازدواج برکت‌آور است: ﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۵؛ فقیر کسی است که درآمد دارد؛ اما کفاف زندگی‌اش نمی‌دهد، از این‌رو تنگ‌دست است. کسی که از ترس درماندن در مخارج زندگی، ازدواج نمی‌کند به خدا سوءظن دارد.

۶- نماز پاک‌کننده زندگیست: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾^۶.

۷- پرهیزکاری روزی‌آور است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾^۷! اگر کسی خداترس و پرهیزکار باشد هنگامی که شیطان و زرق و برق‌های دنیا او را وسوسه می‌کند و بستری برای آلوده‌شدن به گناه برایش فراهم می‌شود، خدای متعال

۱- طه ۲۰/۱۲۴

۲- انشراح ۹۴/۵ و ۶

۳- طلاق ۶۵/۷

۴- نور ۲۴/۳۲

۵- عنکبوت ۲۹/۴۵

۶- طلاق ۶۵/۲

راه برون‌رفت از مشکلات و تنگناهای زندگی را در برابرش قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌کند او را رزق و روزی معنوی و مادی می‌رساند.

۸- انفاق، مال را چند برابر می‌کند: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾^۱. اگر کسی انفاق‌های واجب، مانند: زکات و خمس یا انفاق مستحب، مانند: صدقه انجام دهد چندین برابر آنچه را انفاق کرده در زندگی خویش می‌بیند؛ زیرا خداوند بهترین جایگزین‌کننده و روزی‌رسان می‌باشد.

۹- پاداش الهی ده برابر است: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا﴾^۲.

۱۰- ربا نابودگر زندگی و صدقه برکت‌دهنده آن است: ﴿يُمَحِّقُ اللَّهُ الرَّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ﴾^۳.

۱۱- شکرگزاری، افزونگر نعمت است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾^۴.

۱۲- اگر انسان خدا را یاد کند خدا او را یاد خواهد کرد به ویژه در جاهایی که سخت نیاز دارد: ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾^۵.

۱۳- روزی فرزندان از روزی پدر و مادر جداست: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ﴾^۶. پدر و مادر نباید به خاطر

۱- سبأ/۳۴

۲- انعام/۶

۳- بقره/۲

۴- ابراهیم/۱۴

۵- بقره/۲

۶- اسراء/۱۷

ترس از کمی رزق و روزی، فرزند خود را از بین ببرند یا سقط کنند؛ زیرا همان که به فرزند روزی می‌دهد به پدر و مادر هم روزی می‌دهد. در این‌گونه موارد توکل و حسن‌ظن به خدا لازم است. ۱۴- هر کس به عهد خدا وفا کند خدا نیز به عهد او وفا می‌کند: ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ﴾!

خدای متعال درباره عهد خود با بندگان چنین می‌فرماید: ﴿الْمَ أَعْهَدُ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۲: آیا با شما عهد نکردم که شیطان را بندگی نکنید که او قطعاً دشمن شماست * و مرا بندگی کنید که این راه راست است.

«وَزَلَّ مَنْ اسْتَقَالَكَ مُقَالَهً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، لغزش‌های کسی که از تو درخواست چشم‌پوشی دارد، نادیده گرفته شده است.

شرح واژگان

واژه «زَلَّ» جمع «زَلَّت» و به معنای لغزش‌هاست. اصطلاح «اقاله» و «استقاله» حداقل در سه بخش از آموزه‌های دینی قابل مشاهده است: متون فقهی و حقوقی، متون اخلاقی و متون دعایی. گاهی خریدار، جنسی را به قیمت می‌خرد و معامله تمام می‌شود؛ اما پس از پایان معامله بدون اینکه جنس عیبی داشته باشد خریدار پشیمان می‌شود و از فروشنده تقاضا می‌کند که جنس را پس بگیرد یعنی استقاله می‌کند. فروشنده می‌تواند جنس را نپذیرد. از نظر اخلاقی مستحب است که فروشنده معامله را اقاله کند؛ یعنی آن را به هم بزند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ أَقَالَ مُسْلِمًا نَدَامَةً فِي الْبَيْعِ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱: هرگاه بنده‌ای معامله‌ای را با مسلمانی که پشیمان شده به هم بزند، خداوند لغزش‌هایش را در روز قیامت

۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۱۵۳، با اندکی اختلاف- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۹۶- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۸، با اندکی اختلاف

این روایت در مصادر اهل سنت از رسول خدا ﷺ نقل شده است: ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، السنن الکبری، ج ۲، ص ۷۴۱- ابن ابی الدنیا، عبدالله بن محمد، قضاء الحوائج، ص ۷۵- متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال، ج ۴، ص ۹۱- و..

نادیده می‌گیرد.

این حکم مستحب در باب اجاره نیز جاری است؛ اما در باب نکاح و ازدواج، جریان ندارد.

نادیده گرفتن لغزش‌های افراد جوانمرد نیز در علم اخلاق سفارش شده است، چنانکه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَقِيلُوا ذَوِي الْمُرُوَاتِ عَثْرَاتَهُمْ»^۱: از لغزش‌های صاحبان جوانمردی چشم‌پوشی کنید.

این فراز از زیارت، به زائر می‌آموزد که در ارتباط با خدا ادبیات استقاله را به کار گیرد و خود را صاحب حق و دارای شایستگی نداند. به عبارت ساده‌تر ادبیات بنده در برابر خدای متعال به خاطر لغزش‌هایی که از او سرزده باید این‌گونه باشد: خدایا، من شایستگی بخشایش تو را ندارم؛ اما تو با رحمت، لطف و بزرگواریات مرا ببخشای و از لغزش‌هایم چشم‌پوشی فرما.

امام سجاد (علیه السلام) در دعایی با عنوان «وَكَانَ مِنْ دُعَائِهِ إِذَا اسْتَقَالَ مِنْ ذُنُوبِهِ» به پیروانش یاد داده است که برای درخواست آمرزش گناهان از خدای متعال چگونه سخن بگویند.^۲

امیدواریم خداوند متعال توفیق بدهد که به‌گونه‌ای زندگی کنیم که در موقع لغزش، کسانی ما را نگه دارند.

یکی از نمونه‌های بارز «اسْتِقَالَهُ» در واقعه کربلا، حرّ بن یزید ریاحی است که امام حسین (علیه السلام) نیز پذیرفت و «اقالَهُ» فرمود. حرّ از

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، حکمت ۲۰

۲- دعای شانزدهم صحیفه سجادیه

سران قبایل کوفه و جنگجویی شجاع بود که از طرف عبیدالله بن زیاد مأموریت یافت تا اجازه ورود امام حسین (علیه السلام) و همراهانش را به کوفه ندهد و آنان را نزد عبیدالله آورد. هنگامی که حرّ با یارانش مقابل امام حسین (علیه السلام) و همراهانش قرار گرفتند به شدت تشنه بودند، حضرت دستور داد تا به آنان و اسب‌هایشان آب بدهند. پس از ادای نماز به امامت امام حسین (علیه السلام) و گفتگوهای با حضرت، همگی به راه افتادند. در میانه راه از جانب عبیدالله به او فرمان رسید که حضرت و همراهانش را در جای بی‌آب و علفی جای دهد. روز عاشورا پس از نماز صبح بود که حرّ به خود آمد و تصمیم گرفت به سپاه کوچک امام حسین (علیه السلام) بپیوندد. دستانش را بر سر گذاشت، به سوی امام حسین (علیه السلام) روانه گشت و لغزش‌های خود را چنین بر زبان آورده است: «اللَّهُمَّ اِنِّي قَدْ اَرَعَبْتُ قُلُوبَ اَوْلِيَائِكَ وَاَوْلَادِ نَبِيِّكَ، يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟»: خدایا، من دل دوستانت و فرزندان پیامبرت - یعنی امام حسین (علیه السلام) و خاندانش - را لرزاند. ای فرزند رسول خدا، آیا برایم توبه‌ای هست؟

امام حسین (علیه السلام) فرمود: «آری، خداوند توبه‌ات را پذیرفت».

حرّ به میدان رفت و شجاعانه جنگید، وقتی روی زمین افتاد حضرت بر بالین بدن نیمه‌جان حرّ آمد و فرمود: «تو در دنیا و آخرت آزادمردی، همان‌گونه که حرّ نامیده شده‌ای (مادرت تو را حرّ نامیده است)».^۱

۱- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۲۲۳- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی،

«وَأَعْمَالُ الْعَامِلِينَ لَدَيْكَ مَحْفُوظَةٌ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، اعمال، رفتار و تلاشی که بندگان انجام می‌دهند، نزد تو محفوظ است. سرمایه انسان در دنیا عمل است که نزد خدای متعال گم نخواهد شد. محفوظ ماندن اعمال نزد خدای تعالی انسان را امیدوار کرده و انگیزه‌اش را قوت و نیرو می‌بخشد. نه تنها کارهای خیر نزد خدا گم نمی‌شود، بلکه گناهان و لغزش‌های انسان نیز ثبت و ضبط می‌گردد. خدای متعال می‌فرماید: ﴿وَوَضِعُ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لَ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلُمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾: آنگاه که نامه عمل را در میان می‌گذارند، پس گناهکاران را ترسان و هراسان می‌بینی که می‌گویند: وای بر ما، این چه کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی را فروگذار نکرده و همه را گرد هم آورده است. آنان هر آنچه را کرده‌اند می‌یابند و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند.

در جای دیگری از قرآن کریم آمده است: ﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾: در آن روز مردم به صورت گروه‌های پراکنده خارج می‌شوند تا کارهای‌شان به آنان نشان داده شود * پس هرکس اندکی کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند * و هرکس اندکی

کار شرّ انجام دهد نیز آن را خواهد دید.
 هر کاری را که انسان در دنیا انجام دهد در قیامت می‌تواند آن را
 ببیند که به آن تجسّم اعمال می‌گویند. کارهای خوب و بد انسان
 در دنیا، در آنجا به نعمت بهشتی یا عذاب دوزخی تبدیل می‌شود
 و این چهره واقعی اعمال اوست.

ثبت و ضبط اعمال

ممکن است پرسشی به ذهن آید که چگونه اعمال کوچک و بزرگ
 همه انسان‌ها و سایر مکلفان گم نخواهد شد؟
 پاسخ: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که جواب این پرسش است
 و در اینجا به برخی اشاره می‌شود:

۱- خدا همه‌چیز را حتی خطای چشم و آنچه در سینه‌هاست را
 می‌داند، شاهد و گواه بر همه‌چیز است، فراموشی در او راه ندارد،
 همه‌جا حضور دارد و همه‌چیز را می‌بیند: ﴿وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ
 عَلِيمٌ﴾^۱، ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾^۲، ﴿مَا كَانَ رَبُّكَ
 نَسِيًّا﴾^۳، ﴿أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۴، ﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
 شَهِيدًا﴾^۵، ﴿وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾^۶، ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾^۷،

۱- بقره ۲/۲۸۲- نساء ۴/۱۷۶- نور ۲۴/۳۵ و ۶۴

۲- غافر ۴۰/۱۹

۳- مریم ۱۹/۶۴

۴- فصلت ۴۱/۵۳

۵- نساء ۴/۷۹ و ۱۶۶- رعد ۱۳/۴۳- اسراء ۱۷/۹۶- فتح ۴۸/۲۸

۶- مجادله ۵۸/۶- بروج ۸۵/۹

۷- حدید ۵۷/۴

﴿هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَمَا كَانُوا﴾^۱، ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى﴾^۲.

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «اتَّقُوا مَعَاصِيَ اللَّهِ فِي الْخَلَوَاتِ فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاكِمُ»^۳: از گناهان و سرپیچی از خدا در خلوت و نهان پرهیزید؛ زیرا آنکه شاهد است حاکم نیز هست.

۲- پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و معصومین (علیهم السلام) شاهد بر اعمال مردم هستند: ﴿وَجَنَّا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۴.

در زیارت جامعه کبیره از امام هادی (علیه السلام) خطاب به معصومین (علیهم السلام) آمده است: «وَشُهِدَاءَ عَلَيَّ خَلِقِهِ»^۵: خدا شما را شاهد و گواه بر آفریدگان قرار داده است.

در زیارت امام مهدی (عجل الله فرجه) آمده است: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ»^۶: سلام بر تو که چشم خدا در زمین هستی.

۳- فرشتگان شاهد بر اعمال بندگانند و آن را ثبت و ضبط می‌کنند: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۷ و ﴿كِرَامًا كَاتِبِينَ﴾^۸ يَعْلَمُونَ

۱- مجادله ۵۸/۷

۲- علق ۹۶/۱۴

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۲۴- لینی واسطی، ابوالحسن علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۰

۴- نساء ۴/۴۱

۵- صدوق، ابوجعفرمحمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) ج ۱، ص ۳۰۶- صدوق، ابوجعفرمحمد بن علی، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۱- طوسی، ابوجعفرمحمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۷- مشهدی حائری، ابوعبدالله محمد بن جعفر، المزار الکبیر، ص ۵۲۷

۶- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، جمال الاسبوع، ص ۴۱- قمی، عباس بن محمدرضا، مفاتیح الجنان، زیارت حضرت در روز جمعه

۷- ق ۵۰/۱۸

مَا تَفْعَلُونَ؟!۱

۴- زمین شاهد بر اعمال است و در روز قیامت اخبارش را با اشاره خداوند خواهد گفت: ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ بَانَ رَبِّكَ أَوْحَىٰ لَهَا؟!۲

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «صَلُّوا مِنَ الْمَسَاجِدِ فِي بُقَاعٍ مُخْتَلِفَةٍ فَإِنَّ كُلَّ بُقْعَةٍ تَشْهَدُ لِلْمُصَلِّيِّ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»۳ در جاهای مختلف مسجد نماز بخوانید؛ زیرا هر جا جداگانه در روز قیامت برای نماز گزار گواهی می‌دهد.

۵- اعضاء و جوارح انسان گواهان روز قیامت هستند: ﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَارْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾؛ روزی که بر دهان‌هاشان مهر خاموشی می‌زنیم و دستان و پاهاشان نسبت به آنچه کسب می‌کردند برای مان سخن می‌گویند.

۶- ضمیر، روح و وجدان انسان در روز قیامت گواهی می‌دهد: ﴿وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ﴾ و ﴿إِقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا﴾۴

۱- انفطار ۱۱/۸۲ و ۱۲

۲- زلزله ۴/۹۹ و ۵

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۴۴۰- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۸۴

۴- پس ۶۵/۳۶

۵- انعام ۶/۱۳۰

۶- اسراء ۱۷/۱۴

«وَأَرْزَاقَكَ إِلَى الْخَلَائِقِ مِنْ لَدُنْكَ نَازِلَةٌ وَعَوَائِدِ الْمَزِيدِ إِلَيْهِمْ وَاصِلَةٌ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، رزق و روزی‌هایت از جانب تو به سوی بندگانت نازل شده و بهره‌های اضافه و فراوان هم به آنان می‌رسد..

خدای متعال رزق و روزی همه را می‌رساند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَيَّ اللَّهُ رِزْقُهَا﴾: هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست جز اینکه رزق و روزی‌اش با خداست.

اگر گاهی در جایی مشکل رزق و روزی وجود دارد اشکال به انسان‌ها برمی‌گردد. برخی از محققان گفته‌اند: خداوند، رزق و فضل دارد. رزق آن است که خداوند متعال برای ادامه حیات هر موجودی تضمین فرموده است. فضل به معنای اضافه و چیزی فراتر از رزق و روزی‌ست که برای دستیابی به آن نیاز به تلاش بیشتری است؛ یعنی علاوه بر فاعلیت فاعل (خدای متعال)، قابلیت قابل نیز لازم است.

رزق و روزی فقط مادی نیست، بلکه رزق‌های معنوی مانند: هدایت، امنیت، سلامتی و... نیز هست که باید برای کسب آن تلاش و کوشش کرد. یکی از رزق‌های معنوی بسیار ارشمند، محبت اهل بیت (علیهم‌السلام) و برائت از دشمنان‌شان، گرفتن انتقام خون امام حسین (علیه‌السلام) در رکاب امام عصر (علیه‌السلام) و سربازی ایشان است که در زیارت عاشورا درخواست می‌شود و برای نیل به آن تلاش و کوشش ویژه می‌خواهد. باید نعمت ولایت و امامت اهل بیت (علیهم‌السلام) را قدر دانست و در تقویت پیوند

با آن بزرگواران و دشمنی، بغض و کینه نسبت به آنان که به حضرت
زهرالهیلا سیلی زدند و امام حسین (علیه‌السلام) را کشتند تلاش و کوشش نماییم.

«وَذُنُوبَ الْمُسْتَغْفِرِينَ مَغْفُورَةً»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، گناهان
آمرزش خواهان، بخشوده شده است.

شرح واژگان

واژه «ذُنُوب» جمع «ذَنْب» به معنای گناهان است. واژه «ذَنْب» از
«ذَنْب» گرفته شده که به معنای دم و دنباله حیوان می‌باشد و
چون گناه، تمام‌شدنی نیست و آثاری در پی دارد به آن «ذَنْب»
گفته شده است.

واژه «مَغْفُورَةً» از «غَفَرَ» به معنای پوشاندن و پاک نمودن چیزی است.
در زبان عربی به کلاه‌خودی که سر را می‌پوشاند «مِغْفَر» می‌گویند.
اگر گناهکاری اهل استغفار باشد و گناهانی را که مرتکب شده
تدارک ببیند، خداوند او را می‌بخشاید. انسان در طول زندگی باید با
ذکرهایی مانوس باشد که یکی از آنها ذکر شریف استغفار است.
از رسول خدا ﷺ روایت شده که فرمود: «وَأِنَّهُ لِيُغْنِيَ عَنِّي قَلْبِي
حَتَّى اسْتَغْفِرَ اللَّهُ مِائَةَ مَرَّةٍ»^۱: گاهی احساس غم و اندوه در دل دارم پس
یکصد بار استغفار می‌کنم.

خداوند متعال در قرآن کریم کسانی را که در هنگام سحر استغفار

۱- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، المجازات النبویة، ص ۳۹۰- شیبانی، احمد بن محمد بن حنبل،
المسند، ج ۴، ص ۲۱۱ و ۲۶۰- نیشابوری، مسلم بن حجاج، الصحيح، ج ۸، ص ۷۲- سجستانی، سلیمان بن
اشعث، سنن ابی‌داوود، ج ۱، ص ۳۳۹- نسائی، احمد بن شعیب، السنن الکبری، ج ۶، ص ۱۱۶- طبرانی،
سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۰۲- و...

می‌کنند، تمجید می‌فرماید: ﴿وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۱ و ﴿وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ﴾^۲.

خاصیت استغفار تنها پوشش و آمرزش گناهان نیست، بلکه خواص دیگری نیز دارد که برخی از آن عبارتست از:

۱- دفع و رفع بلاها: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبُهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۳: مادامی که اهل استغفار باشند خدا عذاب‌شان نمی‌کند.

۲- نزول باران: ﴿إِسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾^۴ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا^۵؛ از پروردگارتان آمرزش طلبید که قطعاً او بسیار آمرزنده است * تا بر شما از آسمان باران پی‌درپی فرستد.

در جهان، اسباب ظاهری و باطنی (غیر مادی) وجود دارد. بخار آب متصاعد شده از دریاها، تشکیل ابرها، باروری آن جهت نزول باران، اسباب ظاهری‌ست. برخی از کارهای انسان بر این عالم تأثیرات مثبت یا منفی دارد، مانند: صدقه که دفع بلاء می‌کند و یا صلح‌رحم و پیوند با خویشاوندان که عمر را افزایش می‌دهد، استغفار که موجب نزول باران است و یا گناهان که موجب نزول بلاء یا ایجاد برخی بیماری‌ها می‌شود که این‌ها همه از اسباب غیرمادی در این عالم می‌باشد.

۳- افزایش مال و فرزند: ﴿إِسْتَغْفِرُوا رَبُّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا﴾^۴ يُرْسِلِ السَّمَاءَ

۱- ذاریات ۵۱/۱۸

۲- آل‌عمران ۳/۱۶

۳- انفال ۸/۳۳

۴- نوح ۷۱/۱۰ و ۱۱

عَلَيْكُمْ مَذْرَارًا* وَيُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ*^۱: از پروردگارتان آمرزش طلبید که قطعاً او بسیار آمرزنده است* تا بر شما از آسمان، باران پی‌درپی فرستد* و شما را با اموال و فرزندان فراوان یاری کند.

استغفار برای همه

یکی از با فضیلت‌ترین و ارزشمندترین دعاها همین استغفار است، استغفار برای همه مردم است، گرچه گناهان افراد متفاوت می‌باشد. عوام، خواص و خاص‌الخواص گناهان‌شان یکسان نیست. گناهان عوام گناهان فقهی یعنی ترک واجبات و انجام محرمات می‌باشد؛ اما گناهان خواص اخلاقی‌ست. این گروه اموری مانند نماز بدون حضور قلب، سرگرم شدن به مباحات، خواب بیش از اندازه و... را برای خود گناه می‌دانند.

آری در این دنیا، خوبانی هستند که بر این باورند: هر آنچه آنان را از خدا جدا کند و حالت وصل از ایشان گرفته شود، نوعی گناه و کوتاهی است که نیاز به استغفار دارد و اگر استغفار نکنند، توفیقاتی از آنان سلب شده یا ابتلائاتی را برای‌شان در پی دارد. در حالات آیت‌الله‌العظمی سید عبدالحسین نجفی لاری رحمته‌الله‌علیه نقل شده است که زمانی نگاه او متوجه شخصی غیر شیعه می‌شود که رعایت ظاهر شرعی نکرده بوده است. خود ایشان گفته بود: دچار چشم‌درد شدم.

«وَحَوَائِجِ خَلْقِكَ عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، نیازمندی‌های آفریدگانت نزد تو به‌طور حتم برآورده شده است.

شرح واژگان

واژه «حَوَائِجِ» جمع «حَاجَةٌ (حاجت)» و به معنای نیازمندی‌ها، و احتیاجات است.

واژه «خَلْقِ» اگرچه مصدر است؛ اما گاهی به معنای اسم مفعول به کار می‌رود که در اینجا به معنای مخلوقات و آفریدگان می‌باشد. در عبارت «عِنْدَكَ مَقْضِيَّةٌ» به دلیل اینکه «عِنْدَكَ» مقدم شده است حصر را می‌رساند؛ یعنی فقط خدا می‌تواند نیازمندی‌ها را برآورده سازد و هیچ‌کسی بدون اراده و مشیت او نمی‌تواند نیاز دیگران را برطرف سازد. فلاسفه موجودات را از نظر وجود به چند دسته تقسیم می‌کنند که عبارتست از: ۱- واجب‌الوجود (وجود مطلق): آن است که نمی‌تواند نباشد و اگر وجود نداشته باشد دیگر هیچ چیز نیست. او که قائم به ذات خویش است عین وجود و کمال می‌باشد. تنها یک واجب‌الوجود بالذات در عالم هست که خدای تعالی است.

۲- ممکن‌الوجود: چیزی که بود و نبودش یکسان است، به عبارت دیگر هم می‌تواند باشد و هم نباشد، مانند: انسان که زمانی نبوده، آنگاه آفریده شده است و پس از پایان عمر خویش از این دنیا رخت برمی‌بندد. در واقع ممکن‌الوجود اگر بخواهد وجود پیدا کند

به واجب‌الوجود نیاز دارد؛ یعنی باید خدا اراده کند که باشد و اگر مشیت او بر نبود ممکن قرار گیرد دیگر نخواهد بود.

آفریدگان در اصل وجود و هستی و نیاز حیات و بقای‌شان محتاج و نیازمند خدا هستند و تنها اوست که غنی و بی‌نیاز می‌باشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾^۱.

ای همه هستی ز تو پیدا شده خاک ضعیف از تو توانا شده

زیرنشین علمت کائنات ما به تو قائم چو تو قائم به ذات

واژه «فَقِير» از فقرات گرفته شده و عبارت از کسی است که ستون فقراتش شکسته باشد که در این صورت نمی‌تواند روی پای خود بایستد. در عرفان اسلامی، ممکنات نه تنها فقیرند که عین فقر هستند. ۳- ممتنع‌الوجود: چیزی است که اصلاً امکان وجود ندارد. البته چنین چیزی در عالم نیست.

هرچه کسی نعمت بیشتری از خدای متعال دریافت دارد به حضرت حق نیازمندتر خواهد بود، از این روست که رسول‌خدا ﷺ می‌فرماید: «الْفَقْرُ فَخْرِي وَبِهِ أَفْتَخِرُ»^۲: فقر فخر من است و به آن افتخار می‌کنم. (البته منظور حضرت همان فقر الی‌الله است).

۱- فاطر ۳۵/۱۵

۲- ابن‌فهد حلی، ابوالعباس‌احمد بن محمد، عدة‌الداعی، ص ۱۱۳- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی،

بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۰

﴿وَجَوَائِزَ السَّائِلِينَ عِنْدَكَ مُوقَّرَةً﴾ (مَوْفُورَةً) وَ عَوَائِدَ الْمَزِيدِ
مُتَوَاتِرَةً وَ مَوَائِدَ الْمُسْتَطْعِمِينَ مُعَدَّةً وَ مَنَاهِلَ الظَّمَاءِ مُتْرَعَةً﴾

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، جایزه‌های سائلان نزد تو آماده و فراوان است، نعمت‌هایت پی‌درپی سرازیر شده، خوان‌های نعمت برای خواستارانش گسترده و آب‌سخورها برای تشنگان لبریز و روان می‌باشد.

شرح واژگان

واژه «عَوَائِد» جمع «عَائِدَةٌ»، واژه «مَوَائِد» جمع «مَائِدَةٌ» و واژه «ظَمَاء» جمع «ظَمَان» به ترتیب به معنای نعمت‌ها، سفره‌ها و خوان‌ها و تشنگان است. همه مخلوقات در وجود و هستی و نیز بقای خود، فقیر، محتاج و سائل خدای متعال هستند: ﴿يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾: هرکس در آسمان‌ها و زمین می‌باشد سائل اوست.

عطاها و بخشش‌های خداوند متعال فراوان و آماده است و نعمت‌هایش پی‌درپی و پشت سر هم به سوی انسان‌ها سرازیر می‌شود و چون در خوان گسترده نعمت‌هایش که به پهنای هستی است، غرقند به آن توجهی ندارند. آری، همه هستی خانه خداست و آفریدگان میهمان‌های اویند که هیچ‌چیز برای‌شان کم نگذاشته است، چنانکه شیخ بهایی به زیبایی سروده است:

هر در که زنم صاحب آن خانه تویی تو
هر جا که روم پرتوی کاشانه تویی تو
در میکده و دیر که جانانه تویی تو
مقصود من از کعبه و بت خانه تویی تو
مقصود تویی کعبه و بت‌خانه بهانه

«اللَّهُمَّ فَاسْتَجِبْ دُعَائِي وَاقْبَلْ ثَنَائِي وَاجْمَعْ بَيْنِي
وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنِ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، دعایم را استجابت کن، ثنایم را پذیرا باش و به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهم‌السلام) میان من و اولیائم جمع نما. زائر در بخش زیادی از زیارت «امین‌الله» لب به دعا گشوده است و هرکس دعا می‌کند امید استجابت دارد و اینکه در اینجا دوباره بر استجابت تأکید دارد نشانه شدت نیاز و احتیاج اوست. او برای اینکه نظر رحمت خدا را به خویش جلب کند آبروداران درگاه حق، یعنی اهل بیت (علیهم‌السلام) را واسطه می‌کند.

درخواست دیگری که زائر در اینجا دارد جدا نبودن از اولیائش در دنیا و حشر با آن بزرگواران در آخرت است. واژه «اولیاء» جمع «ولی» و به معنای سرپرستان و دوستان است. گرچه «اولیاء» به معنای دوستان نیز هست؛ اما در اینجا با توجه به شواهدی که در سایر ادعیه و زیارات آمده به معنای سرپرستان یعنی امامان (علیهم‌السلام) می‌باشد. در دعای ابو حمزه ثمالی از امام سجاد (علیه‌السلام) آمده است: «وَاجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ»^۱: خدایا، میان من و پیامبرت و خاندانش جمع نما.

چگونه با امامان (علیهم‌السلام) باشیم؟

خدای متعال در قرآن کریم به مؤمنان چنین فرمان داده است: ﴿يَا

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح‌المتجهد، ص ۵۹۱- ابن‌طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال‌الاعمال، ج ۱، ص ۱۶۷- قمی، عباس بن محمد رضا، مفاتیح‌الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ^۱: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا کرده و با راستگویان باشید.
در روایات آمده است که منظور از «الصَّادِقِينَ» در این آیه شریفه، امامان معصوم (علیهم‌السلام) می‌باشد.^۲ حال باید پرسید که چگونه می‌توان با آن بزرگواران بود؟

پاسخ را باید در روایت مشهوری که ریّان بن شیبب از امام رضا (علیه‌السلام) نقل نموده است، مشاهده کرد. حضرت می‌فرماید: «يَا بَنَ شَيْبِ بْنِ سَرِّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَانِ فَاحْزَنَ لِحُزْنِنَا وَافْرَحَ لِفَرْحِنَا وَعَلَيْكَ بَوْلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجْرًا لَحَسَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳: ای پسر شیبب! اگر دوست داری و شاد می‌شوی که روز قیامت در درجات بالایی بهشت با ما باشی با اندوه ما اندوهگین و با شادی ما شاد باش و بر تو باد به داشتن ولایت ما که اگر کسی سنگی را دوست داشته باشد در قیامت با آن محشور می‌گردد.

۱- توبه ۹/۱۱۹

۲- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۰۷- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، ص ۵۱- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۸- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، کمال الدین، ص ۲۷۸- موسوی علم‌الهدی، ابوالقاسم سیدعلی مرتضی بن سیدحسین، الفصول المختارة، ص ۱۳۷- مغربی، ابوحنیفه نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۱- طبرسی، ابومنصور احمد بن علی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۱۶- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۸۸- قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، الروضة، ص ۱۲۸- قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص ۱۳۸- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، التحصین، ص ۶۳۵- ثعلبی، احمد بن محمد، تفسیر الثعلبی، ج ۵، ص ۱۰۹- حاکم حسکانی، عیبدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۱ الی ۳۴۵- زرنندی حنفی، محمد بن یوسف، نظم درر السمطین، ص ۹۲ و ۹۳- و...

۳- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، عیون اخبار الرضا (علیه‌السلام) ج ۲، ص ۲۶۹- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۹۳- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۰

پس مؤمنان باید تلاش کنند تا ضمن اعتقاد به ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم‌السلام و برائت از دشمنان‌شان، سبک زندگی‌شان شبیه زندگی آن بزرگواران گردد تا توفیق بودن و همراهی با آن بزرگواران در آخرت را داشته باشند.

منظور از «کلمات»

حضرت آدم علیه‌السلام برای پذیرش توبه‌اش به درگاه خدای متعال بسیار می‌گریست. آنگاه از سوی خدا کلماتی به او القاء شد تا با آن توبه کند: ﴿فَتَلَقَىٰ آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ﴾.

هنگامی که خدا را به این کلمات سوگند داد خدای تعالی بدون درنگ توبه او را پذیرفت: ﴿فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾.

شیعه و اهل سنت از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده‌اند که این کلمات، نام‌های مبارک اصحاب کساء یعنی: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام بود.^۲

۱- بقره ۲/۳۷

۲- کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر القرآن، ص ۵۷ و ۵۸- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۱۳۴ و ۱۳۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، الخصال، ص ۲۷۰ و ۳۰۵- صدوق، ابوجعفر محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۱۲۵ و ۱۲۶- ابن‌قتال نیشابوری، ابوعلی محمد بن حسن، روضة الواعظین، ص ۱۵۷- ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوعبدالله محمد بن علی، مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۴۳- قمی، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، الروضة، ص ۸۱- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، الطرائف، ص ۱۱۲- اربلی، ابوالحسن علی بن عیسی، کشف الغمّة، ج ۲، ص ۹۳- حلی، ابومحمد حسن بن سلیمان، المحتضر، ص ۲۰۱- ابن مغازلی شافعی، علی بن محمد، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ج ۱، ص ۱۰۵- حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۰۲- ابن‌حسنویه موصلی حنفی، محمد بن احمد، در بحر المناقب، ص ۲۶۵- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنثور، ج ۱، ص ۶۰ و ۶۱- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۹۰

«أَنْتَكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي وَ مُنْتَهَى مُنَايَ وَ غَايَةُ رَجَائِي فِي مُنْقَلَبِي وَ مَثْوَايَ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، تو سرپرست و صاحب اختیار همه نعمت‌هایم، پایان آرزوهایم و نهایت امیدم در دنیا و آخرت هستی.

شرح واژگان

واژه «مُنَا» جمع «مُنْيَة» به معنای آرزوهاست. واژه «مُنْقَلَب» به معنای جای پایان تحولات و دگرگونی‌ها و «مَثْوَى» به معنای سرانجام و محل استقرار است که منظور از آن دنیا و آخرت می‌باشد.

عبارت «أَنْتَكَ وَلِيُّ نِعْمَائِي» دربردارنده چند نکته است:

۱- زائر حسن‌ظنّ خود را به خداوند متعال نشان می‌دهد؛ یعنی خواسته‌هایش را اجابت شده و عملی می‌داند.

۲- گرد فراموشی و غبار غفلت بر دل زائر ننشسته است که صاحب نعمت را فراموش کند، بلکه اقرار دارد که همه نعمت‌ها از اوست.

۳- زائر هر آنچه در دنیا به او داده شده را به دید نعمت الهی می‌نگرد نه سرمایه خود.

زائر در این عبارات، به خدای متعال عرضه می‌دارد که در دنیا و آخرت در پی کسب رضایت اوست و هرچه تلاش می‌کند نیز هدفی جز رسیدن به حضرت حق ندارد.

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

به صبح روز قیامت که سر ز خاک برآرم
به جستجوی تو خیزم به گفتگوی تو باشم
می طهور نوشم ز دست ساقی رضوان
مرا به باده چه حاجت که مست روی تو باشم

﴿أَنْتَ الْهَىٰ وَ سَيِّدَىٰ وَ مَوْلَاىِٔ اِغْفِرْ لِاَوْلِيَانِنَا وَ كَفِّ عَنَّا اَعْدَانِنَا﴾

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: معبود، آقا و سرور و مولایم تو هستی، دوستان‌مان را بیخ‌شای و دشمنان را از ما دور بدار. این عبارت شریفه که در برخی از مصادر به عنوان ادامه زیارت «امین‌الله» نقل شده است،^۱ بیانگر تأکید دوباره بر یگانگی خدای متعال می‌باشد که تنها اوست که بالاصاله شایستگی مقام الوهیت، معبودیت، مولویت، سروری و آقایی دارد و اگر کسی رتبه، مقام و ولایتی دارد از اوست.

تمام هستی بنده خداست: ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾^۲: هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است بنده و فرمانبردار خداست.

دوست و دشمن کیست؟

امام امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَصْدِقَائُكَ ثَلَاثَةٌ وَ أَعْدَائُكَ ثَلَاثَةٌ، فَأَصْدِقَائُكَ: صَدِيقُكَ وَ صَدِيقُ صَدِيقِكَ وَ عَدُوُّ عَدُوِّكَ وَ أَعْدَائُكَ عَدُوُّكَ وَ عَدُوُّ صَدِيقِكَ وَ صَدِيقُ عَدُوِّكَ»^۳: دوستان و دشمنان تو سه گروهند، دوستانت عبارتند از: دوستت، دوست دوستت و دشمن دشمنت و دشمنانت عبارتند از: دشمنت، دشمن دوستت و دوست دشمنت.

۱- ابن قولویه قمی، ابوالقاسم جعفر بن محمد، کامل الزیارات، ص ۹۴- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۲۶۵

۲- مریم ۱۹/۹۳

۳- موسوی، سیدمحمدرضی بن سیدحسین، نهج‌البلاغه، کلمه قصار ۲۹۵- قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع المودة، ج ۲، ص ۲۴۷

در توضیح این حدیث شریف به چند ماجرا اشاره می‌شود:

۱- دَحِيَّه كَلْبِي نَزَدَ اِمَامِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) آمد و معاویه را بسیار ستود. حضرت شعری سرود که مطلعش این است: «صَدِيقُ عَدُوِّي دَاخِلٌ فِي عَدَاوَتِي»: دوست دشمنم، دشمن من است.

با این حرف‌هایی که تو میزنی تو دوست ما نیستی! کسی که ذکر خیر دشمن می‌کند، دوست ما نیست. دَحِيَّه پس از شنیدن این شعر پرمعنا بسیار شرمنده شد.

۲- مردی نزد امام امیرالمؤمنین (عليه السلام) آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان، من تو را دوست دارم عثمان را هم دوست دارم.

امام فرمود: «تو اکنون یک چشمی، یا کور باش و یا بینا».^۲

باز شخصی خدمت امیرالمؤمنین (عليه السلام) رسید و از آن حضرت و دشمنانش تعریف کرد. حضرت فرمود: تو یک چشمی هستی، تکلیف روشن کن یا کور کور یا روشن روشن، این‌طور نمی‌شود که هم علی و هم معاویه را بخواهی! تکلیف باید روشن شود، مرزها باید مشخص شود.

۳- صفوان بن مهران معروف به شتربان از یاران امام صادق (عليه السلام) و امام کاظم (عليه السلام) بوده است. زمانی امام کاظم (عليه السلام) به او فرمود: «همه کارهایت جز یکی، نیکوست».

۱- ابن‌عبدربه، احمد بن محمد، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۲۷

۲- کراچکی، ابوالفتح محمد بن علی، التعجب، ص ۱۱۲- ابن‌ادریس حلی، ابوجعفر محمد بن منصور، مستطرفات السرائر، ص ۶۳۹- برسی، حافظ رجب بن محمد، مشارق انوار الیقین، ص ۲۳۱- تستری (شوشتری)، سیدنورالله بن سیدشرف‌الدین، الصوارم المحرقة، ص ۲۴۸- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۵۸

صفوان عرض کرد: فدایت شوم، کدام کار؟
 فرمود: «اینکه شترهایت را به هارون کرایه داده‌ای».
 صفوان گفت: به خدا سوگند، شتران را برای فساد، ستم، شکار و
 عیش و نوش کرایه نداده‌ام، بلکه برای سفر حج اجاره داده‌ام. خودم
 هم نمی‌روم، بلکه غلامانم را می‌فرستم.
 حضرت فرمود: «آیا هزینه کرایه با آنان است؟»
 صفوان گفت: آری، فدایت شوم.
 حضرت فرمود: «آیا دوست داری هارون زنده بماند تا کرایه‌ات را بپردازد؟»
 صفوان عرض کرد: آری.
 حضرت فرمود: «هرکس زنده ماندن آنان را دوست بدارد از آنهاست
 و هرکس از آنان باشد وارد آتش دوزخ خواهد شد».
 صفوان نزد هارون رفت و شترهایش را پس گرفت.^۱
 ۴- علی بن یقطین از اصحاب خاص امام کاظم علیه السلام بود که در
 حکومت عباسیان منصب داشت. هنگامی که امام کاظم علیه السلام به عراق
 آمد، علی بن یقطین عرض کرد: آیا حال و روزم را می‌بینید؟
 حضرت فرمود: «خدای تعالی در کنار ستمگران، دوستانی دارد تا با
 آنان از دوستان خود حمایت و دفاع کند و تو یکی از آنان هستی».^۲

۱- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)، ج ۲، ص ۷۴۰

۲- همان مصدر، ج ۲، ص ۷۳۱

«وَ أَظْهَرَ كَلِمَةَ الْحَقِّ وَ اجْعَلَهَا الْعُلْيَا وَ ادْحِضْ كَلِمَةَ الْبَاطِلِ
وَ اجْعَلَهَا السُّفْلَى إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

زائر در این عبارت به خداوند متعال عرضه می‌دارد: خدایا، کلمه حق را پیروز نما و آن را سرفراز کن و کلمه باطل را نابود کن و آن را سرنگون ساز که قطعاً تو بر هر چیز توانایی.

شرح واژگان

واژه «کَلِمَة» ظرفیت بالایی دارد و برای چیزهای مختلفی به کار می‌رود. کلمه چیزی گویاست که انسان را به چیز دیگری دلالت و راهنمایی می‌کند و دربردارنده پیامی است. تمام آفرینش، کتاب تکوین خدای متعال و کلمه‌ای است که او را نشان می‌دهد. یکی از صفحات بسیار خواندنی کتاب آفرینش، انسان است و انسان کامل، یعنی معصومین علیهم‌السلام بزرگترین کلمه خدا می‌باشد که در گذشته بیان شد..

مرا به هیچ کتابی مکن حواله دگر

که من حقیقت خود را کتاب می‌دانم

کلمه حق هر چیزی است که حق را نشان دهد و حامی حق و به دنبال آن باشد. کلمه باطل نیز نشان‌دهنده باطل است. برخی از مصادیق این دو عبارتند از:

۱- جبهه حق و جبهه باطل که روبروی یکدیگرند و نماد جبهه حق پیامبران و امامان علیهم‌السلام و نماد جبهه باطل همه کسانی هستند که روبروی آن بزرگواران ایستاده و می‌ایستند.

۲- عَلَم و پرچم حق و باطل: از آغاز خلقت آدم پرچم حق برافراشته شد و پرچم باطل روبروی آن قرار گرفته است.

واژه «أَطْهَرَ» فعل امر از ریشه «ظَهَرَ، يَظْهَرُ» است که به معنای آشکار شدن می‌آید؛ اما گاهی به معنای پیروز شدن نیز هست، چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^۱ و نیز می‌فرماید: ﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾^۲.

سرانجام خدای متعال با قدرت قاهره خویش، حق را آشکار و پیروز و باطل را نابود می‌گرداند که البته این مهم در زمان ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام تحقق می‌پذیرد.

آری، قدرت مطلق در این عالم خداست و هر کسی قدرتی دارد از او گرفته است. اگر خدای متعال به کسی قدرتی عطا فرماید باید آن را در راه خدمت به خدا به کار گیرد، چنانکه در دعای کمیل آمده است: «قَوِّ عَلَىٰ خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي»^۳: خدایا، اعضایم را برای خدمت به خودت قوی و نیرومند ساز. خدای متعال به آبروی اهل بیت علیهم السلام همه مؤمنان را در راه خدمت به خویش و سربازی در رکاب امام عصر علیه السلام تا پیروزی حق و سرنگونی باطل موفق دارد.

۱- توبه ۳۳/۹- فتح ۲۸/۴۸- صف ۹/۶۱: «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر تمام ادیان پیروز و غالب گرداند».

۲- صف ۱۴/۶۱: «آنگاه کسانی را که ایمان آورده بودند بر دشمن‌شان یاری دادیم، پس پیروز شدند».

۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، مصباح المتعجب، ص ۸۴۹- ابن طاووس حلی، ابوالقاسم سیدعلی بن سیدموسی، اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۳۳۷- کفعمی، تقی‌الدین ابراهیم بن علی، المصباح، ص ۵۵۹- قمی، عباس بن محمد رضا، مفاتیح الجنان، دعای کمیل

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقیست

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، اللَّهُمَّ أَحِينَا مُؤْمِنِينَ وَآمِتْنَا مُؤْمِنِينَ وَ
اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ التَّقْوَى وَالْيَقِينِ وَاجْعَلْنَا مِنْ شِيعَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَصَلَّى
اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ...

مصادر تحقيق

- ١- قرآن كريم
- ٢- صحيفه سجديه
- ٣- امام حسن عسكرى عليه السلام (٢٣٢- ٢٦٠ ق)، التفسير المنسوب الى الامام ابي محمد حسن بن على العسكرى عليه السلام قم، مدرسة الامام المهدي عليه السلام الطبعة الاولى، ١٤٠٩ق.
- ٤- ابن ابي الحديد معتزلى، عبد الحميد بن هبة الله (٦٨٥- ٥٥٦ ق)، شرح نهج البلاغة، مصر، دار احياء الكتب العربية، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ق - ١٩٦٧م.
- ٥- ابن ابي الدنيا، عبدالله بن محمد (متوفى ٢٨١ق)، قضاء الحوائج، بيروت، لبنان، مؤسسة الكتاب الثقافية، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق - ١٩٩٣م.
- ٦- ابن ابي شيبة كوفى، عبدالله بن محمد (متوفى ٢٣٥ق)، المصنف، بيروت، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤٠٩ق - ١٩٨٩م.
- ٧- ابن اثير، على بن محمد (٥٥٥- ٦٣٠ ق)، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، قم، مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، بى تا.
- ٨- ابن اثير، على بن محمد، الكامل فى التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٣٨٥ق - ١٩٦٥م.
- ٩- ابن ادريس حلى، ابو جعفر محمد بن منصور (متوفى ٥٩٨ ق)، مستطرفات السرائر، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق.
- ١٠- ابن جبر، زين الدين على بن يوسف (قرن ٧ ق)، نهج الايمان، مشهد، مجتمع امام هادى عليه السلام الطبعة الاولى، ١٤١٨ق.

- ١١- ابن جوزى، عبدالرحمن بن على (متوفى ٥٩٧ ق)، المنتظم فى تاريخ الامم و الملوك، ج ٧١، ص ١٥١، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا.
- ١٢- ابن حزم اندلسى، على بن احمد (متوفى ٤٥٦ ق)، رسائل ابن حزم (رسالة اسماء الخلفاء و الولاة)، بيروت، لبنان، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، الطبعة الثانية، ١٩٨٧ م.
- ١٣- ابن حسنيوه موصلى حنفى، محمد بن احمد (متوفى ٦٨٠ ق)، درّ بحر المناقب، مخطوط.
- ١٤- ابن حمزه طوسى، ابو جعفر محمد بن على (قرن ٦ ق)، الثاقب فى المناقب، قم، مؤسسة انصاريان، الطبعة الاولى، ١٤١١ ق.
- ١٥- ابن خلدون حصرمى، عبدالرحمن بن محمد، العبر و ديوان المبتدأ و الخبر (تاريخ ابن خلدون)، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى، بى تا.
- ١٦- ابن شاذان قمى، ابو الحسن محمد بن احمد (قرن ٥٠٤ ق)، مائة منقبة، قم، مدرسة الامام المهدي (عليه السلام) الطبعة الاولى، ١٤٠٧ ق.
- ١٧- ابن شعبه حرّانى، ابو محمد حسن بن على (قرن ٤ قمرى)، تحف العقول، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ٢٠٤١ ق.
- ١٨- ابن شهر آشوب مازندرانى، ابو جعفر محمد بن على (متوفى ٨٨٥ ق)، مناقب آل ابى طالب، نجف، المطبعة الحيدرية، ١٣٧٥ ق - ١٩٥٦ م.
- ١٩- ابن صباغ مالكى، محمد بن احمد (متوفى ٨٥٥ ق)، الفصول المهمة فى معرفة الائمة، قم، دار الحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ ق.
- ٢٠- ابن طاووس حلى، ابو القاسم سيد على بن سيد موسى (٥٨٩ - ٦٦٤ ق)، الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف، قم، مطبعة الخيام، ١٣٩٩ ق.

- ٢١- ابن طاووس حلى، ابوالقاسم سيدعلى بن سيدموسى، اقبال الاعمال، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.
- ٢٢- ابن طاووس حلى، ابوالقاسم سيدعلى بن سيدموسى، اللهوف فى قتلى الطفوف، قم، انوار الهدى، بى تا.
- ٢٣- ابن طاووس حلى، ابوالقاسم سيدعلى بن سيدموسى، اليقين، قم، مؤسسة الثقيلين لاحياء التراث الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ٢٤- ابن طاووس حلى، ابوالقاسم سيدعلى بن سيدموسى، جمال الاسبوع، مؤسسة الآفاق، الطبعة الاولى، ١٣٧١ش.
- ٢٥- ابن طاووس حلى، غياث الدين سيدعبدالكريم بن سيداحمد (٦٤٨-٦٩٣ق)، فرحة الغرى، قم، مركز الغدير للدراسات الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤١٩ق- ١٩٩٨م.
- ٢٦- ابن طقطقى، محمد بن على (متوفى ٧٠٩ق)، الفخرى فى الآداب السلطانية، بيروت، دارالقلم العربى، ١٤١٨ق- ١٩٩٧م
- ٢٧- ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله (٦٣٨-٤٦٣ق)، الاستيعاب فى معرفة الاصحاب، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق- ١٩٩٢م.
- ٢٨- ابن عبدربه، احمد بن محمد (٢٤٦-٣٢٨ق)، العقد الفريد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ق.
- ٢٩- ابن عساكر دمشقى، على بن حسن (٤٩٩-٥٧١ق)، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق- ١٩٩٥م.
- ٣٠- ابن غضائرى، ابوالحسين احمد بن حسين (قرن ٥ق)، الرجال، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ق- ١٣٨٠ش.

- ٣١- ابن فثال نيشابورى، ابو علي محمد بن حسن (شهادت ٥٠٨ ق)، روضة
الواعظين و بصيرة المتعظين، قم، نشر الشريف الرضى، بى تا.
- ٣٢- ابن فهد حلى، ابو العباس احمد بن محمد (متوفى ٨٤١ ق)، عدة
الداعى و نجاح الساعى، قم، مكتبة الوجدانى، بى تا.
- ٣٣- ابن قولويه قمى، ابو القاسم جعفر بن محمد (متوفى ٦٣٨ ق)، كامل
الزيارات، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الاولى، ١٤١٧ ق.
- ٣٤- ابن كثير، اسماعيل بن عمر، البداية و النهاية (متوفى ٧٧٤ ق)،
بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ ق - ١٩٨٨ م.
- ٣٥- ابن ماجه قروينى، محمد بن يزيد (٢٠٧ - ٢٧٩ ق)، السنن، بيروت،
لبنان، دار الفلك، بى تا.
- ٣٦- ابن مردويه اصفهانى، احمد بن موسى (٣٢٣ - ٤١٠ ق)، مناقب على
بن ابى طالب عليه السلام، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ ق - ١٣٨٠ ش.
- ٣٧- ابن مغزلى شافعى، على بن محمد، مناقب الامام على بن
ابى طالب عليه السلام، بيروت، لبنان، دار الاضواء، بى تا.
- ٣٨- ابن نما حلى، ابو ابراهيم محمد بن جعفر (متوفى ٦٤٥ ق)، مثير
الاحزان، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، ١٣٦٩ ق - ١٩٥٠ م.
- ٣٩- ابو الحسن اشعرى، على بن اسماعيل (متوفى ٣٢٤ ق)، الابانة عن
اصول الديانة، القاهرة، دار الانصار، الطبعة الاولى، ١٣٩٧ ق.
- ٤٠- ابو الفرج اصفهانى، على بن حسين (٢٨٤ - ٣٥٦ ق)، مقاتل الطالبين،
قم، مؤسسة دار الكتاب و المكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ ق - ١٩٦٥ م.
- ٤١- اربلى، ابو الحسن على بن عيسى (متوفى ٦٩٣ ق)، كشف الغمة،

- بيروت، والاضواء، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ق، ١٩٨٥م.
- ٤٢- ازدي، سليم بن قيس (متوفى ٧٦ق)، كتاب سليم بن قيس،
بيجا، بينا، بيتا.
- ٤٣- اسكافي، محمد بن عبدالله (متوفى ٢٢٠ق)، المعيار و الموازنة، قم،
مجمع احياء الثقافة الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤٠٢ق - ١٩٨١م.
- ٤٤- اكبرى، محمدرضا، قصه هاى قرآنى، تهران، تجسم اخلاق، چاپ
اول، ١٣٨٤ش.
- ٤٥- باعونى دمشقى، محمد بن احمد (٧٨٠- ٨٧١ق)، جواهر المطالب
فى مناقب الامام على بن ابى طالب (عليه السلام)، قم، مجمع احياء الثقافة
الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤١٥ق.
- ٤٦- بحرانى، سيدهاشم (١٠٥٠- ١١٠٧ق)، مدينة معاجز الائمة
الاثنى عشر و دلائل الحجج على البشر، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية،
الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.
- ٤٧- بخارى، محمد بن اسماعيل، الادب المفرد، بيروت، لبنان، مؤسسة
الكتب الثقافية، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ق - ١٩٨٦م.
- ٤٨- برسى، حافظ رجب بن محمد (قرن ٨ق)، مشارق انوار اليقين
فى اسرار امير المؤمنين، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات،
الطبعة الاولى، ١٤١٩ق - ١٩٩٩م.
- ٤٩- بغدادى، عمر بن شاهين، فضائل سيدة النساء، مصر، مكتبة النوعية
الاسلامية، الطبعة الاولى، ١٤١١ق - ١٩٩٠م.
- ٥٠- بلاذرى، احمد بن يحيى (قرن ٣ق)، انساب الاشراف، بيروت،

لبنان، دارالفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق - ١٩٩٦م.

٥١- بيهقي، احمد بن حسين (متوفى ٤٥٨ ق)، السنن الكبرى، بيروت، لبنان، دارالفكر، بي تا.

٥٢- تسترى (شوشترى)، سيدنورالله بن سيدشريفالدين (٩٥٦- شهادت ١٠١٩ق)، تهران، چاپخانه نهضت، بي تا.

٥٣- تميمى آمدى، عبدالواحد بن محمد (متوفى ٥٥٠ ق)، غرر الحكم و درر الكلم، قم، دارالكتاب الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق.

٥٤- تميمى موصلى، احمد بن على (٢١٠- ٣٠٧ ق)، مسند ابى يعلى، بيروت، دمشق، دار المأمون للتراث، بي تا.

٥٥- ثعلبى، احمد بن محمد (متوفى ٤٢٧ ق)، تفسير الثعلبى، بيروت، دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ق،

٥٦- ثقفى، ابراهيم بن محمد (متوفى ٢٨٣ ق)، الغارات، تهران، انتشارات انجمن آثار ملي، الطبعة الاولى، ١٣٩٥ق.

٥٧- جزايرى، سيد نعمت الله (م ١١١٢ق)، الانوار النعمانية، بيروت، دارالقارى، الطبعة الاولى، ١٤٢٩ق.

٥٨- حاكم حسانى، عبيدالله بن عبدالله (متوفى قرن ٥ ق)، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ايران، طهران، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، الطبعة الاولى، ١٤١١ق - ١٩٩٠م.

٥٩- حائرى مشهدى، ابو عبدالله محمد بن جعفر (قرن ٦ ق)، المزار الكبير، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٩ق.

٦٠- حرّ عاملى، محمد بن حسن (متوفى ١١٠٤ق)، الجواهر السننية

- فى الاحاديث القدسية، ايران، قم، مكتبة المفيد، بى تا.
- ٦١- حرّ عاملى، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، ١٤١٤ق - ١٣٧٢ش.
- ٦٢- حسين بن عبدالوهاب (قرن ٥ق)، عيون المعجزات، النجف الاشرف، منشورات المطبعة الحيدرية، بى تا.
- ٦٣- حلى، ابو محمد حسن بن سليمان (قرن ٨ق)، المحتضر، المكتبة الحيدرية، الطبعة الاولى، ١٣٨٢ش - ١٤٢٤ق.
- ٦٤- حلى، ابو منصور حسن بن يوسف بن مطهر (٦٤٨- ٧٢٦ق)، الالفين فى امامة امير المؤمنين، كويت، مكتبة الالفين، ١٤٠٥ق - ١٩٨٥م.
- ٦٥- حموى جوينى، ابراهيم بن محمد (٦٤٤- ٧٣٠ق)، فرائد السمطين فى فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام، بيروت، لبنان، مؤسسة المحمودى، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ق - ١٩٨٠م.
- ٦٦- حميرى، اسماعيل بن محمد (قرن ٢ق)، ديوان السيد الحميرى، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ق - ١٩٩٩م.
- ٦٧- حميرى، ابوالعباس عبدالله بن جعفر (قرن ٣ق)، قرب الاسناد، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ٦٨- خزاز قمى، ابوالقاسم على بن محمد (قرن ٤ق)، كفاية الاثر، قم، انتشارات بيدار، ١٤٠١ق.
- ٦٩- خصيبى، حسين بن حمدان (متوفى ٣٣٤ يا ٣٥٨ق)، الهداية الكبرى، بيروت، لبنان، مؤسسة البلاغ، الطبعة الرابعة، ١٤١١ق - ١٩٩١م.
- ٧٠- خطيب بغدادى، احمد بن على (متوفى ٤٦٣ق)، تاريخ بغداد،

- بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق - ١٩٩٧م.
- ٧١- خفاجى، احمد بن محمد (متوفى ١٠٦٩ق)، ریحانة الالباء وزهرة الحياة الدنيا، ص ٦٥، مصر، مطبعة عيسى البابى، الطبعة الاولى، ١٣٨٦ق - ١٩٦٧م.
- ٧٢- خوارزمى، موفق بن احمد (متوفى ٥٦٨ق)، مقتل الحسين عليه السلام، قم، انتشارات انوار الهدى، الطبعة الثانية، ١٤٢٣ق.
- ٧٣- خوارزمى، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤١١ق.
- ٧٤- ديلمى، حسن بن ابى الحسن (متوفى ٨٤١ق)، ارشاد القلوب، قم، نشر الشريف الرضى، ١٤١٢ق.
- ٧٥- ديلمى، حسن بن ابى الحسن (متوفى ٨٤١ق)، ارشاد القلوب، ايران، قم، دار الاسوة، بى تا.
- ٧٧- ديلمى، حسن بن ابى الحسن، اعلام الدين فى صفات المؤمنين، قم، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، بى تا.
- ٧٨- ديلمى، شيرويه بن شهردار (متوفى ٩٠٥ق)، الفردوس بمأثور الخطاب، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤٠٦ق - ١٩٨٦م.
- ٧٩- ذهبى، محمد بن احمد (متوفى ٧٤٨ق)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير و الاعلام، بيروت، دار الكتاب العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ق - ١٩٨٧م.
- ٨٠- ذهبى، محمد بن احمد، تنقيح التحقيق فى احاديث التعليق، رياض، دار الوطن للنشر، الطبعة الاولى، ١٤٢١ق - ٢٠٠٠م.
- ٨١- راوندى، ابوالحسين سعيد بن هبة الله (متوفى ٥٧٣ق)، الخرائج و

- الجرائح، قم، مؤسسة الامام المهدي (عليه السلام) بي تا.
- ٨٢- راوندى، ابوالحسين سعيد بن هبة الله، قصص الانبياء، قم، نشر الهادى، الطبعة الاولى، ١٤١٨ق - ١٣٧٦ش.
- ٨٣- راوندى، ابوالرضا سيد فضل الله بن سيد على (٤٨٣- ٥٧١ ق)، النوادر، قم، دارالحديث، الطبعة الاولى، ١٣٧١ش.
- ٨٤- زرندى حنفى، محمد بن يوسف، نظم درر السمطين، نجف، مكتبة الامام امير المؤمنين (عليه السلام) العامة، الطبعة الاولى، ١٣٧٧ق - ١٩٥٨م.
- ٨٥- زمانى، مصطفى، ديوان امام على (عليه السلام) تهران، انتشارات نصايح، چاپ اول، پاييز ١٣٧٤ش.
- ٨٦- سبط بن جوزى، يوسف بن قزاوغلى (متوفى ٦٥٤ ق)، تذكرة خواص الامة، قم، منشورات ذوى القربى، الطبعة الاولى، ١٤٢٧ق.
- ٨٧- سجستانى، سليمان بن اشعث (متوفى ٢٧٥ ق)، سنن ابى داوود، بيروت، لبنان، دار الفكر، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق - ١٩٩٠م.
- ٨٨- سعدى شيرازى، مصلح بن عبدالله (متوفى ٦٩١ ق)، كليات سعدى، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ پنجم، ١٣٦٥ش.
- ٨٩- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر (٨٤٩- ٩١١ ق)، الدر المنثور فى التفسير بالمأثور، بيروت، لبنان، دارالفكر، بي تا.
- ٩٠- سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، الجامع الصغير فى احاديث البشير النذير، بيروت، لبنان، دارالفكر، بي تا.
- ٩١- شافعى، محمد بن طلحة (٥٨٢- ٦٥٢ ق)، مطالب السؤل، بيروت، لبنان، مؤسسة البلاغ، بي تا.

- ٩٢- شرقاوى، عبدالرحمن (١٩٢١-١٩٨٧م)، على امام المتقين، القاهرة، مكتبة غريب.
- ٩٣- شيبانى، احمد بن محمد بن حنبل (١٦٤-٢٤١ق)، فضائل الصحابة، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ق-١٩٨٣م.
- ٩٤- شيبانى، احمد بن محمد بن حنبل، المسند، بيروت، دار صادر، بى تا.
- ٩٥- شيرازى، صدرالدين محمد بن ابراهيم (متوفى ١٠٥٠ق)، الحكمة المتعالية فى الاسفار العقلية الاربعة، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى، الطبعة الثالثة، ١٩٨١م.
- ٩٦- صالحى شامى، محمد بن يوسف (متوفى ٩٤٢ق)، سبل الهدى و الرشاد، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق-١٩٩٣م.
- ٩٧- صدر، سيدمحمدباقر، دروس فى علم الاصول، بيروت، لبنان، دارالكتب اللبنانى، الطبعة الثانية، ١٤٠٦ق-١٩٨٦م.
- ٩٨- صدوق، ابو جعفر محمد بن على، الاعتقادات فى دين الامامية، بيروت، دارالمفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق.
- ٩٩- صدوق، ابو جعفر محمد بن على (متوفى ٣٨١ق)، الامالى، قم، مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق.
- ١٠٠- صدوق، ابو جعفر محمد بن على، ثواب الاعمال، قم، الكتبه الشريف الرضى، ١٣٦٨ش.
- ١٠١- صدوق، ابو جعفر محمد بن على، الخصال، قم، موسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ق.
- ١٠٢- صدوق، ابو جعفر محمد بن على، عيون اخبار الرضا عليه السلام، بيروت،

- لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ق - ١٩٨٤م.
- ١٠٣- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، علل الشرائع، نجف اشرف، الكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ق - ١٩٦٦م.
- ١٠٤- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، فضائل الشيعة، بى جا، بى نا، بى تا.
- ١٠٥- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، كمال الدين و تمام النعمة، قم، موسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٥ق - ١٣٦٣ش.
- ١٠٦- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، معانى الاخبار، قم، انتشارات اسلامى، ١٣٦١ش.
- ١٠٧- صدوق، ابوجعفر محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٤ق.
- ١٠٨- صفار، ابوجعفر محمد بن حسن (متوفى ٢٩٠ق)، بصائر الدرجات الكبرى، طهران، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٤ق - ١٣٦٢ش.
- ١٠٩- صفدى، خليل بن ابيك (متوفى ٧٦٤ق)، الوافى بالوفيات، دار النشر، الطبعة الثانية، ١٤١١ق - ١٩٩١م.
- ١١٠- طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، قاهرة، مكتبة ابن تيمية، ١٤٠٥ق - ١٩٨٥م.
- ١١١- طبرى، ابوجعفر محمد بن ابى القاسم (قرن ٦ق)، بشارة المصطفى صلوات الله عليه وآله وشيخه، قم، مؤسسة نشر اسلامى، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
- ١١٢- طبرى، احمد بن عبدالله (٦١٥- ٦٩٤ق)، ذخائر العقبى فى مناقب ذوى القربى، قاهره، مكتبة القدسى، ١٣٥٦ق.
- ١١٣- طبرى امامى، ابوجعفر محمد بن جرير بن رستم (قرن ٥ق)،

- دلائل الامامة، قم، مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق.
- ١١٤- طبرى امامى، ابوجعفر محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامة، قم، سلمان الفارسى، الطبعة الاولى، ١٤١٥ق.
- ١١٥- طبرى، محمد بن جرير (متوفى ٣١٠ ق)، تاريخ طبرى، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى، بى تا.
- ١١٦- طبرسى، ابو على فضل بن حسن (٤٦٨- ٥٤٨ ق)، إعلام السورى، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، الطبعة الاولى، ١٤١٧ق.
- ١١٧- طبرسى، ابو الفضل على بن حسن (قرن ٧ ق)، مشكاة الانوار فى غرر الاخبار، قم، دار الحديث، الطبعة الاولى، بى تا.
- ١١٨- طبرسى، ابو منصور احمد بن على (قرن ٦ ق)، الاحتجاج، نجف اشرف، دار نعمان، ١٣٨٦ق - ١٩٩٦م.
- ١١٩- طبرسى، ابو نصر حسن بن فضل (قرن ٦ ق)، مكارم الاخلاق، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للطبوعات، ١٣٩٢ق - ١٩٧٢م.
- ١٢٠- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (٣٨٥- ٤٦٠ ق)، اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، قم، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، ١٤٠٤ق.
- ١٢١- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، الامالى، قم، دار الثقافة، الطبعة الاولى، ١٤١٤ق.
- ١٢٢- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٥ش.
- ١٢٣- طوسى، ابوجعفر محمد بن حسن (٣٨٥- ٤٦٠ ق)، مصباح المتهدج، بيروت، لبنان، مؤسسه فقه الشيعة، ١٤١١ق - ١٩٩١م.

- ١٢٤- طيب، سيد عبد الحسين، تفسير اطيب البيان، قم، مؤسسه جهانى
سبطين، ١٣٨٦ ش.
- ١٢٥- عاملى، محمد بن مكى (٧٣٤- شهادت ٧٨٦ ق)، المزار، قم،
مدرسة الامام المهدي عليه السلام الطبعة الاولى، ١٤١٠ ق.
- ١٢٦- عاملى، محمد بن مكى، الدرّة الباهرة من الاصداف الطاهرة،
بى جا، بى نا، بى تا.
- ١٢٧- عياشى، ابوالنضر محمد بن مسعود (متوفى ٣٢٠ ق)، تفسير القرآن،
طهران، المكتبة الاسلامية، بى تا.
- ١٢٨- فيض كاشانى، محمد محسن بن مرتضى (متوفى ١٠٩١ ق)، تفسير
الصادق، تهران، مكتبة الصدر، ١٤١٦ ق- ١٣٧٤ ش.
- ١٢٩- فيض كاشانى، محمد محسن بن مرتضى، المحجّة البيضاء، قم،
مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة الرابعة، ١٤١٧ ق.
- ١٣٠- قرطبى، محمد بن احمد (٥٨٠- ٦٧١ ق)، الجامع لاحكام القرآن،
بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربى، ١٤٠٥ ق- ١٩٨٥ م.
- ١٣١- قمى، ابوالحسن على بن ابراهيم (متوفى ٣٠٧ ق)، تفسير القرآن،
قم، مؤسسة دارالكتاب، الطبعة الثالثة، ١٤٠٤ ق.
- ١٣٢- قمى، ابوالفضل شاذان بن جبرئيل (متوفى ٦٦٠ ق)، الروضة فى
فضائل امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، مركز الامير عليه السلام الطبعة
الاولى، ١٤٢٣ ق.
- ١٣٣- قمى، ابوالفضل شاذان بن جبرئيل، الفضائل، نجف اشرف، المكتبة
الحيدرية، ١٣٨١ ق- ١٩٦٢ م.

- ١٣٤- قمى، محمد بن حسن (قرن ٧ ق)، العقد النضيد و الدرّ الفريد، قم، دار الحديث، الطبعة الاولى، ١٤٢٣ق - ١٣٨١ش.
- ١٣٥- قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم (١٢٢٠- ١٢٩٤ق)، يبايع المودة لذوى القربى، قم، دار الاسوة، الطبعة الاولى، ١٤١٦ق.
- ١٣٦- كراچكى، ابو الفتح محمد بن على (متوفى ٤٤٩ ق)، التعجب فى اغلاط العامة فى مسألة الامامة، قم، دار الغدير، الطبعة الاولى، ١٤٢١ق.
- ١٣٧- كراچكى، ابو الفتح محمد بن على (متوفى ٤٤٩ ق)، كنز الفوائد، قم، دار الذخائر، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق.
- ١٣٨- كفعمى، تقى الدين ابراهيم بن على (متوفى ٩٠٥ ق)، المصباح، بيروت، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ١٤٠٣ق - ١٩٨٣م.
- ١٣٩- كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب (متوفى ٣٢٨ يا ٣٢٩ ق)، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلامية، الطبعة الثالثة، ١٣٨٨ق.
- ١٤٠- كوفى، ابو القاسم فرات بن ابراهيم (متوفى ٣٥٢ ق)، تفسير القرآن، طهران، بى تا، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق - ١٩٩٠م.
- ١٤١- كوفى، محمد بن سليمان (قرن ٣ ق)، مناقب الامام امير المؤمنين عليه السلام، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، الطبعة الثانية، ١٤٢٣ق.
- ١٤٢- گنجى شافعى، محمد بن يوسف (متوفى قرن ٧ ق)، كفاية الطالب، ايران، طهران، دار احياء تراث اهل البيت، الطبعة الثانية، ١٤٠٢ق - ١٣٦٢ش.
- ١٤٣- ليثى واسطى، ابو الحسن على بن محمد (قرن ٦ ق)، عيون الحكم و المواعظ، قم، دار الحديث، ١٣٧٦ش.

١٤٤- مالكي، ابوالحسين ورام بن ابي فراس (متوفى ٦٠٥ ق)، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعة ورام)، ايران، قم، مكتبة الفقيه، الطبعة الاولى، ١٤١٠ ق.

١٤٥- مبرد، محمد بن يزيد (٢١٠-٢٨٥ ق)، الكامل، بيروت، مؤسسة الرسالة، بي تا.

١٤٦- متقى هندی، على بن حسام الدين (متوفى ٩٧٥ ق)، كنز العمال، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ ق- ١٩٨٩ م.

١٤٧- مجلسي، محمد باقر بن محمد تقى (١٠٣-١١٠ ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بيروت، لبنان، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ١٤٠٣ ق- ١٩٨٣ م.

١٤٨- محمد بن سعد، الطبقات الكبرى (١٦٨-٢٣٠ ق)، بيروت، دار صادر، بي تا.

١٤٩- مشعري عاملى شامى، جمال الدين يوسف بن حاتم (قرن ٧ ق)، الدرّ النظيم، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، بي تا.

١٥٠- مغربى، ابوحنيفه نعمان بن محمد (متوفى ٣٦٣ ق)، دعائم الاسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الاحكام عن اهل بيت رسول الله عليه و عليهم افضل السلام، مصر، قاهره، دار المعارف، ١٣٨٣ ق- ١٩٦٣ م.

١٥١- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (٣٣٨-٤١٣ ق)، الاختصاص، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، بي تا.

١٥٢- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد، بيروت، لبنان، دار المفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ ق- ١٩٩٣ م.

١٥٣- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الامالى، قم، منشورات

جماعة المدرسين، ١٤٠٣ق.

١٥٤- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، مسار الشيعة، بيروت، لبنان، دارالمفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق - ١٩٩٣م.

١٥٥- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيدعلى مرتضى بن سيدحسين، رسائل المرتضى، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤٠٥ق.

١٥٦- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيدعلى مرتضى بن سيدحسين (٣٥٥- ٤٣٦ ق)، الشافي في الامامة، قم، مكتبة آيةالله العظمى المرعشى النجفى، الطبعة الاولى، ١٤٠٣ق.

١٥٧- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيدعلى مرتضى بن سيدحسين، الشافي في الامامة، طهران، مؤسسة الصادق، ١٤١٠ق.

١٥٨- موسى علم الهدى، ابوالقاسم سيدعلى مرتضى بن سيدحسين، الفصول المختارة، بيروت، لبنان، دار المفيد، الطبعة الثانية، ١٤١٤ق - ١٩٩٣م.

١٥٩- موسى، سيدمحمدرضى بن سيدحسين (٣٥٩- ٤٠٦ ق)، نهج البلاغة، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، الطبعة السادسة، ١٤٢٢ق.

١٦٠- موسى، سيدمحمدرضى بن سيدحسين، خصائص الائمة، مشهدمقدس، مجمع البحوث الاسلامية، ١٤٠٦ق.

١٦١- موسى، سيدمحمدرضى بن سيدحسين، المجازات النبوية، قم، مكتبة بصيرتى، بى تا.

١٦٢- نباطى بياضى، ابو محمدعلى بن يونس (متوفى ٨٧٧ ق)، النجف الاشرف، المكتبة المرتضوية، الطبعة الاولى، ١٣٨٤ق.

١٦٣- نجاشى، ابوالعباس احمد بن على (٣٧٢- ٤٥٠ ق)، رجال النجاشى،

- قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بي تا.
- ١٦٤- نسائي، احمد بن شعيب، السنن الكبرى، بيروت، لبنان، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى، ١٤١١ق - ١٩٩١م.
- ١٦٥- نميري بصري، عمر بن شبه (١٧٣- ٢٦٢ق)، تاريخ المدينة المنورة، قم، دارالفكر، الطبعة الثانية، ١٤١٠ق - ١٣٨٦ش.
- ١٦٦- نوري، حسين بن محمدتقي (١٢٥٤-١٣٢٠ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بيروت، مؤسسه آل البيت لاحياء التراث، بي تا.
- ١٦٧- نيشابوري، مسلم بن حجاج (٢٠٢ يا ٢٠٤ - ٢٦١ ق)، صحيح مسلم، بيروت، لبنان، دار الفكر، بي تا.
- ١٦٨- نيشابوري، محمد بن عبدالله (٣٢١- ٤٠٥ ق)، المستدرک على الصحيحين، بيروت، لبنان، دار المعرفه، بي تا.
- ١٦٩- هاشمي بصري، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى (١٦٨- ٢٣٠ ق)، بيروت، دار صادر، بي تا.
- ١٧٠- همداني، سيدعلي بن شهاب الدين (٧١٤- ٧٨٦ ق)، المودة في القربى (چاپ شده در مجله «الموسم»)، شماره ١٩٩٠.
- ١٧١- هيثمي، علي بن ابي بكر (متوفای ٨٠٧ ق)، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بيروت، لبنان، دار الكتب العلمية، بي تا.
- ١٧٢- يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب (قرن ٣ ق)، تاريخ يعقوبي، بيروت، دار صادر، بي تا.

آثار منتشر شده در امور فرهنگی و تدوین آثار

دفتر امام جمعه جهرم

- ۱- چهل حدیث - مرحوم آیت الله سیدحسین آیت اللهی
- ۲- شرح زیارت جامعه کبیره (جلد اول) - مرحوم آیت الله سیدحسین آیت اللهی
- ۳- ماجرای فدک - مرحوم آیت الله سیدحسین آیت اللهی
- ۴- سیاست علوی - مرحوم آیت الله سیدحسین آیت اللهی
- ۵- خاتم سلیمان عشق - حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر
- ۶- منتخبی از احادیث درباره انتخابات - حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر
- ۷- درآمدی بر مبنای حدیثی گام دوم - حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر
- ۸- خودکشی - حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر
- ۹- حجابی برای گل - حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر
- ۱۰- یکصد و ده قطره از دریای غدیر - حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمدحسین مدبر
- ۱۱- فرمان زمامداری - آیت الله لطف الله دژکام
- ۱۲- نگاهی تطبیقی در خداشناسی اسلام و یهود - آیت الله لطف الله دژکام
- ۱۳- همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله، هم درس با ابوذر - آیت الله لطف الله دژکام
- ۱۴- راه زندگی و رسم بندگی - آیت الله لطف الله دژکام
- ۱۵- مهر نهان - مرحوم آیت الله سیدعبدالرسول شریعتمداری
- ۱۶- پایان بی پایان - مرحوم آیت الله حسین شب زنده دار
- ۱۷- برگی از دفتر مهتاب - استاد مهدی فصاحت
- ۱۸- بانوی ناشناخته - استاد مهدی فصاحت
- ۱۹- پا به پای آفتاب - استاد مهدی فصاحت
- ۲۰- گل های بهشتی - حجت الاسلام محمد بهشتی
- ۲۱- نگاهی بر گلوآژه های دین - حجت الاسلام محمد بهشتی